



جزوه درس

نظام تربیتی اسلام

سعید حسنی اراکی

بهار ۱۳۹۹ هجری خورشیدی



فهرست مطالب

فصل اول: مفاهیم و کلیات

گفتار اول: مفهوم شناسی.....	۳
۱. نظام.....	۳
۲. تربیت.....	۳
۳. اسلام.....	۴
گفتار دوم: ضرورت تربیت بر اساس جهان بینی اسلامی و فلسفه آفرینش.....	۵
گفتار سوم: منابع پژوهش در کشف نظام تربیتی اسلام.....	۱۰
گفتار چهارم: مروری بر برخی تمایلات فطری و اصیل انسان.....	۱۱

فصل دوم: ارکان تربیت در نظام تربیتی اسلام

گفتار اول: مبانی و اهداف تربیت.....	۱۸
گفتار دوم: اصول عملی تربیت.....	۲۵
گفتار سوم: تربیت کننده.....	۳۰
گفتار چهارم: مقاطع زمانی تربیت.....	۳۳
گفتار پنجم: روش های تربیت.....	۳۶
۱. روش های تربیت علمی در حوزه ی آگاهی و بینش.....	۳۶
۲. روش های تربیت اخلاقی در حوزه ی اراده و انگیزش.....	۴۳
گفتار ششم: موانع تربیت.....	۵۰
گفتار هفتم: عوامل تربیت.....	۵۱
تقوا طرخی برای تربیت و اداره جامعه.....	۵۲

فصل اول: مفاهیم و کلیات

گفتار اول: مفهوم شناسی

۱. نظام

نظام در لغت اسم و به معنای رشته‌ای از اجزاء متعدّد، مرتّب و هماهنگ می‌باشد.^۱ نظام در اصطلاح، مجموعه‌ای است که دارای اجزاء، ارتباط و هم‌آهنگی بین اجزاء و هدفمند بودن است؛^۲ و نظام تربیتی، مجموعه‌ای از مفاهیم و اندیشه‌های منتظم و سازمان‌یافته درباره تربیت است که بین آن‌ها، روابط متقابل جریان داشته و به اصطلاح از نوعی همبستگی درونی برخوردارند و بیانگر کیفیت و چگونگی تربیت، به طور اساسی و پایه‌ای می‌باشند.^۳ در این پژوهش، نظام تربیتی اسلام، مجموعه‌ای از آموزه‌های توصیفی و توصیه‌ای اسلامی، پیرامون مبانی، اهداف، اصول، روش‌ها، موانع و عوامل تربیت می‌باشد که عناصر و اجزاء این مجموعه، با محوریت توحید، و به صورتی منتظم و هماهنگ، مرتبط شده‌اند.

۲. تربیت

تربیت در لغت، مصدر باب تفعیل و از ریشه‌ی «ربو» است که به معنای رشد کردن، زیاده‌شدن و بالارفتن می‌باشد؛ و باتوجه به اینکه در باب تفعیل وارد شده به معنای سوق دادن تدریجی یک موجود به سوی حد و مرزی از کمال مطلوب آن می‌باشد. واژه‌شناسان معتقدند واژه‌ی «رَب» به جهت آسان‌سازی تلفّظ، از ریشه‌ی لغوی «ربو» گرفته شده است و به همین منظور واژه‌ی «رَب» [در صورتی که اسم فاعل به کار برود و نه مصدر] با واژه‌ی «مرَبّی» مترادف است. در تعریف «رَب» گفته شده: «رَب» موجودی است که شأن او این است که شیء را به سوی کمال و رفع نقایص سوق می‌دهد و این کار را با پیرایش و آرایش در ذاتیات یا عوارض، در انسان، حیوان یا گیاه و در هر چیزی بر حسب ترفیع منزلت و تکمیل شأن آن انجام می‌دهد که گاهی إصلاح، إنعام، إتمام، تدبیر، تربیت و سیاست نامیده می‌شود و همراهی دائم، مالکیت و ولایت در تصرف رب؛ و رشد، زیادت و بالارفتن در ربیب و مترَبّی از لوازم معناست.^۴ راغب اصفهانی معتقد است: «رَب» در صیغه‌ی مصدری، در ریشه همان تربیت بوده و به معنای هستی بخشی تدریجی یک شیء تا مرز کمال می‌باشد.^۵

تربیت در اصطلاح از معنای لغوی فاصله‌ای نگرفته است و به معنای پرورش دادن، گردانیدن و صیورورت تدریجی، و شکوفا نمودن استعدادهای نهفته در وجود فرد مورد تربیت به سوی کمال مطلوب آن است. به تعبیر دیگر، تربیت همانند

۱. احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، ص ۹۹۶.

۲. عبدالحسین خسروپناه و گروهی از پژوهشگران، منظومه فکری حضرت آیه الله العظمی خامنه‌ای، ج ۱، ص ۴۴ (به نقل از: چرچمن، نظریه‌ی سیستم‌ها و مرعشی، تفکر سیستمی).

۳. محمدعلی حاجی ده‌آبادی، درآمدی بر نظام تربیتی اسلام، ص ۲۶.

۴. معجم مقاییس اللغة، ص ۴۲۰ و ۳۷۸؛ راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ص ۳۴۰؛ ابوهلال عسگری، الفروق فی اللغة، ص ۱۸۱؛ حسن مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۴، ص ۳۸-۳۲؛ امین الاسلام طبرسی، مجمع البیان لعلوم القرآن، ج ۱، ص ۵۵.

۵. مفردات الفاظ القرآن، ص ۳۳۶.

چسباندن برگ به ساقه نیست؛ بلکه آبیاری بذرهای کاشته شده در نهاد فرد مورد تربیت است.^۱ استاد شهید آیه الله مرتضی مطهری (قده) در این زمینه می‌فرماید:

«تربیت به طور کلی با صنعت یک فرق دارد که از همین فرق، انسان می‌تواند جهت تربیت را بشناسد. صنعت عبارت است از «ساختن» به معنی اینکه شیء یا اشیائی را تحت یک نوع پیراستن‌ها و آراستن‌ها قرار می‌دهند، میان اشیاء و میان قوای اشیاء ارتباط برقرار می‌کنند، قطع و وصل‌هایی در جهت مطلوب انسان صورت می‌گیرد و آنگاه این شیء می‌شود مصنوعی از مصنوع‌های انسان. فرض کنید که از طلا یک حلقه انگشتر یا یک زیور دیگری می‌سازیم، آن را شکل می‌دهیم یا به قول معروف پرداخت می‌کنیم، وضع مخصوصی به آن می‌دهیم و می‌شود یک مصنوع برای ما.

ولی تربیت عبارت است از پرورش دادن، یعنی استعدادهای درونی‌ای را که بالقوه در یک شیء موجود است به فعلیت درآوردن و پروردن. بنابراین تربیت فقط در مورد جاندارها یعنی گیاه و حیوان و انسان صادق است و اگر این کلمه را در مورد غیرجاندار به کار ببریم مجازاً به کار برده‌ایم، نه اینکه به مفهوم واقعی، آن شیء را پرورش داده‌ایم؛ یعنی یک سنگ و یا یک فلز را نمی‌شود پرورش داد آن‌طور که یک گیاه یا یک حیوان و یا یک انسان را پرورش می‌دهند. این پرورش دادن‌ها به معنی شکوفا کردن استعدادهای درونی آن موجودها است که فقط در مورد موجودهای زنده صادق است. و از همین جا معلوم می‌شود که تربیت باید تابع و پیرو فطرت، یعنی تابع و پیرو طبیعت و سرشت شیء باشد. اگر بنا باشد یک شیء شکوفا بشود، باید کوشش کرد همان استعدادهایی که در آن هست بروز و ظهور بکند. اما اگر استعدادی در یک شیء نیست، بدیهی است آن چیزی که نیست و وجود ندارد، نمی‌شود آن را پرورش داد. مثلاً استعداد درس خواندن در یک مرغ وجود ندارد. به همین جهت ما نمی‌توانیم یک مرغ را تعلیمات بدهیم که مثلاً ریاضیات یاد بگیرد و مسائل حساب و هندسه را حل بکند. استعدادی را که در او وجود ندارد نمی‌شود بروز داد. و باز از همین جا معلوم می‌شود که ترس و ارعاب و تهدید، در انسان‌ها عامل تربیت نیست؛ یعنی استعدادهای هیچ انسانی را از راه ترساندن، زدن، ارعاب و تهدید نمی‌شود پرورش داد، همان‌طور که یک غنچه گل را نمی‌شود به زور به صورت گل درآورد، مثلاً غنچه را بکشیم تا گل بشود یا نهالی را که به زمین کرده‌ایم و می‌خواهد رشد بکند، با دست خودمان بگیریم به زور بکشیم تا رشد بکند. رشد آن به کشیدن نیست. فقط از راه طبیعی که احتیاج دارد به قوه زمینی و خاک، آب، هوا، نور و حرارت رشد می‌کند. همان‌هایی را که احتیاج دارد باید به او بدهیم، خیلی هم با لطافت و نرمش و ملایمت - یعنی از راه خودش - تا خودش رشد بکند. ولی اگر بخواهیم به زور گیاهی را رشد بدهیم نتیجه نمی‌گیریم. از نظر تربیت انسان‌ها نیز، ترس و ارعاب عامل پرورش نیست.^۲

۳. اسلام

اسلام در لغت مصدر باب افعال و از ریشه‌ی «سَلِم» است که به معنای سلامت، صحت، عافیت و عاری بودن از آفات ظاهری و باطنی می‌باشد؛ و باتوجه به اینکه در باب افعال وارد شده‌است، به معنای داخل شدن یک باره در سلامتی از آفات، عیوب و ناسازگاری‌ها می‌باشد.^۳

اسلام در اصطلاح، شریعت نورانی آخرین و برترین پیامبر خدا، حضرت محمد بن عبدالله (صلی الله علیه و آله) است که روح تعالیم آن انقیاد و تسلیم شدن در برابر پروردگار یکتاست و موجب سالم ماندن از آفات نافرمانی و ناسازگاری می‌باشد. شریعتی که در طول ۲۳ سال ابلاغ گردید و در طول ۲۵۰ سال، ۱۲ جانشین معصوم و برگزیده ایشان، وظیفه‌ی خطیر

۱. محمدتقی جعفری، ارکان تعلیم و تربیت، ص ۶۳ و ۱۳۳.

۲. مرتضی مطهری، تعلیم و تربیت در اسلام، ص ۴۳-۴۴.

۳. معجم مقاییس اللغة، ص ۴۶۵؛ مفردات الفاظ القرآن، ص ۴۲۱.

حفظ، تفسیر، اجرا، و گسترش این امانت الهی را بر عهده گرفتند. محور تعالیم اسلام، یکتاپرستی و توحید فردی و اجتماعی به جهت تحقق زندگی پاکیزه و گوارای دنیوی و اخروی یا همان رستگاری است. آموزه‌های اسلام در دو دسته گزاره‌های توصیفی در مورد مبدأ و معادشناسی، راهنماشناسی، انسان و جهان‌شناسی، و گزاره‌های توصیه‌ای در راستای تنظیم روابط انسان با خود، خداوند، دیگران و طبیعت و شکوفا شدن تمام ابعاد وجودی و استعدادها در حیطه فردی و اجتماعی و در قالب اصول و فروع و همچنین فرائض و سنت‌ها تقسیم می‌شوند.^۱

گفتار دوم: ضرورت تربیت بر اساس جهان‌بینی اسلامی و

فلسفه آفرینش

فلسفه‌ی آفرینش انسان، ضرورت تربیت انسان در مسیر تکامل را روشن می‌سازد. از منظر جهان‌بینی اسلامی، تنها هستی بخش موجودات، به اقتضای ذات جمیل خود که غنی مطلق و سرمدی، حی، علیم، قدیر؛ و کریم، جواد، رحمن و فیاض علی الاطلاق است؛ نسبت به ذات و فعل خود مبتهج است و با هستی بخشیدن و شناساندن مخلوقات با خود، و تربیت و هدایت تکوینی تمام عالمیان،^۲ لذت‌واله شدن و شیدایی نسبت به ذات جمیل خود را به مخلوقات می‌چشاند.^۳ از منظر جهان‌بینی اسلامی، در سراسر هستی آهنگ عشق به ذات حق متعال پیچیده و همگان با انتظامی هوشمند، فقیر و وابسته به خداوند و عبادت کننده و ستایش کننده‌ی اویند.^۴ اما انسان گل سرسبد آفرینش شد؛ زیرا استعداد و قابلیت‌ی فراتر از موجودات مادی و حتی مجرد دارد. انسان می‌تواند با کسب آگاهی لدنی و بی واسطه بر تمام حقایق و قدرتی الهی، مظهر اسمای حسنی و صفات جمال و جلال الهی و «خلیفه خداوند» گردد. جانشینی که مدیر مسئول مؤسسه منظم نظام هستی و واسطه‌ی دریافت فیض موجودات و بهانه‌ی خلقت افلاک است.^۵

ملائکه الهی به اقتضای مادی نبودن و نداشتن خشم و شهوت، با عقلانیت محض، تسبیح گو و فرمانبردار پروردگارند. حیوانات نیز به اقتضای مادی بودن، در حوزه‌ی آگاهی، به حواس مادی و ظواهر، فردیت، جزء‌ی‌نگری، مکان و زمان حال

۱. جهت مطالعه بیشتر، ر.ک: سعید حسنی، درآمدی بر جهان‌بینی اسلامی.

۲. «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» حمد: ۱-۲؛ «قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى» طه: ۵۰؛ «قُلْ أَغْيَرَ اللَّهُ بَنِيَّ رَبًّا وَهُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ» انعام: ۱۶۴.

۳. «قَالَ سُبْحَانَهُ كُنْتُ كَنْزًا مَخْفِيًّا فَاجَبَيْتُ أَنْ أَعْرِفَ فَخَلَقْتُ الْخَلْقَ لِكَيْ أَعْرِفَ» محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۸۴، ص ۱۹۹؛ «الْحَمْدُ لِلَّهِ الْمُتَجَلَّى لَخَلْقِهِ يَخْلُقُهُ» نهج البلاغه، خطبه ۱۰۸. جهت مطالعه بیشتر، ر.ک: عبدالله جوادی آملی، ادب فنای مقربان ج ۳ ص ۳۸۱-۳۹۳.

۴. «إِنْ كُلُّ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَّا آتَى الرَّحْمَنِ عَبْدًا» مریم: ۹۳؛ «أَفَغَيْرَ دِينِ اللَّهِ يَبْغُونَ وَ لَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَ كَرْهًا وَ إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ» آل عمران: ۸۳؛ «إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ عِبَادٌ أَمْثَلُكُمْ» اعراف: ۱۹۴؛ «تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَ الْأَرْضُ وَ مَنْ فِيهِنَّ وَ إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَ لَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُ كَانَ خَلِيمًا غَفُورًا» اسراء: ۴۴؛ «إِنِّي دَعَا بِقُدْرَتِهِ الْخَلْقَ ابْتِدَاعًا، وَ اخْتَرَعَهُمْ عَلَى مَشِيئَتِهِ اخْتِرَاعًا ثُمَّ سَلَكَ بِهِمْ طَرِيقَ إِرَادَتِهِ، وَ بَعَثَهُمْ فِي سَبِيلِ مَحَبَّتِهِ» الصحيفة السجادية، دعای اول. جهت مطالعه بیشتر، ر.ک: محمد بن ابراهیم صدر الدین شیرازی، شرح اصول الکافی، ج ۳، ص ۱۱۹.

۵. عبدالله جوادی آملی، تفسیر تسنیم، ج ۳، ص ۱۹۷.

محدود هستند و در حوزه‌ی گرایش‌ها، به صورت غریزی و نیمه آگاهانه، اسیر خواہش‌های مادی و خودخواہانه می‌باشند؛ درحالی که با کششی غافلانه و کور و مغناطیس‌گونه به سوی مطلوب خود حرکت می‌کند.^۱ اما انسان به سبب داشتن جسمی نیکو و روحی با قابلیت تعقل فلسفی و فرازمانی، و قدرت اراده و میل به کمال مطلق و ابدی، کرامتی ذاتی دارد؛ تا با حاکم کردن اختیاری عقلانیت بر شهوات و غضب‌های حیوانی و غریزی، با حیاتی معقول، نسبت به ملائکه نیز از کمال و سعادت یا همان لذات برتر و بیشتری بهره‌مند شود. هرچند اگر غافلانه و غیر آگاهانه تسلیم خواہش‌های کور حیوانی شود، از حیوانات نیز پست‌تر می‌گردد؛ زیرا اولاً، حیوانات این قابلیت‌های عظیم انسانی را ندارند و ثانیاً انسان ممکن است با سوء استفاده از عقل معاش، در بهره‌مندی از لذایذ مادی نیز از مسیر غریزی خارج شود و منکراتی مرتکب شود که حیوانات نیز انجام نمی‌دهند.^۲ در نتیجه فیض آفرینش انسان یک خلقت ممتاز از سایر مخلوقات است. انسانی که به او لیاقت داده شده تا پروردگار عالم را حمد و ستایش کند،^۳ مسجود و معلّم ملائکه شود، امانت ولایت الهی را قبول کرده و جانشین خداوند در زمین شود و به مقامی درخور ستایش برسد.^۴

بر اساس مبانی فلسفی حکمت متعالیه همچون اصالت و وحدت وجود، فقر وجود ربطی و حرکت جوهری؛ حیات معقول انسان، در پی سیورورت تکاملی (گردیدن و شدن آگاهانه، ارادی و پر زحمت)^۵ و گذر تدریجی از دوران جنینی و هجران در حیات دنیوی،^۶ و با توسعه‌ی وجودی یافتن حاصل می‌شود.^۷

با این توضیح که انسان هوشمند، موجودی است که به سبب داشتن محبت و ابتهاج نسبت به خود، برای باقی ماندن

۱. بر اساس تعلیم و حیوانی، حیوانات نیز دارای مرتبه‌ای از ادراک می‌باشند و به تناسب آن حشر و حساب نیز دارند. در آیه ۳۸ سوره انعام می‌فرماید: «و هیچ جنبه‌ای در زمین نیست و نه هیچ پرندۀ‌ای که با دو بال خود پرواز می‌کند؛ مگر آنکه آن‌ها [نیز] گروه‌هایی مانند شما هستند، ما هیچ چیزی را در کتاب [لوح محفوظ] فروگذار نکرده‌ایم؛ سپس [همه] به سوی پروردگارشان محشور خواهند گردید».

۲. «و لقد ذرّنا لجهنّم کثیراً من الجنّ و الإنس لهم قلوب لا یفقهون بها و لهم أعین لا یبصرون بها و لهم آذان لا یسمعون بها أولئک کالأنعام بل هم أضلّ أولئک هم الغافلون» اعراف: ۱۷۹؛ «سألت أبا عبد الله جعفر بن محمد الصادق ع فقلت الملائکة أفضل أم بنو آدم فقال قال أمير المؤمنين علی بن ابی طالب ع إن الله عزّ و جلّ رکّب فی الملائکة عقلاً بلا شهوة و رکّب فی البهائم شهوة بلا عقل و رکّب فی بنی آدم کلّیهما فمن غلب عقله شهوته فهو خیر من الملائکة و من غلبت شهوته عقله فهو شرّ من البهائم» محمد بن علی بن بابویه، شیخ صدوق، علل الشرایع، ج ۱، ص ۴. جهت مطالعه بیشتر، رک: عبدالله جوادی آملی، ادب فنای مرقبان، ج ۲، ص ۳۸۸-۳۹۹.

۳. «الحمد لله الذی لو حسّ عن عباده معرفه حمده علی ما أیلاه من مننه المتعبد، و أسبغ علیهم من نعمة المتطاهرة، لتصرفوا فی مننه فلم یحمدوه، و توسّعوا فی رزقه فلم یشکروه و لو كانوا کذلک لخرجوا من حدود الإنسانیة إلی حد البهیمة» الصحیفه السجادیة، دعای اول.

۴. «و إذ قال ربک للملائکة إنی جاعل فی الأرض خلیفة قالوا أ تجعل فیها من یفسد فیها و یسفک الدماء و نحن نسبح بحمدک و نقّس لک قال إنی أعلم ما لا تعلمون و علم آدم الأسماء کلّها ثمّ عرضهم علی الملائکة فقال أنبئونی بأسماء هؤلاء إن کنتمّ صادقین قالوا سبّحانک لا علم لنا إلا ما علمتنا إنک أنت العلیم الحکیم قال یا آدم أنبئهم بأسمائهم فلما أنباهم بأسمائهم قال أ لم أقل لکم إنی أعلم غیب السموات و الأرض و أعلم ما تبّدون و ما کنتمّ تکتُمون و إذ قلنا للملائکة اسجدوا لآدم فسجدوا إلا إبلیس» بقره: ۳۰-۳۴؛ «إنا عرضنا الأمانة علی السموات و الأرض و الجبال فأبین أن یحملنها و أشفقن منها و حملها الإنسان» احزاب: ۷۲؛ «و من اللیل فتهدّ به نافلة لک عسی أن یبعثک ربک مقاماً محموداً» اِسراء: ۷۹.

۵. «و أن لیس للإنسان إلا ما سعی و أن سعیه سوف یری ثمّ یجزّاه الجزاء الآوفی و أن إلی ربک المُنتهی» نجم: ۳۹-۴۱.

۶. «قلنا اهبطوا منها جمیعاً» بقره: ۳۸؛ «لقد خلقنا الإنسان فی کبد» بلد: ۴؛ «إنا لله و إنا إلیه راجعون» بقره: ۱۵۶؛ «و من تزکّی فإنما یتزکّی لنفسه و إلی الله المّصیر» فاطر: ۱۸؛ «و مثل الذین ینفقون أموالهم ابتغاء مرضات الله و تثبیتاً من أنفسهم» بقره: ۲۶۵؛ «و لو أنهم فعلوا ما یوعظون به لکان خیراً لهم و أشدّ تنبیتاً» نساء: ۶۶.

۷. به این معنا که ثواب و عقاب اخروی که بروز و ظهور آثار رفتار دنیوی در صورت روحی انسان هستند، اموری اعتباری نمی‌باشند. و اساساً در سرای اخروی که حقیقت حیات جریان دارد، بدون وسعت و نورانیت روحی، مأوی و جایگاهی شکل نمی‌گیرد. در آیات متعددی رابطه‌ی عینیت و اتحاد حیات دنیوی و اخروی و تجسم اعمال ذکر شده است. به طور مثال: ق: ۲۲؛ اِسراء: ۷۲، طه: ۱۲۴-۱۲۶، تحریم: ۷، آل عمران: ۳۰، زلزال: ۷-۸، نازعات: ۳۵.

ابدی از خود صیانت می‌کند؛ و برای تحصیل آنچه در نظرش مطلوب و خواستنی می‌نماید تلاش می‌کند و از رسیدن به نتیجه‌ی این تلاش آگاهانه و ارادی خود،^۱ لذت می‌برد. بنابراین انسانیت انسان^۲ در گرو این است که گوهر گرانقدر آگاهی و آزادی ارادی داشته باشد، تا با عزم و سپس تلاش آگاهانه و اختیاری خود، به کمالات وجودی از قبیل علم و قدرت رسیده و خواسته‌های اصیل خود را محقق نموده و لذت ببرد. و از آنجا که یکتا موجود قائم به خود (بی‌نیاز) و منبع هستی و وجود و هر نوع کمال، که مصداق کمال محض و جمال مطلق و نامحدود است، الله تبارک و تعالی می‌باشد؛ انسانیت انسان در گرو هرچه بیشتر کمال و جمال‌خواهی و نزدیک شدن و قرب به بارگاه ربوبی است.^۳

قرب به بارگاه ربوبی به این معناست که بعد از توجه انسان به جمال مطلق و نامحدود خداوند، و شیدا شدن نسبت به او، از تکرر موجودات به ظاهر مستغنی در کمال و زیبایی اما فقیر و وابسته،^۴ منقطع و غافل شده^۵ و فانی و محو در وحدت نورانی افعال، صفات، و ذات محبوب حی و قیوم خود می‌شود؛^۶ و با کوشش و جانفشانی در خواندن و خواستن معشوق،^۷ نزد پادشاه مقتدر خود^۸ به ملاقات مهربانی و الطاف مخصوص او رسیده^۹ و سلام حیات‌بخش غفور و رحیم را در آغوش جانان می‌نوشد.^{۱۰} در حالی که با اتصال به سرچشمه‌ی کمالات، علم و قدرت لدنی و بی‌واسطه روزی او شده است^{۱۱} و اینجاست که عبد، آینده‌ی تمام نمای مولا می‌گردد.^{۱۲}

۱. برای واژه‌ی اراده در لغت و اصطلاح فلسفی و عرفانی، معانی گوناگونی ذکر شده است. برخی اراده را مرتبه‌ای از خواستن معنا کرده اند که پس از تصور منفعت و یا مصلحت پدید می‌آید و محرک اقدام قطعی انسان می‌شود. [مرتضی آقا‌تهرانی، اراده، بازبینی و درمان ضعف آن، ص ۱۸]. استاد شهید آیه الله مرتضی مطهری^(قد) معتقد است: عزم و اراده، همان میل شدید نیست؛ بلکه یک نیروی درونی وابسته به عقل است و با اختیار و انتخاب انسان، قابلیت تقویت دارد. اراده، قوه‌ی اجرایی عقل است. اراده در کشور وجود انسان، سمت قوه‌ی مجریه را دارد و دستگاه ادراک و فکر، سمت قوه‌ی مقننه را، و وقتی اندیشه‌ی عملی، در ضمیر انسان پیدا می‌شود، مانند این است که لایحه‌ای تقدیم قوه‌ی عاقله انسان می‌شود و پس از تصویب قوه‌ی عاقله، اراده عهده‌دار اجرا و انجام آن می‌شود. [ر.ک: مرتضی مطهری، تعلیم و تربیت در اسلام، ص ۲۱۳؛ فلسفه اخلاق، ص ۵۴-۵۵؛ حکمت‌ها و اندرزها، ج ۲، ص ۱۴۴].

۲. یعنی آنچه موجب تمایز اصلی و جوهری میان انسان و سایر جانداران است.

۳. محمدتقی مصباح یزدی، خودشناسی برای خودسازی، ص ۱۳-۱۱۹.

۴. «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» بقره: ۲۵۷.

۵. «مناجاة أمير المؤمنين علي بن أبي طالب و الأئمة من ولده عليهم السلام، كانوا يدعون بها في شهر شعبان ... إلهي هب لي كمال الانقطاع إليك، و انر أبصار قلوبنا بضياء نظرها إليك، حتى تخرق أبصار القلوب حجب النور، فتصل إلى معين العظمة و تصير أرواحنا معلقة بعز قدسك» سیدعلی بن طاووس حلّی، الإقبال بالأعمال الحسنة، ج ۳، ص ۲۹۹.

۶. محمدتقی مصباح یزدی، نقد و بررسی مکاتب اخلاقی، ص ۳۲۵-۳۵۲ و درکچه‌های آفتاب، جستاری در عرفان اسلامی، ص ۱۲۰-۱۲۷.

۷. «يا أيها الإنسان إنك كادح إلى ربك كدحاً فملاقيه» انشقاق: ۶ «و ما خلقت الجن و الإنس إلا ليعبدون» ذاریات: ۵۶؛ «و الذين آمنوا أشد حبا لله» بقره: ۱۶۵.

۸. «إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَ نَهْرٍ فِي مَعْدٍ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِكٍ مُّقْتَدِرٍ» قمر: ۵۴-۵۵؛ «و ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ» تحریم: ۱۱.

۹. «إِلَّا مَنْ رَحِمَ رَبُّكَ وَ لِذَلِكَ خَلَقَهُمْ» هود: ۱۱۹؛ «هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَ مَلَائِكَتُهُ يُخْرِجُكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَ كَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا تَحِيَّتُهُمْ يَوْمَ يَلْقَوْنَهُ سَلَامٌ وَ أَعَدَّ لَهُمْ أَجْرًا كَرِيمًا» احزاب: ۴۳-۴۴.

۱۰. «سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ» یس: ۵۸؛ «أُولَئِكَ يَجْزُونَ الْعُرْفَةَ بِمَا صَبَرُوا وَ يَلْقَوْنَ فِيهَا تَحِيَّةً وَ سَلَامًا خَالِدِينَ فِيهَا حَسَنَتْ مُسْتَقَرًّا وَ مَقَامًا» فرقان: ۷۵-۷۶.

۱۱. «فَوَجَدَا عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَ عَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا» كهف: ۶۵؛ «و لَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ أَنْ اشْكُرْ لِلَّهِ» لقمان: ۱۲.

۱۲. «قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مَنْ أَهَانَ لِي وَلِيًّا فَقَدْ آرَضَ لِمَحَارِبَتِي وَ مَا تَقَرَّبَ إِلَيَّ عَبْدٌ بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ مِمَّا افْتَرَضْتُ عَلَيْهِ وَ إِنَّهُ لَيَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالنَّافِلَةِ حَتَّى أَجِبَهُ فَإِذَا أَحْبَبْتُهُ كُنْتُ سَمْعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ وَ بَصَرَهُ الَّذِي يُبْصِرُ بِهِ وَ لِسَانَهُ الَّذِي يَنْطَلِقُ بِهِ وَ يَدَهُ الَّتِي يَبْطِشُ بِهَا إِنْ دَعَانِي أَجَبْتُهُ وَ إِنْ سَأَلَنِي أَعْطَيْتُهُ وَ مَا تَرَدَّدْتُ عَنْ شَيْءٍ أَنَا فَاعِلُهُ كَتَرَدَّدِي عَنْ مَوْتِ الْمُؤْمِنِ يَكْرَهُ الْمَوْتَ وَ أَكْرَهُ مَسَاءَتَهُ» محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۳۵۲؛ «وَرَدَّ فِي الْحَدِيثِ الْقَدْسِيُّ عَبْدِي

با وصال اختیاری و پرزحمت به معشوق، عطش فطری انسان سیراب گشته و با این طمئینه و آرامش جان، لذتی وصف ناشدنی و بلکه چشیدنی به انسان می‌رسد. در نتیجه انسان از رنج بی‌قراری و دل‌تنگی و عطش سوزان خود رسته و قرار و ثبات همیشگی می‌یابد؛^۱ در حالی که از معشوق خود بی‌نهایت راضی و معشوق هم از او راضی است.^۲ پس به طور خلاصه، فلسفه‌ی آفرینش انسان، عشق خداوند به ملاقات انسان است، در حالی که انسان، رسیدن به محبوب را که نیمه آگاهانه و مبهم (فطری) طلب می‌کرد؛ آگاهانه انتخاب کند، و با عزم و اراده، آهنگ وصال جانان نموده و بی‌وقفه برای ملاقات کوشش کند.^۳ کوششی که مؤدبانه و با قربانی کردن و فدا کردن خواسته‌های نفسانی در برابر خواسته و رضایت مولا^۴ و هر آن چیزی است که محبوب دوست می‌دارد.^۵

قدم اول این حرکت، بیدار شدن و توجه به تمایز انسانیت انسان از حیوانیت او، و همچنین توجه به نیاز و عطش فطری به کامیابی و کمال‌خواهی بی‌نهایت و جاودان و «خودشناسی» است.^۶ و قدم دوم، معرفت و «خداشناسی» می‌باشد.^۷ زیرا محبت و عبودیت عاشقانه، در پی شناخت تفصیلی زیبایی‌های محبوب حاصل می‌شود و به تناسب افزایش شناخت کمالات محبوب، ذکر و توجه به آن‌ها و هزینه کردن برای محبوب، محبت و لذت ناشی از آن نیز افزایش می‌یابد.

از بیانات فوق ضرورت تربیت در اسلام به دست می‌آید؛ زیرا استعداد کامل شدن انسان، در خلقت کریمانه و حکیمانه‌ی او،^۸ تنها با عاشق‌پیشگی آگاهانه و اختیاری شکوفا می‌شود و سایر کمالات نیز به تبع آن معنا می‌یابند که جز با تربیت و پرورش کامل و جامع این استعداد شگرف، میسر نیست.^۹ زیرا بر اساس جهان‌بینی اسلامی، سعادت دنیوی و اخروی تنها در پرتو توحید و عبودیت عاشقانه که همانا تمایل اصیل و اصلی انسان است، محقق می‌شود و آبادانی حیات دنیوی^{۱۰} نیز

أَطْعِمِي أَجْعَلْكَ مِثْلِي أَنَا غَنِيٌّ لَا أَفْتَقِرُ أَطْعِمِي فِيمَا أَمَرْتُكَ أَجْعَلْكَ غَنِيًّا لَا تَفْتَقِرُ يَا ابْنَ آدَمَ أَنَا حَيٌّ لَا أَمُوتُ أَطْعِمِي فِيمَا أَمَرْتُكَ أَجْعَلْكَ حَيًّا لَا تَمُوتُ يَا ابْنَ آدَمَ أَنَا أَقُولُ لِلشَّيْءِ كُنْ فَيَكُونُ - أَطْعِمِي فِيمَا أَمَرْتُكَ أَجْعَلْكَ تَقُولُ لِشَيْءٍ كُنْ فَيَكُونُ» ابن فهد حلی، عده الداعی و نجات الساعی، ص ۳۱۰ و محمد بن حسن، شیخ حر عاملی، الجواهر السنیة فی الأحادیث القدسیة، ص ۷۰۹؛ «قَالَ الصَّادِقُ ع الْعُبُودِيَّةُ جَوْهَرُ كُنْهَها الرُّبُوبِيَّةُ» مصباح الشریعة، ص ۷. جهت مطالعه بیشتر، ر.ک: ملاهادی سبزواری، شرح منظومه، ص ۶۰۵.

۱. «يَا قَوْمِ إِنَّمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا مَتَاعٌ وَإِنَّ الْآخِرَةَ هِيَ دَارُ الْقَرَارِ مَنْ عَمِلَ سَيِّئَةً فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلُهَا وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ» غافر: ۳۹-۴۰؛ «خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا قَدْ أَحْسَنَ اللَّهُ لَهُ رِزْقًا» طلاق: ۱۱؛ «خَالِدِينَ فِيهَا حَسَنَتْ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا» فرقان: ۷۶.

۲. «خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ الْقَوْزُ الْعَظِيمُ» مائده: ۱۱۹؛ «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» آل عمران: ۳۱؛ «يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَادْخُلِي جَنَّتِي» فجر: ۲۷-۳۰؛ «وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَمَسَاكِينٌ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ وَرِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْقَوْزُ الْعَظِيمُ» توبه: ۷۷.

۳. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» مائده: ۳۵؛ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَاسْجُدُوا وَاعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَافْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ» حج: ۷۷-۷۸.

۴. «أَفَمَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَىٰ تَقْوَىٰ مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٍ خَيْرٌ أَمْ مَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَىٰ شَفَا جُرْفٍ هَارٍ فَانْهَارَ بِهِ فِي نَارٍ جَهَنَّمَ» توبه: ۱۰۹.

۵. جهت مطالعه بیشتر، ر.ک: ادب فنای مقربان، ج ۲، ص ۳۹۹-۴۲۳.

۶. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ» مائده: ۱۰۵؛ «سَتَرِبَهُمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمُ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوْ لَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ» فصلت: ۵۳؛ «قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ» مصباح الشریعة، ص ۱۳.

۷. «اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا» طلاق: ۱۲.

۸. ضرورت توجه به دو صفت رحمت و حکمت به این دلیل است که باتوجه به استواری و غایتمندی این آفرینش پیچیده و با عظمت، بی حیاتی نسبت به لطف و احسان خداوند مهربان و عدم اجابت نسبت به دعوت و ضیافت کریمانه‌ی او، ظلمی آشکار است و سزاوار خداوند سبحان نمی‌باشد.

۹. «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: الْكَمَالُ كُلُّ الْكَمَالِ التَّقَهُ فِي الدِّينِ وَالصَّبْرُ عَلَى النَّائِبَةِ وَتَقْدِيرُ الْمَعِيشَةِ» الکافی، ج ۱، ص ۳۲.

۱۰. «مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِهِ هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا» هود: ۶۱.

جنبه‌ی مقدّمیت دارد. در نتیجه تربیت انسان در دو حوزه‌ی بینش و انگیزش و رشد علمی، فرهنگی، اقتصادی، ورزشی و مانند آن‌ها تنها در همراهی هدف متعالی انسان متألّه محقق می‌شود.^۱ و اگر اسلام جامع‌ترین شریعت آسمانی است؛ در نتیجه کامل‌ترین طریقت آسمانی شدن نیز می‌باشد.

آئینی که بر محبّت و عشق بنا شده؛^۲ از فلسفه و فقه شروع می‌کند و به عرفان و هنر ختم می‌گردد.^۳

پیامبران الهی نیز به عنوان فرستادگان پروردگار تلاش می‌کنند تا انسان را به عهد و پیمان بندگی عاشقانه با معبود و معشوق و گنجینه‌های نهفته در سرشت او متوجّه نمایند.^۴ از این روی تلاش می‌کنند با تشکیل حکومت الهی و برقراری عدالت و گسترش نیکی‌ها و معنویّت، و زدودن زشتی‌ها و موانع تربیت، محیط زندگی را امن و بارور کنند^۵ و با تذکّر، تزکیه و تعلیم،^۶ و با تکیه بر زمینه‌های تربیت یعنی اموری همچون: «عشق به شکوفایی حداکثری خود، سرگرم نشدن و قناعت نکردن به لذّات اندک و سطحی دنیوی، داشتن حیا و سپاسگزاری،^۷ تقوای فطری(عدالت‌خواهی، حقیقت‌خواهی و داشتن وجدان اخلاقی)،^۸ و ...» شکوفایی انسان را پویا نمایند.

۱. «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالاختلافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَتَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ» آل عمران: ۱۹۰-۱۹۱.

۲. «ثُمَّ إِنَّ هَذَا الْإِسْلَامَ دِينَ اللَّهِ الَّذِي اصْطَفَاهُ لِنَفْسِهِ وَاصْطَنَعَهُ عَلَىٰ عَيْنِهِ وَأَصْفَاهُ خَيْرَ خَلْقِهِ وَأَقَامَ دَعَائِمَهُ عَلَىٰ مَحَبَّتِهِ أَذَلَّ الْأَدْيَانِ بِعِزَّتِهِ وَوَضَعَ الْمِلَلَ بِرَفْقِهِ» نهج البلاغه، خطبه ۱۹۸.

۳. جهت مطالعه بیشتر پیرامون فلسفه آفرینش انسان و سعادت، رک: مرتضی مطهری، انسان در قرآن، و هدف زندگی؛ محمدتقی جعفری، آفرینش و انسان، و حیات معقول؛ محمدتقی مصباح یزدی، در جستجوی عرفان اسلامی، اخلاق در قرآن، و خودشناسی برای خودسازی؛ عبدالله نصری، فلسفه آفرینش.

۴. «فَبَعَثَ فِيهِمْ رَسُولَهُ وَاتَّزَلَّ إِلَيْهِمْ أَنْبِيَآءَهُ لِيَسْتَأْذُوهُمْ مِيثَاقَ فِطْرَتِهِ وَيَذْكُرُوهُمْ مَسِيَّ نِعْمَتِهِ وَيَحْتَجُّوا عَلَيْهِمْ بِالتَّلْبِيغِ وَيُثِيرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ» نهج البلاغه، خطبه ۱.

۵. «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ» حدید: ۲۵؛ «وَوَكَيِّنْ مِنْ نَبِيِّ قَاتَلْ مَعَهُ رِيبُونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ» آل عمران: ۱۴۶؛ «وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ» اعراف: ۱۵۷؛ «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» مائده: ۵۵.

۶. «فَذَكَرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ» غاشیة: ۲۱؛ «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ» آل عمران: ۱۶۴.

۷. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِذَا لَمْ تَسْتَخِ فَاعْمَلْ مَا شِئْتَ» مصباح الشریعه، ص ۱۸۹ [الباب التسعون فی الحیاء]؛ «عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ ع قَالَ: مَا بَقِيَ مِنْ أَمْثَالِ الْأَنْبِيَاءِ إِلَّا كَلِمَةٌ إِذَا لَمْ تَسْتَخِ فَاعْمَلْ مَا شِئْتَ» محمدبن علی بن بابویه، شیخ صدوق، الخصال، ج ۱، ص ۲۰.

۸. «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» بقره: ۲.

گفتار سوم: منابع پژوهش در کشف نظام تربیتی اسلام

کشف نظام تربیتی اسلام، همانند کشف سایر نظام‌های معرفتی اسلام، عمدتاً مستند به دو یادگار گرانبهای پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله) یعنی کتاب قرآن، و گفتار و رفتار عترت معصوم ایشان^۱ می‌باشد؛ که اکثر آن‌ها در جوامع تفسیری، حدیثی و تاریخی گردآوری شده و با ضوابط اجتهادی و اصولی، بررسی می‌گردد.

و هرچند عقل، «میزان شریعت» و معیار ارزیابی تمام گزاره‌ها هرچند خردگرایز باشند، نمی‌باشد؛ اما از آنجا که عقل برهانی، پیامبر درونی خوانده شده است؛^۲ علاوه بر اینکه عقل، «مفتاح شریعت» و کلید بهره‌مندی از وحی می‌باشد؛ فهم قرآن و تحلیل و نقد ظواهر و نصوص سنت نیز با استفاده ابزاری از تعقل یقین‌آور، به عنوان «مصباح شریعت» صورت می‌گیرد و در مواردی نیز عقل مستقل از شرع، حکم شرع را کشف کرده و ظاهر می‌کند.^۳

و به طور کلی مقدمات تعقل برهانی و یقین‌آور، ممکن است علاوه بر بدیهیات، استقراء و تجربه‌ی حسی،^۴ و همچنین تجربه‌ی باطنی و شهود رحمانی باشد.^۵

در کشف اهداف، مبانی، اصول عملی کلی و روش‌های عملی جزئی تربیت اسلامی، از تمام منابع استفاده می‌شود؛ اما به طور خاص در روش‌های تربیت اسلامی، از آموزه‌های نقلی بیشتر استفاده می‌شود؛ هرچند می‌توان ادعا نمود، در راستای تحقق اهداف تربیت علمی و اخلاقی، و با رعایت اصول عملی تربیت در اسلام، استفاده از تجربه و راهکارهای عقلانی، همانا استفاده از روش تربیت دینی می‌باشند.

در متون دینی، روش‌های تربیتی مختلفی به چشم می‌خورد و همانطور که در گفتارهای بعد خواهد آمد، گاهی به طور صریح به استفاده از یک روش تربیتی امر شده است. گاهی استفاده از یک روش تربیتی توسط یک مربی الهی، بیان شده و به الگوگیری از وی صریحاً یا تلویحاً توصیه گردیده است. و گاهی یک روش تربیتی در مخاطب با مخاطبین قرآن یا معصومین (علیهم السلام) یا شنوندگان و خوانندگان متون دعا، به کار گرفته شده؛ که برای تعمیم‌دادن نسبت به سایر مرتبیان، به استنباط، واکاوی و منقح سازی در همه‌ی عناصر قوام‌بخش، نیاز دارد.

نکته پایانی این گفتار در مورد جایگاه رفیع دعا‌های معصومین بعد از قرآن حکیم است. در میان گنجینه‌های روایی شیعه،

۱. «سُئِلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَ عَنْ مَعْنَى قَوْلِ رَسُولِ اللَّهِ إِنِّي مُخَلَّفٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَ عِترَتِي مِنَ الْعِترَةِ فَقَالَ أَنَا وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ الْأَئِمَّةُ التَّسْعَةُ مِنْ وَلَدِ الْحُسَيْنِ تَأْسِعُهُمْ مَهْدِيَهُمْ وَ قَاتِمُهُمْ لَا يُفَارِقُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَ لَا يُفَارِقُهُمْ حَتَّى يَرِدُوا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ حَوْضَهُ» محمد بن علی بن بابویه، شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۵۷؛ مسلم بن حجاج نیشابوری، صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۸۷۲.

۲. جهت مطالعه پیرامون جایگاه عقل در قرآن، به روایت بسیار مهم هشام بن حکم از امام موسی کاظم (علیه السلام) رجوع کنید. در بخشی از این روایت آمده است: «يَا هِشَامُ إِنَّ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجَّتَيْنِ حُجَّةَ ظَاهِرَةٍ وَ حُجَّةَ بَاطِنَةٍ فَأَمَّا الظَّاهِرَةُ فَالرَّسُلُ وَ الْأَنْبِيَاءُ وَ الْأَئِمَّةُ وَ أَمَّا الْبَاطِنَةُ فَالْعُقُولُ» الکافی، ج ۱، ص ۲۰-۱۳.

۳. محمدتقی جعفری، ارکان تعلیم و تربیت، ص ۲۳-۳۶ و ۶۸-۶۹؛ عبدالله جوادی آملی، منزلت عقل در هندسه‌ی معرفت دینی، ص ۳۹-۷۰.

۴. «عن أمير المؤمنين عليه السلام في خطبة الوسيلة: ... وَ الْعُقُولُ تَزَجُرُ وَ تَنْهَى وَ فِي التَّجَارِبِ عِلْمٌ مُسْتَأْنَفٌ وَ الْإِعْتِبَارُ يَقُودُ إِلَى الرَّشَادِ» الکافی، ج ۸، ص ۱۸؛ ابن شعبه حرانی، تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیه و آله، ص ۹۶.

۵. جهت مطالعه بیشتر ر.ک: مرتضی رضایی و احمدحسین شریفی، درآمدی بر معرفت‌شناسی، درس استاد غلامرضا فیاضی.

دعاهایی با مضامین بسیار عالی وجود دارد که خود، منبع مستقلی برای کشف انسان‌شناسی اسلامی و نظام تربیتی متناسب با آن می‌باشند؛ و مهم‌ترین آن‌ها، صحیفه سجادیه است. بعد از قرآن حکیم، به اذعان بسیاری از فقها و حدیث‌پژوهان، قوت و علو این متن آسمانی و ملکوتی، انتسابش به غیر معصوم را غیر محتمل و بلکه منتفی کرده است؛^۱ و مقالات و کتب متعددی در اکتشاف نظام تربیتی اسلام از این منبع گرانبها به رشته تحریر درآمده است.^۲ و از آن‌جا که امام سجّاد (علیه السلام) در زمان انحطاط فرهنگ اسلامی در سطح وسیعی از جامعه، زیست می‌نمودند، و جامعه معاصر ایشان به بازخوانی مبانی و اصول تربیت و همچنین تربیت عملی، ماندگار و اثرگذار نسبت به آحاد مردم، نیاز داشت؛^۳ قاعدتاً اکتشاف برجسته‌ترین آموزه‌های نظام تربیتی اسلام از وسیله‌ی اصلی ایشان برای تربیت، یعنی «دعا» مورد انتظار است.

گفتار چهارم: مروری بر برخی تمایلات فطری و اصیل انسان^۴

خواست‌های فطری یا غریزی انسان^۵ دو نوع است: جسمی و روحی. مقصود از خواست جسمی، تقاضایی است که صد در صد وابسته به جسم باشد، مثل غریزه گرسنگی یا خوردن، غذا خواستن، میل به غذا به دنبال گرسنگی. این یک امر مادی و جسمانی است ولی غریزی است یعنی مربوط به ساختمان بدنی انسان و هر حیوانی است. بعد از اینکه انسان به غذا نیاز پیدا کرد و غذایش هضم شد، احتیاج به غذای جدید پیدا می‌کند و یک سلسله ترشحات در معده او پیدا می‌شود؛ این فرایند به صورت یک احساس در شعور انسان منعکس می‌شود؛ هرچند انسانی که اصلاً متوجه نباشد که معده دارد. بعد از این، برای اینکه این احساس خودش را خاموش کند شروع می‌کند به غذا خوردن، و وقتی غذا خورد دیگر احساس هم از بین می‌رود، بلکه یک حالت نفرتی هم پیدا می‌کند.

و همین طور است غریزه جنسی. غریزه جنسی تا آنجا که به شهوت مربوط است و تا آنجا که به هورمون‌های بدنی و ترشحات غده‌ها مربوط است، بدون شک یک امر غریزی است، یعنی امری است که اکتسابی نیست و به ساختمان انسان مربوط است.

و یک سلسله غرایز یا فطریّات است در ناحیه خواست‌ها و میل‌ها که حتی روان‌شناسی هم آن‌ها را «امور روحی» می‌نامد

۱. سید روح الله موسوی خمینی، المکاسب المحرمه، ج ۱، ص ۴۸۱؛ سید ابوالقاسم موسوی خویی، مصباح الفقاهه، ج ۱ ص ۴۶۱. جهت مطالعه بیشتر ر.ک:

سید علی خان مدنی، ریاض السالکین فی شرح صحیفه سید الساجدین، ج ۱، ص ۴۹-۶۷.

۲. به طور مثال، ر.ک: علی اصغر ابراهیمی فر، بررسی نظام تربیتی صحیفه سجادیه؛ سید ابراهیم میرشاه جعفری و حمید مقامی، رهیافتی به نظام تربیتی اسلام از نگاه صحیفه سجادیه [فصلنامه اندیشه دینی دانشگاه شیراز، شماره ۱۵].

۳. ر.ک: مهدی پیشوائی، سیره پیشوایان، ص ۲۳۱-۳۰۰.

۴. مرتضی مطهری، فطرت، ص ۷۳-۹۸ و مقدمه‌ای بر جهان‌بینی اسلامی (انسان در قرآن)، ص ۱۷-۲۴؛ محمدتقی مصباح یزدی، اخلاق در قرآن، ج ۲، ص ۴۱-۲۱۵؛ عبدالحسین خسروپناه و جمعی از پژوهشگران، انسان‌شناسی اسلامی، ص ۶۹-۹۴ (با تلخیص و تصرف).

۵. جهت مطالعه بیشتر پیرامون نظریه‌ی فطرت، ر.ک: درآمدی بر جهان‌بینی اسلامی، ص ۲۵-۵۵.

و لذّات ناشی از این‌ها را نیز «لذّات روحی» می‌نامد، مثل میل به بقا و جاودانگی و میل به فرزند داشتن. میل به فرزند داشتن غیر از غریزه جنسی است که مربوط به ارضاء شهوت است. غیر از این، هر کسی مایل است فرزند داشته باشد، و لذّتی که انسان از داشتن فرزند می‌برد یک لذّتی است که شبیه این لذّتها نیست، یعنی لذّت جسمانی نیست و به هیچ عضوی وابسته نمی‌باشد.

برتری طلبی، تفوّق خواهی و قدرت طلبی نیز در انسان یک عطش روحی است. انسان هر مقدار قدرت داشته باشد، باز می‌خواهد قدرت بیشتری داشته باشد. هر انسانی اگر در مسیر قدرت طلبی و برتری طلبی و گسترش دادن سلطه خود قرار بگیرد، این امر نهایت ندارد. برخی گرایش‌های متعالی انسان عبارتند از:

۱. گرایش به دانایی و حقیقت جویی

در انسان چنین گرایشی وجود دارد: گرایش به کشف واقعیّت‌ها آن‌چنان که هستند؛^۱ اینکه انسان می‌خواهد جهان را، هستی را، اشیاء را آن‌چنان که واقعاً هستند، دریافت کند. اساساً آن چیزی که به نام «حکمت» و «فلسفه» نامیده می‌شود هدفش همین است. و اگر بشر دنبال فلسفه رفته است برای همین حس بوده که می‌خواسته حقیقت را و حقایق اشیاء را درک کند. ما نام این حس را می‌توانیم «حسّ فلسفی» هم بگذاریم. بو علی سینا در مورد غایت و هدف فلسفه، یا تعریف فلسفه به حسب غایت و نتیجه‌اش؛ می‌گوید: «صیرورة الانسان عالماً عقلياً مضاهياً للعالم العینی» یعنی نتیجه نهایی فیلسوف شدن این است که انسان، جهانی عقلانی بشود شبیه جهان عینی؛ یعنی این جهان عینی را دریافت کند آنچنان که هست، بعد خودش بشود یک جهانی، ولی آن جهان بیرون، جهان عینی است، این همان جهان باشد ولی صورت عقلی همان جهان. این مسأله حقیقت یا حقیقت جویی، از نظر فیلسوفان همان کمال نظری انسان است، و انسان در سرشت خود می‌خواهد کمال نظری پیدا کند و حقایق جهان را درک کند.

در روان‌شناسی این حس را به نام «حسّ حقیقت جویی» یا «حسّ کاوش» و «حسّ کنجکاوی» مطرح می‌کنند. وقتی مسأله را در یک سطح گسترده طرح می‌کنند «حسّ کاوش» نام می‌گیرد.

کسانی که از این حس استفاده کرده و این حس را در خود زنده نگه داشته‌اند به مرحله‌ای می‌رسند که لذّت کشف حقیقت و لذّات عقلی برای آن‌ها برتر از لذّات حسّی است. و هرچند در بسیاری از موارد، دانایی، اسباب راحتی بیشتر در زندگی را به بشر داده است، اما در مواردی که دانستن و ندانستن تأثیر خاصی در زندگی انسان ندارد [مانند دانستن اسرار کهکشان‌ها] باز هم انسان علاقه دارد و ترجیح می‌دهد که از جهل فرار کند و به علم و آگاهی برسد.

۲. گرایش به خیر، فضیلت و نیکی

گرایش دیگری در انسان هست که به اصطلاح از مقوله «خیر و فضیلت» است، به تعبیر دیگر از مقوله اخلاق است، آنچه که در اصطلاح «اخلاق» می‌نامیم. گرایش انسان به بسیاری از امور به خاطر منفعت و سود است. انسان به پول گرایش دارد، برای اینکه پول برای انسان وسیله‌ای است که می‌تواند حوائج مادی را رفع کند. گرایش انسان به منفعت، همان

۱. از پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله) این دعا نقل شده است: «اللّهم ارنا الحقائق [الأشیاء] كما هی»؛ شرح اصول الکافی، ج ۲ ص ۱۱۰.

«خود محوری» است، یعنی انسان به چیزی گرایش پیدا می‌کند تا برای ادامه و بقای حیاتش آن را به خود جذب کند.

اما اموری هست که انسان به آن‌ها گرایش دارد نه به دلیل اینکه منفعت است، بلکه به دلیل اینکه فضیلت و «خیر عقلانی» است. منفعت، خیر حسّی است و فضیلت، خیر عقلی. «فضیلت» مانند گرایش انسان به راستی است از آن جهت که راستی است و در مقابل، از دروغ تنفر دارد. به طور کلی این گونه گرایش‌ها که فضیلت می‌باشند بر دو نوع فردی و اجتماعی می‌باشند یعنی در محیط اجتماع تحقق می‌یابند. برخی از گرایش‌ها به فضائل عبارتند از: گرایش به نظم و انضباط، گرایش به تسلط بر نفس، گرایش به شجاعت، گرایش به تعاون، همکاری و همیاری، گرایش به همدلی، احسان و نیکوکاری، و گرایش به فداکاری و ایثار.

پاره‌ای از کارهایی که انسان انجام می‌دهد نه به منظور سودی از آن‌ها و یا دفع زبانی به وسیله آن‌هاست، بلکه صرفاً تحت تأثیر یک سلسله عواطف که عواطف اخلاقی نامیده می‌شود؛ از آن جهت انجام می‌دهد که معتقد است انسانیت چنین حکم می‌کند. فرض کنید انسانی در شرایطی سخت، در بیابانی وحشتناک قرار گرفته است، بی‌آذوقه و بی‌وسيله، و هر لحظه خطر مرگ او را تهدید می‌کند. در این بین، انسانی دیگر پیدا می‌شود و به او کمک می‌کند و او را از چنگال مرگ قطعی نجات می‌بخشد. بعد از این سال‌ها بعد آن فردی که روزی گرفتار شده بود، نجات‌دهنده قدیمی خود را می‌بیند که گرفتار شده است؛ به یادش می‌افتد که روزی همین شخص او را نجات داده است. آیا وجدان این فرد در اینجا هیچ فرمانی نمی‌دهد؟ آیا به او نمی‌گوید که پاداش نیکی، نیکی است؟ آیا نمی‌گوید سپاسگزاری احسان‌کننده واجب و لازم است؟ پاسخ انسان مثبت است.

اگر این فرد به آن شخص کمک کرد، وجدان انسان‌های دیگر چه می‌گوید؟ و اگر بی‌اعتنا گذشت و کوچکترین عکس‌العملی نشان نداد، وجدان‌های دیگر چه می‌گویند؟ مسلماً در صورت اول وجدان‌های دیگر او را تحسین می‌کنند و آفرین می‌گویند، و در صورت دوم ملامت می‌کنند و نفرین می‌گویند. این که وجدان آن انسان حکم می‌کند «پاداش احسان، احسان است»^۱ و هم این که وجدان انسان‌ها حکم می‌کند که «پاداش‌دهنده نیکی را به نیکی، باید آفرین گفت و بی‌اعتنا را باید مورد ملامت و شماتت قرار داد» از وجدان اخلاقی ناشی می‌شود و این گونه اعمال را خیر اخلاقی می‌گویند.^۲

معیار بسیاری از کارهای انسان «خیر اخلاقی» است و به عبارت دیگر، بسیاری از کارها را انسان به جهت «ارزش اخلاقی» انجام می‌دهد نه به جهت امور مادی. این نیز از مختصات انسان است و مربوط به جنبه معنوی انسان و یک بعد از ابعاد معنویت اوست. سایر جانداران هرگز چنین معیاری ندارند.

۳. گرایش به خَلَقِیت و نوآوری^۳

۱. «هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ» الرحمن: ۶۰

۲. «وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا» شمس: ۷-۸

۳. این تعبیر بر اساس تلقی رایج از خَلَقِیت ذکر شده است و تعریف ماهیت خَلَقِیت، برای محققان دشوار می‌نماید و برای روشن شدن ماهیت آن، چهار موضوع را بررسی کرده‌اند که عبارتند از: فرایند خَلَق، تولید خَلَق، فرد خَلَق، و موقعیت خَلَق. برخی گفته‌اند: خَلَقِیت عبارت است از حل مسئله به نحوی که ماهیتی اصیل و نو داشته باشد. اما مک کینون معتقد است: صرف نو بودن و اصیل بودن یک فکر یا عمل به تنهایی خَلَقِیت را تشکیل نمی‌دهند و خَلَقِیت همان نوآوری نیست، بلکه حقیقتی است که مستلزم ارزشیابی و تبیین یک بینش اصیل، نگهداری و پروراندن آن به صورت کامل می‌باشد. جهت

یکی از گرایش‌های انسان این است که می‌خواهد خلق کند، بیافریند و چیزی را که نبوده است به وجود بیاورد. درست است که بشر برای رفع حوائج زندگی‌اش هم، به کار صنعت و خلاقیت و ابداع پرداخته است، ولی همین طور که علم، هم وسیله‌ای بوده برای زندگی و هم خودش برای انسان هدف بوده است؛ خلاقیت نیز چنین بوده است.

می‌دانیم وقتی چیزی را خلق و ایجاد می‌کنیم چگونه به ما سرور و نشاط دست می‌دهد. به طور کلی ابتکار در هر قسمتی، خودش خلق است. شما به برخی افراد می‌گویید که این‌ها ابتکار دارند. مثلاً می‌گویید که در کار معلّمی، فلان شخص ابتکار دارد، یعنی روشی را خلق می‌کند. افراد دیگر ممکن است تابع و مقلّد باشند، یعنی روش‌های دیگران را تقلید و پیروی می‌کنند، ولی بعضی از افراد این قدرت را دارند که می‌توانند روش بیافرینند. به طور کلی در طرح‌های اجتماعی، در برنامه ریزی‌ها و از این‌ها بالاتر نوآوری در نظریه‌هاست.

در بعضی امور دو سه مقوله با یکدیگر همراه می‌شوند؛ مثلاً کسی که شعری ابتکار می‌کند و مبتکر در شعر است، مثل حافظ، در یک زمان، دو کار کرده است، یکی اینکه چیزی را «خلق» کرده یعنی آن حسّ خلاقیت خودش را ارضاء کرده، و دیگر آنکه یک «شعر زیبا» آفریده است، یعنی آن حسّ زیبایی را ارضاء کرده است، و ممکن است حسّ حقیقت جویی هم با آن ارضاء شده باشد.

۴. گرایش به کمال و زیبایی^۱

در انسان گرایشی به کمال و زیبایی مطلق وجود دارد. یعنی انسان همیشه بهترین‌ها را می‌خواهد و کامل‌ترین‌ها و

مطالعه بیشتر، ر.ک: محمد تقی جعفری، ارکان تعلیم و تربیت، ص ۸۴-۸۶.

۱. بر اساس گزارش منابع تاریخی اولین کسی که در باب منشأ و ماهیت هنر سخن گفته، فیثاغورث (۴۹۵ قبل از میلاد) می‌باشد، که ۲۰ سال در مصر، بابل و ایران زندگی کرده است. وی نت‌های موسیقی را بازتاب و تقلید از افلاک می‌دانست، زیرا روح را برای رهایی در قلمرو موسیقی کیهانی آماده می‌ساخت؛ و فلوپین (۲۷۰ میلادی) نیز زیبایی موجود در طبیعت و زیبایی بیان شده در هنر را تجلیات یک حقیقت واحد و متعلّق به نظم واحد می‌دانست. و برخی پژوهشگران عناصر ذاتی هنر اسلامی را محاکات و خیال برشمرده‌اند. [حسن بلخاری قُهی، حکمت، هنر و زیبایی، ص ۲۱۶-۲۲۲].

در تعریف زیبایی گفته شده: نمود یا پرده‌ای نگارین و شفاف است که بر روی کمال کشیده شده است و کمال عبارت است از قرار گرفتن یک موضوع در مجرای بایستگی‌های مربوط به خود. به عقیده برخی فلاسفه، زیبایی، حقیقتی دو قطبی است؛ یعنی واقعیتهای برون ذاتی و مستقلّ از شناسنده دارد و قطب دیگر درون ذاتی و در نگاه هنرین است. که نتیجه آن نسبت در مصداق‌شناسی زیبایی مخصوصاً در زیبایی محسوس است؛ بر خلاف زیبایی معقول و ریاضی. (البته ممکن است گفته شود تفاوت انسان‌ها در مرتبه وجودی و سیر از کثرات ظاهر به وحدت باطن یا سیر از ماهیت به وجود؛ تفاوت در تلقی از کمال مطلوب، و به تبع آن تفاوت در میزان شگفت زده شدن از یافتن جلوه و نمودی تازه از کمال و انبساط خاطر و بهجت و سرور درونی، از جمله عوامل تفاوت نفوس در مصداق‌شناسی زیبایی است و این به معنای نسبت در حقیقت ثابت کمال و زیبایی نیست.) از آنجا که زیبایی در بیش از یک مقوله دریافت می‌شود، در نتیجه، زیبایی از سنخ وجود است و نه از سنخ ماهیت. و زیبایی در امور مرکّب، در وحدت تناسب انتزاعی که بسیط است درک می‌شود. به نظر می‌رسد، نظم و قانون وحدت نمای عالم و زینت، حلیه، و زیبایی‌های آن مقدمه‌ی شگفتی و توقّف نفس، بهجت و انبساط روح، جذبه و صعود روح انسان به سوی کمال مطلق و مبدأ اعلا است. و آزادی روح از اسارت در خود طبیعی و شهوات حیوانی، مقدمه‌ی تحرّک، لطافت و سرمستی پرواز ملکوتی است. و هنرمندی، ابداع و ابراز خلاقانه و تازه‌ی ابعاد کمال واحد، در صورت‌ها و جلوه‌های متکثّر و متناسب است که فطرت کمال مطلق‌خواهی انسان متألّه و خداجو را به غلیان در می‌آورد که در بهشت عدن الهی به طور کامل سیراب می‌شود. علامه محمدتقی جعفری^(قدس) می‌فرماید: انسان به ارتباط با زیبایی محتاج است. بدون زیبایی، روح در تاریکی و خشونت ماده خسته می‌شود. زندگی کردن در سیطره کمیت‌ها و امتدادهای هم مسیر و یکنواخت نیز روح را در خود می‌فشارد. کار زیبایی با انسان نیز جلب نظر اوست در جهت گسیختن از کمیات و پرداختن به کیفیات، تا حیات او طراوت و معنا پیدا کند. زیرا زیبایی همچون روزه‌ای است برای ورود به زیبایی‌های معقول و از آنجا به پیشگاه ربوبی. [زیبائی و هنر از دیدگاه اسلام، ص ۱۷۳-۱۷۴]. در آیات قرآن در مورد زیبایی‌خواهی، خلقت زیبایی‌ها و آثار آن، آیات متعدّدی وجود دارد و در روایات معصومین (علیهم السلام)، به طور مؤکّد به تجمّل و تزئین سفارش شده است. جهت مطالعه بیشتر، ر.ک: مرتضی مطهری، فلسفه اخلاق، ص ۸۵-۱۱۵؛ محمدتقی مصباح یزدی، اخلاق در قرآن، ج ۲، ص ۲۸۷-۳۰۲؛ محمدتقی جعفری، زیبایی و هنر از دیدگاه اسلام.

زیباترین‌ها را می‌خواند. همیشه دنبال رسیدن به بهترین‌ها و بیشترین‌ها است و رو به بالاتر و برتر حرکت می‌کند و از زیبایی‌ها لذت می‌برد؛ و میل به زیباتر‌ها در او بیشتر است. که این میل محدوده‌ی خاصی ندارد و به تعبیر ناقص تا بی‌نهایت و یا تا حد ممکن ادراک می‌شود.

مطالعه بر احوال انسان و تاریخچه‌ی هنرهای چندگانه و «صنایع مستظرفه» شاهد این نکته است. قسمت مهمی از زندگی انسان را جمال و زیبایی تشکیل می‌دهد. انسان جمال و زیبایی را در همه شئون زندگی دخالت می‌دهد: جامه می‌پوشد برای سرما و گرما، به همان اندازه هم به زیبایی رنگ و دوخت اهمیت می‌دهد؛ خانه می‌سازد برای سکونت، و بیش از هر چیز به زیبایی خانه توجه دارد؛ حتی سفره‌ای که برای غذا خوردن پهن می‌کند و ظرفی که در آن غذا می‌ریزد و حتی ترتیب چیدن غذا در ظرف‌ها و بر سفره همه روی اصول زیبایی است. انسان دوست دارد قیافه‌اش زیبا باشد، نامش زیبا باشد، جامه‌اش زیبا باشد، خطش زیبا باشد، خیابانش و شهرش زیبا باشد، مناظر جلو چشمش زیبا باشد و خلاصه می‌خواهد هاله‌ای از زیبایی تمام زندگی‌اش را فرا گیرد. برای حیوان مسئله زیبایی مطرح نیست. برای حیوان آنچه مطرح است محتوای آخور است، اما این که آخور زیبا باشد یا نازیبا دیگر مطرح نیست. برای حیوان پالان زیبا، منظره زیبا، مسکن زیبا و غیره مطرح نیست.

۵. گرایش به بقاء و جاودانگی

یکی دیگر از خواست‌های درونی و روحی انسان میل به بقاء به صورت مطلق می‌باشد؛ یعنی بدون لحاظ زمان به معنای متعارف و به تعبیری تا بی‌نهایت. هرچند بسیاری از انسان‌ها به صورت تفصیلی به این فکر نکرده‌اند که تا چه زمانی میل دارند بمانند و هستی داشته باشند؛ اما در درون خویش این میل را می‌یابند و همچنین جلب لذات و دفع مضرّات و ناخوشایندی‌ها [به علّت «حبّ ذات» و علاقه به خود] را با این پیش فرض که من هستم و باید باشم و دوست دارم که باشم، انجام می‌دهند.

۶. گرایش به عشق و پرستش

عشق، کشش و علاقه‌ای است قوی‌تر و شدیدتر از محبت. محبت در حدّ عادی در هر انسانی هست؛ و انواع محبت‌ها در انسان‌ها وجود دارد از قبیل محبتی که دو دوست نسبت به یکدیگر پیدا می‌کنند، محبتی که مرید نسبت به مراد خودش پیدا می‌کند، محبت‌های معمولی‌ای که در میان همسر‌ها هست، و محبت‌هایی که میان والدین و اولاد هست. این زمینه نیز در انسان وجود دارد، زمینه چیزی که آن را معمولاً «عشق» می‌نامند. در زبان عربی می‌گویند کلمه «عشق» در اصل از ماده «عشقّه» است، و «عشقّه» نام گیاهی است که در فارسی به آن «پیچک» می‌گویند که به هر چیز برسد دور آن می‌پیچد، مثلاً وقتی به یک گیاه دیگر می‌رسد دور آن چنان می‌پیچد که آن را محدود و محصور می‌کند و در اختیار خودش قرار می‌دهد و گاهی آن را می‌خشکاند.^۱ یک چنین حالتی در انسان پیدا می‌شود و اثرش این است که - بر خلاف

۱. به همین جهت ممکن است گفته شود: از واژه‌ی «عشق» بوی خودخواهی استشمام می‌شود که با جان‌مایه‌ی این واژه که همان فداشدن است، در تضاد است. این واژه در قرآن به کار نرفته؛ اما باتوجه به عنصر «انجذاب و اتصال کامل» در معنای آن، در روایات معصومین از این واژه استفاده شده است. به طور مثال، ر.ک: محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۲۵۳.

محبّت عادی - انسان را از حال عادی خارج می‌کند، خواب و خوراک را از او می‌گیرد، توجّه را منحصر به همان معشوق می‌کند، یعنی یک نوع توحّد و یگانگی در او به وجود می‌آورد، یعنی او را از همه چیز می‌برد و تنها به یک چیز متوجّه می‌کند به طوری که همه چیزش او می‌شود!

در حیوانات چنین حالتی مشاهده نشده است. در حیوانات، علائق، حدّاکثر در حدود علائقی است که انسان‌ها به فرزندانشان دارند یا همسرها به همسرها دارند. اگر غیرت دارند، اگر تعصّب دارند، هر چه که نسبت به این‌ها دارند، در حیوانات هم کم و بیش پیدا می‌شود. ولی این حالت به این شکل، مخصوص انسان است. اینکه اصلاً ماهیّت این حالت چیست، خود یکی از موضوعات فلسفه شده است. بو علی سینا رساله مخصوصی دارد در «عشق». همچنین ملّا صدرا در کتاب اسفار در بخش الهیّات، صفحات زیادی را به تفسیر ماهیّت عشق اختصاص داده است؛ که این حالت چیست که در انسان‌ها پیدا می‌شود، کما اینکه امروز هم مسأله عشق در «روانکاوی» تحلیل می‌شود که واقعاً ماهیّت این حالت در انسان‌ها چیست؟

نظریّات مختلفی در این باره داده شده است. برخی معتقدند که عشق یک نوع بیشتر نیست و آن همان عشق جنسی است، یعنی ریشه عضوی و فیزیولوژیک دارد و یک نوع هم بیشتر نیست، تمام عشق‌هایی که در عالم وجود داشته و دارد با همه آثار و خواصّش؛ عشق‌های به اصطلاح رمانتیک مثل داستان مجنون عامری و لیلا، تمام این‌ها؛ عشق‌های جنسی است و جز این چیز دیگری نیست.

اما بسیاری از حکما و فلاسفه مانند بو علی سینا، خواجه نصیرالدین طوسی و ملّا صدرا، عشق را دو نوع می‌دانند: (۱) عشق حقیقی که همان عشق به کمال مطلق سرمدی یعنی خداوند است؛ (۲) عشق مجازی که خود این عشق مجازی را دو دسته قرار داده‌اند: عشق مجازی حیوانی که منشأ آن شهوت حیوانی و جسمانی و غریزه‌ی جنسی است؛ و عشق مجازی روحانی و نفسانی که در واقع میان دو روح نوعی کشش وجود دارد.

عشق حیوانی و جسمانی، مبدأ و منشأش غریزه و ترشّحات داخلی است، که با رسیدن به معشوق و اطفاء غریزه هم پایان می‌یابد. اما انسان گاهی مرتبه‌ای از عشق و علاقه را در خود می‌یابد که ما فوق این حرف‌هاست. خواجه نصیرالدین طوسی از آن به «مشاکله بین النّفوس» تعبیر می‌کند، که یک نوع همشکلی میان روح‌ها وجود دارد؛ و در واقع حکما مدّعی هستند که در روح انسان یک بذری برای عشق روحانی و معنوی هست و مبدأش جسمانی و فیزیولوژیک نیست؛ بلکه ریشه در روح و فطرت انسان دارد و معشوق حقیقی انسان یک حقیقت ماوراء طبیعی است که روح انسان با او متّحد می‌شود و به او می‌رسد و او را کشف می‌کند.

قدر مسلم این است که بشر عشق را ستایش می‌کند و یک امر قابل ستایش می‌داند، در صورتی که آنچه از مقوله شهوت است قابل ستایش نیست. مثلاً انسان شهوت خوردن یا میل به غذا [که یک میل طبیعی است] دارد. آیا این میل از آن جهت که یک میل طبیعی است هیچ قابلیت تقدیس پیدا کرده؟ آیا تاکنون دیده شده که حتّی یک نفر در دنیا بیاید میلش به فلان غذا را ستایش کند؟ عشق هم تا آنجا که به شهوت جنسی مربوط باشد، مثل شهوت خوردن است و قابل تقدیس نیست، ولی به هر حال این حقیقت، تقدیس شده است و قسمت بزرگی از ادبیّات دنیا را تقدیس عشق تشکیل می‌دهد.

عجیب‌تر این است که بشر افتخار می‌کند به این که در زمینه معشوق، همه چیزش را فدا کند، خودش را در مقابل او فانی و نیست نشان بدهد، یعنی این برای او عظمت و شکوه است که در مقابل معشوق از خود چیزی ندارد و هر چه هست اوست، و به تعبیر دیگر «فنا‌ی عاشق در مقابل معشوق». چیزی است نظیر آنچه که در باب اخلاق گفتیم که در اخلاق چیزی است که با منطق منفعت جور در نمی‌آید ولی فضیلت است، مثل ایثار و از خود گذشتن. ایثار با خودمحوری جور در نمی‌آید؛ اما انسان از جنبه خیر اخلاقی، جود و بخشش راه، احسان راه، ایثار راه، فداکاری را تقدیس می‌کند، این‌ها را فضیلت می‌داند، عظمت و بزرگی می‌داند. در اینجا هم مسأله عشق با مسأله شهوت متفاوت است، چون اگر شهوت باشد، یعنی شیئی را برای خود خواستن. فرق بین شهوت و غیر شهوت در همین جاست. آنجا که مسأله، مسأله شهوت است؛ هدف، تصاحب و از وصال او بهره‌مند شدن است، ولی در «عشق» اصلاً مسأله وصال و تصاحب مطرح نیست، مسأله فنا‌ی عاشق در معشوق مطرح است، یعنی با منطق خودمحوری سازگار نیست.

این چه حالتی است و از کجا سرچشمه می‌گیرد که فقط در مقابل او می‌خواهد تسلیم محض باشد و از من او، از خود او چیزی باقی نماند.

مسأله پرستش این است، یعنی عشق، انسان را می‌رساند به مرحله‌ای که می‌خواهد از معشوق، خدایی بسازد و از خود، بنده‌ای؛ او را هستی مطلق بداند و خود را در مقابل او نیست و نیستی حساب کند. در مقابل او زانو بزند و توجه و محبت او را به خود جلب کند. این از چه مقوله‌ای است؟ واقعیت این حالت چیست؟ حکما و عرفا در پاسخ می‌گویند زمینه عشق روحانی در همه افراد بشر وجود دارد و عشق مجازی روحانی پُلی برای عشق حقیقی است. بلکه همه‌ی عشق‌های حقیقی و مجازی، تجلی و مظهری از حبّ ذات الهی و عشق حقیقی حق تعالی به ذات و صفات و افعال خود است. عبدالرحمن جامی در اشعه‌اللمعات می‌گوید:

آنان که به عشق این و آن ساخته‌اند غافل ز تو عشق با بتان باخته‌اند

حقاً که ندیده‌اند در روی بتان جز روی تو را اگر چه نشاخته‌اند

فصل دوم: ارکان تربیت در نظام تربیتی اسلام

گفتار اول: مبانی و اهداف تربیت

هر نظام تربیتی بر اساس بینش و نگرش بنیانگذاران آن نسبت به حقیقت انسان و ابعاد وجودی وی، و نیز بر حسب هدف یا اهدافی که از تعلیم و تربیت، در نظر می‌گیرند و نیز بر اساس اعتقادی که به کیفیت رشد و حرکت انسان به سوی هدف مطلوب دارند، بنا می‌شود.

به گزاره‌هایی که پایه و اساس اولیه‌ی اجزاء نظام تربیتی می‌باشند، مبانی تربیت می‌گویند.^۱ و در واقع، این بینش‌ها و نگرش‌هاست که مبانی تعلیم و تربیت هر نظامی را تشکیل می‌دهد هرچند آگاهانه مورد توجه واقع نشود یا مورد تصریح، قرار نگیرد.^۲ مبانی نظام تربیتی اسلام به مبانی معرفت‌شناختی، مبانی هستی‌شناختی، مبانی انسان‌شناختی و مبانی ارزش‌شناختی تقسیم می‌شوند که بر اساس نظریه‌ی اتحاد میان قرآن، برهان و عرفان، و حکمت متعالیه، تبیین هر مبنا می‌تواند به دلایل نقلی و یا عقلی مستند گردد؛ هرچند تلاش این نوشتار بر استناد حداکثری به گزاره‌های نقلی است.

در مورد اهداف تربیت نیز باید گفت: تعریف کلی هدف را چنین گفته‌اند که: هدف، امری است مورد آگاهی و مطلوب و برانگیزاننده و جهت‌دهنده به فعل اختیاری، که فاعل دارای اختیار، برای رسیدن به آن تلاش می‌کند.^۳ گاهی هدف، غایی و نهایی است و گاهی میانی و مقدماتی؛ و در یک نظام تربیتی اهداف میانی می‌بایست با هدف نهایی همسو و هماهنگ باشند. بر اساس زمینه‌ها و حوزه‌های تربیت، برای اهداف کلی تربیت اقسامی ذکر شده است. به طور مثال: اهداف تربیت عقلانی، دینی و اخلاقی، اجتماعی، خانوادگی و سیاسی.^۴

اما به نظر می‌رسد اگر هدف غایی تربیت اسلامی را بر اساس «نظریه‌ی فطرت»، رسیدن انسان به غایت آفرینش خویش یعنی توحید و قرب به بارگاه ربوبی بدانیم؛ و اهداف میانی را عبادت و عبودیت خالص بدانیم که در تنظیم روابط دنیوی انسان با خود، خداوند، دیگران و طبیعت جلوه‌گر می‌شود و لازمه‌ی آن داشتن «عقلانیت فعال و بینشی صحیح» و همچنین «انگیزش آگاهانه و آزاد در کشش به سوی تمایلات اصیل و فطری» می‌باشد؛ طرح دوگانه‌ی «تربیت علمی در حوزه‌ی آگاهی و بینش» و «تربیت اخلاقی در حوزه‌ی اراده و انگیزش»، وجیه می‌نماید.^۵

۱. درآمدی بر نظام تربیتی اسلام، ص ۵۱-۵۴.

۲. به طور مثال فردریک مایر در تاریخ فلسفه‌ی تربیتی، ۱۵ هدف را به عنوان اهداف تعلیم و تربیت ذکر می‌کند و علامه محمدتقی جعفری نسبت به نقایص مبنایی و ابهام در بیان ملاک‌ها، اصول و انگیزه‌ی رسیدن به آن اهداف اشکالاتی را مطرح می‌نماید. ر.ک: ارکان تعلیم و تربیت، ص ۷۱-۷۲.

۳. درآمدی بر نظام تربیتی اسلام، ص ۹۳.

۴. ر.ک: همان، ص ۱۱۴-۱۳۹.

۵. البته باتوجه به این که حوزه‌ی بروز خُلقیات، اخلاق اجتماعی مانند: اخلاق خانواده، تجارت و سیاست، را هم در بر می‌گیرد. استاد شهید آیة‌الله مرتضی

با این دسته‌بندی، گزاره‌های علم تربیت از علم اخلاق نیز متمایز می‌گردند. در علم تربیت، بر اساس شناخت ظرافت‌های دستگاه ادراک و اراده‌ی انسان، روش‌های باورمندی حکیمانه نسبت به هرآنچه دانستنی است، و روش‌های انگیزش نسبت به انجام هرآنچه بایسته است، تبیین می‌شود؛ و در علم اخلاق، فضایل و رذایل تعریف شده و راهکارهای خاص کسب فضایل و دوری از رذایل در هر کدام، متناسب با آن فضیلت و رذیلت توصیه می‌گردد.^۱ البته اشتراک در برخی مسائل، به تمایز علوم اشکالی وارد نمی‌کند.^۲

در گفتارهای قبل در ضمن تبیین فلسفه آفرینش انسان و منابع کشف نظام تربیتی اسلام، مبانی و اهداف تربیت نیز مورد اشاره قرار گرفت؛^۳ و در ادامه به فهرست برخی از مبانی مهم تربیت اشاره می‌گردد:

۱. وجود انسان از دو بُعد مادی و معنوی ترکیب شده است

از دیدگاه اسلام، انسان تنها ارگانیسم محسوس نیست؛ بلکه دارای عنصری ماورائی است که بعد از متلاشی شدن بدن هم باقی می‌ماند؛^۴ و حیاتی جاودانه و سعادت یا شقاوتی ابدی خواهد داشت. و در واقع، انسانیت انسان به روح اوست که دو گوهر ادراک و هوشمندی و همچنین اراده و گزینش آزاد و خلّاقانه از ویژگی‌های برجسته‌ی آن است. و بدن بمنزله‌ی ابزاری برای فعالیت، یا مرکبی برای سیر و حرکت است که البته می‌بایست در همین حد، به آن بها داد و در حفظ سلامت و نیرومندی آن کوشید، آنچنانکه می‌بایست به سلامت و نیرومندی ابزار و مرکب، اهتمام شود.^۵

باتوجه به این مبنا، در آموزه‌های قرآنی و روایی، توصیه‌های بسیار زیادی در رابطه با رعایت بهداشت تغذیه، بهداشت و نظافت جسمی و فردی و بهداشت جنسی، و همچنین درمان، بیان شده است؛^۶ و علاوه بر سلامت و پاکیزگی جسم، به مطلوب بودن ورزشی و قدرت و آمادگی بدنی نیز اشاره شده است.^۷ سیره‌ی اولیاء الهی نیز اینگونه بوده است که همواره این ابزار عبادت، خدمت و جهاد فی سبیل الله را پاکیزه، آراسته، و نیرومند، نگاه می‌داشتند.^۸

ضرورت پرداختن به تربیت بدنی، در نظام تربیتی اسلام تا آنجاست که علاوه بر مقدمه بودن سلامت و توانمندی جسمانی برای انجام واجباتی نظیر نماز، روزه، حج، و جهاد؛ در برخی روایات معصومین (علیهم السلام)، سخن از حقوق اعضای بدن

مطهری (قده) می‌فرماید: در تعلیم و تربیت، هدف تعلیمات، تقویت دستگاه فکر و ادراک و بالابردن سطح افکار و قوه‌ی تمیز و تشخیص است، و هدف تربیت، تقویت نیروی اراده است. و هدف نهایی تربیت و اخلاق، مالکیت نفس و تسلط بر خویش است. حکمت‌ها و اندرزها، ج ۲، ص ۱۴۲-۱۴۴.

۱. جهت مطالعه بیشتر پیرامون ارکان علم اخلاق، ر.ک: سیدعبدالله شبر، کتاب الاخلاق [ترجمه: محمدرضا جباران].

۲. جهت مطالعه بیشتر پیرامون ملاک طبقه بندی و مرزبندی علوم، ر.ک: محمدتقی مصباح یزدی، آموزش فلسفه، ج ۱، ص ۷۵-۸۵.

۳. در مورد مبانی معرفت شناختی، مباحثی پیرامون حقیقت نوری و ملکوتی علم و حکمت، در گفتار مربوط به تربیت کننده مطرح خواهد شد.

۴. حجر: ۲۹؛ ص: ۷۲؛ مؤمنون: ۱۴؛ سجده: ۹.

۵. امام علی (علیه السلام) در دعایی که به کمال آموزش دادند، نیرومندی جسمانی را برای خدمت و عبادت درخواست می‌کنند: «يَا رَبِّ قُوَّ عَلَى خِدْمَتِكَ جَوَارِحِي وَ أَشَدُّ عَلَى الْعَزِيمَةِ جَوَانِحِي»؛ محمد بن حسن طوسی، مصباح المتهجد و سلاح المتعبد، ج ۲، ص ۸۴۹.

۶. بقره: ۱۵۳، ۱۵۵، ۱۸۳، ۱۸۵، ۱۸۷، ۲۲۲، ۲۳۳؛ اسراء: ۸۲، ۸۳؛ احزاب: ۳؛ اعراف: ۳۱ و ۸۱؛ رعد: ۲۸؛ یونس: ۵۷؛ نحل: ۶۸-۶۹؛ مریم: ۲۵ و ۹۲؛ تین: ۱؛ مائده: ۶ و ۸۸؛ مدثر: ۴؛ انعام: ۹۲ و ۱۴۵؛ عبث: ۲۸؛ شعرا: ۱۶۵؛ مؤمنون: ۷-۵؛ معارج: ۲۹-۳۱؛ صافات: ۱۴۶.

۷. بقره: ۲۴۷؛ انفال: ۶۰؛ قصص: ۱۵ و ۲۶.

۸. ر.ک: عبدالله جوادی آملی، مفاتیح الحیاء، ص ۹۳-۲۰۵.

انسان، بر انسان، به چشم می‌خورد.^۱ البته تحمل زحمات بهداشت و بهداری جسمانی، هماهنگ با سایر مبانی و اصول نظام تربیتی اسلام بوده؛ و نوعی عبادت و مبارزه با میل راحت‌طلبی و تن‌پروری نفس‌آماره به سوء، محسوب می‌شود. و جای بسی تعجب و تأسف است اگر در نظام تربیتی اسلام به جایگاه مهم اصلاح و تربیت بدنی، هرچند جنبه‌ی مقدماتی و ابزاری دارد، توجه کافی صورت نگیرد.

۲. انسان دارای کرامت ذاتی است

در میان موجودات این جهان، انسان از مواهب خدادادی و قابلیت‌های خاصی برخوردار است که او را از دیگر آفریدگان، ممتاز می‌سازد، مانند ظرافت‌هایی که در ارگان‌های ظاهری و درونی و به ویژه در مغز و سیستم عصبی او به کار برده شده و توانش‌های روانی ویژه‌ای که در سایر موجودات زنده، یافت نمی‌شوند. و در اثر همین ویژگی‌هاست که می‌تواند در همه‌ی پدیده‌های طبیعت تصرف کند و آن‌ها را در راه تعالی خودش به کار گیرد. دادن این امتیازات به انسان، نوعی «تکریم تکوینی» الهی است که در قرآن کریم، به آن اشاره شده است.^۲ هر چند نقاط ضعف متعددی نیز در انسان تکامل نیافته وجود دارد^۳ که در نظر گرفتن این نقاط ضعف نیز در برنامه‌ریزی تربیتی، بسیار حائز اهمیت است.^۴

۳. انسان تربیت‌پذیر است

انسان موجودی است که خداوند، قلم ترسیم چهره‌ی حقیقت و شخصیت او را به دست خودش داده است که هر طور که می‌خواهد ترسیم کند. نیروها و استعدادهایی که خدای متعال به انسان، عطا فرموده سرمایه‌های تکوینی و فطری برای حرکت وی به سوی هدف نهائی است؛ اما به کار گرفتن این مایه‌های خدادادی، منوط به اراده و اختیار و انتخاب و گزینش خود اوست، و همچنانکه می‌تواند از این نعمت‌ها استفاده کرده و با بهره‌گیری از آن‌ها مسیر تکامل حقیقی را پییماید و سعادت ابدی را به دست بیاورد، همچنین می‌تواند با سوء استفاده از آن‌ها در راه سقوط و انحطاط، قدم بردارد تا آنجا که مسخ شده و از حیوانات درنده هم پست‌تر شود و شقاوت ابدی را برای خودش بخرد.^۵ از این روی، می‌توان مسیر انسان را بین دو بی‌نهایت در نظر گرفت که از یک سوی به کمال و سعادت بی‌نهایت، صعود و عروج می‌کند و از سوی دیگر به شقاوت و عذاب بی‌نهایت، سقوط می‌کند.^۶ پس «کرامت اکتسابی» و ارزشی انسان، در گرو انتخاب راه تقوا و

۱. ر.ک: تحف العقول عن آل الرسول ص، ص ۲۵۵ [رسالة الحقوق لعلی بن الحسین علیهما السلام].

۲. «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا» [إسراء: ۷۰]؛ «وَسَخَّرَ لَكُم مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِنْهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» جاثیه: ۱۳.

۳. «اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ ضَعْفٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّةً ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ ضَعْفًا وَشَيْبَةً يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَهُوَ الْعَلِيمُ الْقَدِيرُ» روم: ۵۴؛ «يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُخَفِّفَ عَنْكُمْ وَخُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا» نساء: ۲۸.

۴. مانند قرار داشتن در پس حجاب نسبت به بسیاری از حقایق و برخورداری اندک از علم، عجز بودن نسبت به کسب منافع، بخیل بودن در اعطای منافع، به سرعت ناامید شونده و بیتابی کننده در پی از دست دادن منافع، بسیار اهل مجادله بودن و مقاومت کننده در برابر پذیرش اعتقادی غیر از اعتقاد قبلی خود، و طغیان کننده در پی بی‌نیاز دیدن خود؛ ر.ک: [إسراء: ۱۱، ۸۵ و ۱۰۰؛ انبیاء: ۳۷؛ معارج: ۱۹-۲۱؛ کهف: ۵۴؛ علق: ۶-۷].

۵. «أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ» اعراف: ۱۷۹؛ «إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ» انفال: ۲۲؛ «إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الَّذِينَ كَفَرُوا فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ» انفال: ۵۵.

۶. «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ» تین: ۴-۶.

اخلاص است؛^۱ و به تبع درجات توحید عملی، مراتب شرک خفی و جلی نیز شکل می‌گیرند. بنابراین همه‌ی انسان‌ها دارای ارزش یکسانی نخواهند بود؛ بلکه هر یک دارای مرتبه و درجه‌ای مخصوص می‌باشد.^۲

۴. قُرب الهی هدف نهایی آفرینش انسان است

انسان با ویژگی‌های خاصّ خودش برای این آفریده شده که مسیر تکامل را آگاهانه و با اراده‌ی آزاد، انتخاب کرده و بیماید؛^۳ و لیاقت درک فیوضات خاصّی که در سایه‌ی حرکت اختیاری، افاضه می‌شود را پیدا کند و به مقام قُرب الهی که توأم با سعادت جاودانی است برسد. ولی چون این سیر و حرکت باید به صورت اختیاری انجام گیرد، ناچار باید مسیر دیگری در جهت مخالف آن، وجود داشته باشد که به شقاوت و عذاب ابدی، منتهی گردد.^۴

۵. دنیا مقدمه‌ی آخرت است

با توجه به هدف آفرینش انسان، روشن می‌شود که زندگی وی در دنیا، یک دوران محدود و مقدماتی برای خودسازی، و پرورش دادن و به فعلیت رساندن استعدادهاست که نتیجه‌ی ثابت و ابدی آن، در عالم آخرت، ظاهر می‌گردد و در صورتی که بشر، در این دنیا جهت کمال را انتخاب کند به دار نعمت و رحمت ابدی؛ و در صورتی که جهت ضد آن را برگزیند به دار عذاب و هلاکت جاودانی خواهد رفت. و به تعبیر قرآن کریم، جهان دنیا «سرای آزمایش»^۵ است تا نیکوکاران از تبه‌کاران، متمایز شوند و هر یک در عالم آخرت به آنچه سزاوار آنند برسند.

۶. رفتار ارادی وسیله‌ی کلی حرکت است

سیر و حرکت انسان به سوی کمال و سعادت، یا فرو غلطیدن او در دره‌ی سقوط و هلاکت، به وسیله‌ی اعمال و رفتارهای درونی^۶ و بیرونی، حاصل می‌شود و هر قدر این اعمال، آگاهانه‌تر (با معرفت و توجه بیشتر) و آزادانه‌تر (با استقلال بیشتر از عوامل بیرونی) انجام گیرد تأثیر بیشتری خواهد داشت و بر شتاب حرکت خواهد افزود. و صرف نظر از انجام چنین رفتارهایی، هیچ خیر و شرّ اخلاقی، تحقق نمی‌یابد و هیچگونه استحقاقی برای پاداش یا کیفر، پدید نخواهد آمد. در نگاه اسلام، قوام هر فعل خیر، علاوه بر حُسن فعلی، بر حُسن فاعلی و عنصر نیت است.^۷

۱. «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاهُمْ» حجرات: ۱۳.

۲. «أَفَمَنْ اتَّبَعَ رِضْوَانُ اللَّهِ كَمَنْ بَاءَ بِسَخَطٍ مِنَ اللَّهِ وَ مَاَوَاهُ جَهَنَّمَ وَ يَسَّ الْمَصِيرُ هُمْ دَرَجَاتُ عِنْدَ اللَّهِ وَ اللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ» آل عمران: ۱۶۲-۱۶۳؛ همچنین رک: انعام: ۱۳۲؛ احقاف: ۱۹؛ هود: ۱۰۵-۱۰۸؛ عصر: ۱-۳؛ یوسف: ۱۰۶.

۳. کهف: ۲۹؛ انفال: ۴۲؛ انسان: ۲.

۴. بلد: ۱۰؛ یس: ۶۰-۶۱.

۵. هود: ۷؛ ملک: ۲؛ کهف: ۷؛ انبیاء: ۳۵؛ آل عمران: ۱۴۲؛ توبه: ۱۶؛ عنکبوت: ۲-۳.

۶. مانند ذکر و یاد خدا.

۷. بقره: ۲۸۶؛ آل عمران: ۲۵؛ توبه: ۵۴؛ نور: ۳۹؛ ابراهیم: ۱۸ و ۵۱.

۷. حرکت اختیاری نیازمند وجود شرایط درونی و بیرونی است

رفتارهای اختیاری انسان که تبلور حرکت تکاملی یا تنزلی وی می‌باشند، از میل‌ها و گرایش‌های غریزی و فطری، نشأت می‌گیرد و جهت دادن به آن‌ها در گرو بینش‌ها و پذیرفتن ارزش‌های خاصی است.^۱ و در واقع بروز رفتارهای بیرونی، معلول شاکله‌ی روحی و خلق درونی هر انسان است.^۲ افزون بر این، فعالیت‌های بیرونی انسان، نیازمند به امکانات طبیعی و اجتماعی و فراهم‌شدن شرایط خارجی نیز می‌باشد.

۸. بلوغ عقلی حدّ نصاب در انتخاب مؤثر است

رفتارهای ابتدائی انسان [مانند دوران شیرخوارگی] از میل‌های غریزی و شناخت‌های حاصل از تجربه‌های ساده و با استفاده از شرایط مادی [که بدون اختیار وی فراهم شده] انجام می‌گیرد و اینگونه رفتارها [هرچند خالی از نوعی گزینش و انتخاب نباشد] تأثیر تعیین‌کننده‌ای در سعادت و شقاوت ابدی ندارد زیرا از آگاهی و آزادی کافی، برخوردار نیست. اندک، رفتارها پیچیده‌تر و انگیزش‌میل‌ها و فراهم شدن دانش‌ها و بینش‌ها و همچنین تحقق اسباب و شرایط خارجی، کمابیش در قلمرو اختیار و انتخاب شخص قرار می‌گیرد و زمینه را برای برداشتن قدم‌های بلند و سرنوشت‌ساز، مهیا می‌سازد، و آن هنگامی است که در دوران بلوغ و تکلیف به رشد عقلانی لازم برسد. و در اینجا است که حدّ نصاب گزینش آگاهانه و مؤثر در سعادت و شقاوت ابدی، حاصل می‌شود و فرد، مورد مسئولیت جدی، قرار می‌گیرد.^۳

۹. مسئولیت‌ها با تفاوت‌های فردی تناسب دارند

افراد بشر از نظر سرمایه‌های خدادادی [اعمّ از نیروهای بدنی و توانش‌های روانی] یکسان نیستند؛ همچنانکه برخورداری ایشان از نعمت‌های طبیعی و اجتماعی و اسباب و ابزار فعالیت‌های بیرونی، متفاوت است. و این تفاوت‌ها ناشی از نظام علی و معلولی حاکم بر جهان و تحت تدبیر حکیمانه‌ی الهی پدید می‌آید؛^۴ و بر اساس این تفاوت‌ها، کمیّت و کیفیّت مسئولیت‌ها و وسعت و ضیق میدان تکامل یا تنزل، متفاوت می‌شود. پس آزادی و اراده‌ی انسان محدودیت‌هایی مانند وراثت، محیط جغرافیایی، محیط اجتماعی، محیط زمانی و تاریخی، دارد و یک آزادی نسبی است اما هر کسی به سبب اراده خدادادی توان طغیان بر علیه محدودیت‌ها را دارد و قاعده‌ی کلی اینست که هر کس در حدّ استعداد و توان^۵ و در محدوده‌ی میدان گزینش و انتخاب، در برابر خدایی که این نعمت‌ها را به او عطا فرموده، مسئول است؛^۶ و بُرد ترقّی و تکاملش با بُرد سقوط و تنزل وی، متعادل و متوازن خواهد بود.

۱. انسان: ۳؛ شمس: ۸.

۲. اِسراء: ۸۴.

۳. «وَأَبْتَلُوا الْيَتَامَى حَتَّى إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ» نساء: ۶.

۴. «وَهُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ الْأَرْضِ وَ رَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِّيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ إِنَّ رَبَّكَ سَرِيعُ الْعِقَابِ وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ» انعام: ۱۶۵؛ همچنین ر.ک: نحل: ۷۱؛ نساء: ۳۲.

۵. بقره: ۲۳۳ و ۲۸۶؛ انعام: ۱۵۲؛ اعراف: ۴۲؛ مؤمنون: ۶۲؛ طلاق: ۷.

۶. نحل: ۹۳؛ تکوین: ۸؛ اِسراء: ۳۶؛ صافات: ۲۴.

۱۰. نیروهای ماورائی بر انسان تأثیر محیطی دارند

در مبانی هستی شناختی نظام تربیتی اسلام، ایمان و توجه به «وجود ملائکه و إلقاءات و الهامات نیک آن‌ها به عنوان امداد و یاری خداوند»^۱ و همچنین «وجود شیاطین جنّ و وسوسه‌ها، ترساندن و الهامات شرّ آن‌ها به عنوان ابتلاء و آزمایش الهی»^۲ جایگاه تأثیرگذاری در شکل‌گیری افکار، رفتار و تصمیم‌گیری انسان دارد؛ البته این تأثیرگذاری، به مختار بودن انسان آسیبی نمی‌زند و در واقع بخشی از مقوله‌ی محیط، البته محیطی ناپیدا تلقی می‌شود. در قرآن و روایات در مورد تلاش‌های متنوع ابلیس و شیاطین جنّ^۳ که در واقع حریف تمرینی انسان محسوب می‌شوند،^۴ یادآوری‌های مکرری انجام شده است.^۵

۱۱. سنت‌های الهی، قوانین ثابت جریان عالم می‌باشند

مبنای هستی شناختی مهمّ دیگری در نظام تربیتی اسلام وجود دارد و آن، توجه به وجود سنت‌های بی‌بدیل و ثابت الهی در روند تحولات عالم و زندگی جمعی بشر در بستر تاریخ است،^۶ که در واقع روش‌های تربیتی خداوند می‌باشند و توجه به آن‌ها در نحوه‌ی برنامه‌ریزی و اتخاذ روش‌های تربیتی، تأثیرگذار است. سنت‌های الهی برخی مطلق و همگانی‌اند^۷ و برخی مشروط به چگونگی رفتار بندگان.^۸ به طور مثال، توجه به وجود سنت آزمون خودکنترلی نسبت به امور جذّاب^۹ و بازتاب رفتارهای خیر و شرّ انسان در زندگی دنیوی و اخروی،^{۱۰} در اکتشاف و اتخاذ اصول و روش‌های تربیتی اثرگذار

۱. «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ» فصلت: ۳۰.
۲. «إِنَّمَا ذَلِكَ الشَّيْطَانُ يَخُوفُ أَوْلِيَائَهُ فَلَا تَخَافُوهُمْ وَخَافُوا مِنِّي إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ» آل عمران: ۱۷۵؛ «وَأَنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَى أَوْلِيَائِهِمْ لِيُجَادِلُوكُمْ وَإِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ» انعام: ۱۲۱؛ «قُلْ رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ وَأَعُوذُ بِكَ رَبِّ أَنْ يَحْضُرُونِ» مؤمنون: ۹۷-۹۸؛ «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ مَلِكِ النَّاسِ إِلَهِ النَّاسِ مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ» ناس: ۱-۶.
۳. «ثُمَّ لَآتِيَنَّهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ» «إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَائِهِ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ» اعراف: ۱۷ و ۲۷؛ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ وَمَنْ يَتَّبِعْ خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ» نور: ۲۱.
۴. «قَالَ رَبِّ إِنِّي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ قَالَ هَذَا صِرَاطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ إِلَّا مَنْ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ وَإِنْ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِينَ» حجر: ۳۹-۴۳.
۵. جهت مطالعه بیشتر پیرامون شیطان، رک: فتح الله نجارزادگان، مصاف بی‌پایان با شیطان.
۶. «فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا سُنَّتَ الْأَوَّلِينَ فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا» فاطر: ۴۳.
۷. برخی سنن مطلق عبارتند از: ابتلاء، عمر محدود امت‌ها، تقدیر معیشت و رزق موجودات، دادن امکان و فرصت به هرکس برای دستیابی به مقاصد خود، إمهال، بقاء حق و زوال باطل. و برخی سنن مشروط عبارتند از: ازدیاد نعمات در پی شکرگزاری و نقصان نعمات در اثر ناسپاسی، نزول برکات با رعایت حدود الهی، هدایت گام به گام در اثر پذیرش هدایت قبلی، یاری و امداد غیبی خداوند و در پی آن غلبه مؤمنین بر اهل باطل، گمراهی و محرومیت گام به گام اهل باطل، املاء و استدرج، عذاب ناگهانی کفار لجوج.
۸. جهت مطالعه بیشتر، رک: درآمدی بر جهان‌بینی اسلامی، ص ۱۲۵-۱۲۸.
۹. «وَسَلِّمُوا إِلَى الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ حَاضِرَةَ الْبَحْرِ إِذْ يَعْدُونَ فِي السَّبْتِ إِذْ تَأْتِيَنَّهُمْ حِثَانُهُمْ يَوْمَ سَبْتِهِمْ شُرْعًا وَيَوْمَ لَا يَسْتَثْنُونَ لَا تَأْتِيَنَّهُمْ كَذَلِكَ نَبَلَّوْهُمْ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ» اعراف: ۱۶۳.
۱۰. «وَلَا تُمْسِكُوهُمْ ضَرَارًا لِيَتَّعِدُوا وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ» بقره: ۲۳۱؛ «وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ وَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ» سبأ: ۳۹؛ «قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع مُبْتَدَأًا مَنْ ظَلَمَ سَلَطَ اللَّهُ عَلَيْهِ مَنْ يَظْلُمُهُ [أَوْ عَلَى عَقِبِهِ] أَوْ عَلَى عَقِبِ عَقِبِهِ قُلْتُ هُوَ يَظْلِمُ فَيَسْلُطُ اللَّهُ عَلَى عَقِبِهِ أَوْ عَلَى عَقِبِ عَقِبِهِ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ - وَلَيُخْشَى الَّذِينَ لَوْ تَرَكُوا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً ضِعَافًا خَافُوا عَلَيْهِمْ فَلْيَقُولُوا اللَّهُ وَ لَيَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا [نسأه: ۹]» «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: لَمَّا أَقَامَ الْعَالِمُ الْجِدَارَ أَوْحَى اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى إِلَى مُوسَى ع أَنِّي مُجَازِي الْأَبْنَاءِ بِسَعَى الْأَبَاءِ إِنَّ خَيْرًا فَخِيرٌ وَ إِنْ شَرًّا فَشَرٌّ لَا تَزْنُوا فَتَزْنِي نِسَاؤُكُمْ وَمَنْ وَطِئَ فِرَاشَ

است. همچنین اعتقاد به وجود هدایت و یاری کردن خداوند به صورت غیر منتظره و کریمانه، به سبب سخت‌کوشی و پایداری عبد^۱ در بقای امید و انگیزش برای استقامت و صبر، تأثیر جدی دارد.

۱۲. زندگی اجتماعی برای انسان هم ضروری است و هم مطلوب

انسان برای ادامه‌ی حیات و تأمین نیازمندی‌های زندگی و مبارزه با خطرهای گوناگون باید با هموعان خود همکاری و همزیستی داشته باشد و برقراری زندگی اجتماعی، متوقف بر تقسیم کار، و توزیع عادلانه‌ی منافع و دستاوردها، و وجود مقررات و قوانین، و دستگاهی برای اجراء آن‌ها می‌باشد. و بدون آن‌ها زندگی اجتماعی دچار هرج و مرج شده، افراد جامعه از امکانات لازم برای حرکت تکاملی خود محروم می‌گردند. چنانکه افراد و انزوای افراد، علاوه بر اینکه ادامه‌ی زندگی را بر خود ایشان سخت و احیاناً ناممکن می‌سازد؛ جامعه را نیز از همکاری آنان، محروم می‌کند و این هر دو بر خلاف مصلحت و حکمت آفرینش انسان است. و اساساً در زندگی اجتماعی است که فعالیت‌ها و برخوردهای گوناگون، میسر شده و زمینه برای آزمایش‌ها و گزینش‌ها در ابعاد مختلف، فراهم می‌آید.^۲

۱۳. تکامل فردی بدون مسئولیت اجتماعی ممکن نیست

نظر به اینکه راه زندگی انسان، دو سویه است و تعیین جهت آن علاوه بر اختیار و انتخاب افراد، در گرو انتخاب گروه‌ها نیز می‌باشد؛ همیشه کسانی یافت خواهند شد که نه تنها بر خلاف مصالح شخصی خودشان قدم برداشته و به سوی شقاوت و هلاکت، حرکت می‌کنند؛ بلکه مزاحمت‌ها و مشکلاتی برای دیگران نیز فراهم می‌کنند و انواع ظلم‌ها را پدید می‌آورند، که اگر اقدام مؤثری در جهت ارشاد گمراهان^۳ و رفع شرّ ستمگران و حمایت از محرومان و مظلومان انجام نگیرد، دیری نخواهد پایید که سراسر جهان را ظلم و فساد فراگیرد و زمینه امن و مناسب برای رشد و تکامل افراد مستعد، باقی نماند.^۴ بدین ترتیب، انواعی از مسئولیت‌های اجتماعی با هدف عدالت، معنویت و مهرگستری برای افراد و گروه‌ها ثابت می‌شود.^۵

۱۴. تکامل فردی بدون مسئولیت زیست محیطی ممکن نیست

از آنجایی که اسلام برنامه جامع پرورش جسم و روح، و برنامه تنظیم روابط انسان با خود، خداوند، دیگران و طبیعت

امریّ مُسْلِمٍ وَطِئَ فَرَأَشُهُ كَمَا تَدِينُ تَدَانِ» الکافی، ج ۲، ص ۳۳۲ و ج ۵، ص ۵۵۳.

۱. «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا» طلاق: ۳-۲.

۲. محمد: ۴ و ۳۱؛ آل عمران: ۱۵۴ و ۱۸۶؛ بقره: ۱۵۵.

۳. «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» آل عمران: ۱۰۴.

۴. «وَلَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ» بقره: ۲۵۱؛ «وَلَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهْجَمَتْ صَوَامِعُ وَبَيْعٌ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدُ يُذَكَّرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا» حج: ۴۰.

۵. «وَإِذْ قَالَتْ أُمَّةٌ مِنْهُمْ لِمَ تَعِظُونَ قَوْمًا اللَّهُ مُهْلِكُهُمْ أَوْ مُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا قَالُوا مَعذِرَةٌ إِلَى رَبِّكُمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ أَنجَيْنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ وَأَخَذْنَا الَّذِينَ ظَلَمُوا بِعَذَابٍ بَئِيسٍ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ» اعراف: ۱۶۴-۱۶۵.

می‌باشد و عمران و آبادانی زیستگاه انسان مطلوب خداوند است،^۱ انسان نسبت به محیط زیست نیز مسئولیت دارد و حرکت تکاملی انسان باید با حرکات تکاملی و عبودیت سایر موجودات هماهنگ و سازگار باشد.^۲

گفتار دوم: اصول عملی تربیت

اصول تربیت گزاره‌های تجویزی استخراج شده از مبانی و اهداف هستند، که بایسته‌های کلی را برای رسیدن به اهداف تربیت تعیین می‌کنند و ناظر به ارزش‌ها در عرصه‌های مختلف تربیت در زندگی فردی و اجتماعی می‌باشند.^۳ برخی اصول عملی نظام تربیتی اسلام عبارتند از:

۱. ارزیابی صحیح از نیازهای مادی و معنوی

محتوای تعلیم و تربیت و رفتار مربی باید بگونه‌ای باشد که فراگیر، اصالت بُعد روحی و معنوی انسان را بفهمد و همواره به نیازهای مادی به عنوان ابزار و وسیله و نه به عنوان هدف بنگرد.^۴ در عین حال باید از افراط در توصیه‌های زاهدانه که موجب اختلالات جسمانی و احیاناً ناهنجاری‌های روانی نیز می‌شود پرهیز کرد و رعایت اصول بهداشت و تربیت بدن و تفریح معقول را نباید فراموش کرد.^۵

۲. برانگیختن احساس کرامت و عزت نفس

با توجه به موقعیت ویژه انسان در میان آفریدگان و نعمت‌های خاصی که خدای متعال به انسان عطا فرموده و تسلطی که به او بر طبیعت بخشیده است، باید احساس کرامت و عزت را در فراگیر برانگیخت^۶ و به وی آموخت که دست یازیدن

۱. «هُوَ أَشَأْكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا» هود: ۶۱.

۲. «اتَّقُوا اللَّهَ فِي عِبَادِهِ وَبِلَادِهِ فَإِنَّكُمْ مَسْئُولُونَ حَتَّىٰ عَنِ الْبَقَاعِ وَالْبَهَائِمِ» نهج البلاغه، خطبه ۱۶۷.

۳. ر.ک: درآمدی بر نظام تربیتی اسلام، ص ۵۴-۵۷.

۴. «زَيْنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعَامِ وَالْحَرْثُ ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَآبِ» آل عمران: ۱۴؛ «اعْلَمُوا أَنَّما الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُوَ زِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهِيجُ فَتَرَاهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَكُونُ حُطَامًا وَفِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٌ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ» حدید: ۲۰.

۵. «وَأَبْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَ لَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا» قصص: ۷۷؛ «وَقَالَ الْإِمَامُ الْكَاطِمُ ع اجْتَهِدُوا فِي أَنْ يَكُونَ زَمَانُكُمْ أَرْبَعَ سَاعَاتٍ سَاعَةً لِمُنَاجَاةِ اللَّهِ وَ سَاعَةً لَأَمْرِ الْمَعَاشِ وَ سَاعَةً لِمُعَاشَرَةِ الْإِخْوَانِ وَ الثَّقَاتِ الَّذِينَ يَعْرِفُونَكُمْ عِيُوبَكُمْ وَ يَخْلُصُونَ لَكُمْ فِي الْبَاطِنِ وَ سَاعَةً تَخْلُونَ فِيهَا لِلذَّاتِكُمْ فِي غَيْرِ مُحَرَّمٍ وَ بِهِذِهِ السَّاعَةُ تَقْدِرُونَ عَلَى الثَّلَاثِ سَاعَاتٍ» تحف العقول عن آل الرسول ص، ص ۴۰۹.

۶. البته باید توجه داشت که احساس عزت و حرمت در نگاه اجتماع و تلاش برای کسب کمالات حداکثری برای نفس انسانی و الهی، می‌بایست با تواضع درونی، احساس انکسار، عجز و نیاز به پرورگار عالم، همراه شود. به عبارت دیگر، خود را گرامی‌تر بدانند از اینکه به رذائل آلوده کند، درحالی که گرامی‌تر بدانند از اینکه چرا به فضائل بیشتری آراسته نکرده و لذا شرمسار باشد، شرمسار از اینکه آستان جانان سزاوار جانفشانی ای بیش از این مرتبه‌ی فعلی است. امام سجّاد (علیه السلام) عزت ظاهری و ذلت باطنی را به یک اندازه از خداوند طلب می‌کنند. «وَلَا تَرْفَعْنِي فِي النَّاسِ دَرَجَةً إِلَّا حَطَطْتَنِي عِنْدَ نَفْسِي مِثْلَهَا، وَلَا

به کارهای پست بمنزله‌ی آلوده کردن گوهر انسانیت است؛^۱ و پیروی کردن از هواهای نفسانی بمنزله‌ی برده ساختن و زبون کردن عقل و روح ملکوتی است.^۲ و از سوی دیگر، با توجه به اینکه اندام‌های بدن و نیروهای روان، مانند نعمت‌های بیرونی، همگی امانت‌های الهی است باید به کارگیری آن‌ها به گونه‌ای باشد که موجب رضای صاحب حقیقی آن‌ها یعنی خدای متعال باشد، تا خیانت در امانت نگردد. همچنین معلّم و مربّی باید به فراگیران به چشم امانت الهی بنگرد که بدین منظور به دست او سپرده شده‌اند که برترین آموختنی‌ها را با بهترین شیوه‌ها به ایشان بیاموزد و به نیکوترین وجهی آنان را پرورد.^۳

۳. توحیدمحوری و مبارزه دائمی با غفلت

با توجه به اینکه انسان همواره بر سر دوراهی به سوی بی‌نهایت ترقّی (توحید نظری و عملی) و بی‌نهایت انحطاط (شرک اعتقادی و رفتاری) است، باید فراگیر را همواره متوجّه خطیر بودن موقعیتش کرد تا به تکریم ابتدائی الهی و نعمت‌های دنیوی مغرور نشده، زندگی را به غفلت و بطلالت نگذراند؛ و احساس نیاز دائم به خداوند را از دست ندهد.^۴

۴. مدیریت رنج و لذّت در معاوضه‌ی متناهی با نامتناهی

با توجه به مقدّمه بودن زندگی دنیا برای آخرت باید دو نتیجه‌ی مهم آن را اصول عملی تربیت قرار داد. یکی آنکه به لذّت‌ها و رنج‌های دنیا، اصالت نبخشد، یعنی خوشی‌های دنیا را پایدار و برترین مرتبه از لذّت نپندارد^۵ و از رنج‌های آن نهراسد و آن‌ها را بی‌ضابطه و ماندگار نداند.^۶ و دیگر آنکه ارزش واقعی تک تک لحظات عمرش را درک کند که می‌توان با تحمّل برخی رنج‌های قابل تحمّل و زودگذر، سعادت ابدی بدست آورد؛ همچنانکه می‌توان با صرف عمر در لذّت‌های اندک و زودگذر،^۷ خود را از سعادت ابدی محروم نمود و به عذاب حسرت دچار شد.^۸

۵. مبارزه با طفیلی‌گری

با توجه به اینکه کمال و سعادت ابدی انسان، تنها به وسیله‌ی فعالیت اختیاری خودش حاصل می‌شود و حتّی استحقاق

تُحَدِّثُ لِي عِزًّا ظَاهِرًا إِلَّا أَحْدَثْتُ لِي ذَلَّةً بَاطِنَةً عِنْدَ نَفْسِي بِقَدَرِهَا. «الصَّحِيفَةُ السَّجَّادِيَّة»، [الدَّعَاءُ الْعَشْرُونَ فِي مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ].

۱. «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُحِبُّ مَعَالِيَ الْأُمُورِ وَيَكْرَهُ سُفْسَافَهَا» بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۳۲۳.

۲. «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ رَزَّاهَا وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا» الشمس: ۹-۱۰.

۳. «وَأَمَّا حَقُّ رِعْيَتِكَ بِالْعِلْمِ فَإِنَّ تَعْلَمَ أَنَّ اللَّهَ قَدْ جَعَلَ لَهُمْ قِيَمًا فِيمَا آتَاكَ مِنَ الْعِلْمِ وَلَاكَ مِنْ خَزَائِنِ الْحِكْمَةِ فَإِنْ أَحْسَنْتَ فِيمَا وَلَاكَ اللَّهُ مِنْ ذَلِكَ وَ قُمْتَ بِهِ لَهُمْ مَقَامَ الْخَازِنِ الشَّفِيقِ النَّاصِحِ لِمَوْلَاهُ فِي عِبِيدِهِ الصَّابِرِ الْمُحْتَسِبِ الَّذِي إِذَا رَأَى ذَا حَاجَةٍ أَخْرَجَ لَهُ مِنَ الْأَمْوَالِ الَّتِي فِي يَدَيْهِ كُنْتَ رَاشِدًا وَ كُنْتَ لِذَلِكَ أَمَلًا مُعْتَقِدًا وَإِلَّا كُنْتَ لَهُ خَائِنًا وَ لَخَلَقَهُ ظَالِمًا وَ لَسْلِيهِ وَ عِزَّهُ مُتَعَرِّضًا» تحف العقول عن آل الرسول ص، ص ۲۶۱.

۴. لقمان: ۳۳؛ اعراف: ۲۰۵؛ انبیاء: ۹؛ منافقون: ۹.

۵. «وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَى» اعلی: ۱۷؛ «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةُ» توبه: ۱۱۱.

۶. «لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَ لَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ» حدید: ۲۳.

۷. «قُلِ اللَّهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ فِي خَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ» انعام: ۹۱؛ «ذَرْهُمْ يَأْكُلُوا وَ يَتَمَتَّعُوا وَ يُلْهِهِمُ الْأَمَلُ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ» حجر: ۳.

۸. «أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْرَتِي عَلَى مَا فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ وَإِنْ كُنْتُ لَمِنَ السَّآخِرِينَ» زمر: ۵۶.

شفاعت را نیز می‌بایست با اعمال شایسته کسب کرد؛^۱ باید روحیه‌ی خودجوشی، خودکاری و استقلال شخصیت را زنده، و احساس مسئولیت و تعهد را تقویت کرد؛ و با خوی سربار شدن و طفیلی‌گری و اتکاء به دیگران مبارزه نمود^۲ و در همه‌ی رفتارها و برخوردها با فراگیران [مانند انجام تکالیف] این نکته را خاطرنشان نمود.

۶. اهتمام به استقلال و آزادی در عمل

با توجه به نقش «انتخاب و گزینش آزاد»؛ در حرکت تکاملی انسان باید امکان آزادی در عمل را به فراگیر داد و او را مانند مهره‌ی بی‌اراده‌ای در نیاورد، و سعی کرد که آموزش‌ها و تلقینات، جنبه‌ی تحمیلی و وارد کردن فشار نداشته باشد و در مواردی که مصالح فراگیر، اقتضای دخالت مربی داشته باشد، باید سعی شود که اینگونه دخالت‌ها به طور غیر مستقیم انجام گیرد؛ به گونه‌ای که فراگیر، چندان احساس فشار و محدودیت نکند و حتی‌المقدور توأم با استدلال منطقی باشد و از مرز راهنمایی فراتر نرود، همانطور از سیره انبیاء و معصومین (علیهم السلام) نیز به روشنی هویداست.^۳ مضاف بر اینکه استقلال حداکثری متربی زمینه‌ی خلاقیت و هنرورزی بیشتر را فراهم می‌کند.

۷. تدریج و استمرار

با توجه به تدریجی بودن سیر رشد و تکامل طبیعی و اکتسابی، باید معلّم و مربی همواره مقتضیات سنّ و عوامل طبیعی و اجتماعی را در نظر بگیرد و سعی کند فراگیر را قدم به قدم و به آرامی بالا بیاورد و انتظار جهش‌های سریع و ناگهانی نداشته باشد و حتی از زیاده‌روی فراگیر در فعالیت‌های درسی یا خودسازی که ممکن است موجب ناتوانی جسم یا آسیب‌های روانی وی گردد با تدبیر عاقلانه‌ای جلوگیری کند.^۴ همانطور که بیان تعلیم نورانی اسلام در موضوعاتی که به سبب عادات ناپسند مردم، تغییر رفتار در آن‌ها دشوار شده بود، به تدریج صورت گرفت.^۵

۸. انعطاف و اعتدال

هرچند نوع انسان‌ها فطریات مشترکی دارند اما با توجه به تفاوت‌ها و تشخص‌های فردی، گروهی، سنی و جنسیتی، ضروری است هم در برنامه‌ریزی و هم در اجرای برنامه‌ها، انعطاف لازم و معقول را در نظر گرفت و از افراط و تفریط و اصرار بر طرح و اجرای برنامه‌های یکسان نسبت به همه‌ی فراگیران که موجب تضییع حقوق و ناکامی بسیاری از ایشان

۱. «وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى» انبیاء: ۲۸.

۲. «قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ طَلَبُ الْحَوَائِجِ إِلَى النَّاسِ اسْتِثَابٌ لِلْعَزِّ وَ مَذْهَبَةٌ لِلْحَيَاءِ وَ الْبَاسُ مِمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ عَزٌّ لِلْمُؤْمِنِ فِي دِينِهِ وَ الطَّمَعُ هُوَ الْفَقْرُ الْحَاضِرُ» «كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ص يَقُولُ لِيَجْتَمَعَ فِي قَلْبِكَ الْإِفْتِقَارُ إِلَى النَّاسِ وَ الْاسْتِغْنَاءُ عَنْهُمْ فَيَكُونُ افْتِقَارُكَ إِلَيْهِمْ فِي لَبِنِ كَلَامِكَ وَ حَسَنُ بَشْرِكَ وَ يَكُونُ اسْتِغْنَاؤُكَ عَنْهُمْ فِي نَزَاهَةِ عَرْضِكَ وَ بَقَاءِ عِزِّكَ» الكافي، ج ۲، ص ۱۴۸-۱۴۹.

۳. «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ» بقره: ۲۵۶؛ «أَنْ تَلْزِمُكُمْوهَا وَ أَنْتُمْ لَهَا كَارِهُونَ» هود: ۲۸.

۴. «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِنَّ هَذَا الدِّينَ مَتِينٌ فَأَوْغِلُوا فِيهِ بِرَفْقٍ وَ لَا تُكْرَهُوا عِبَادَةَ اللَّهِ إِلَى عِبَادِ اللَّهِ فَتَكُونُوا كَالرَّائِبِ الْمُتَنَبِّتِ الَّذِي لَا سَفَرًا قَطَعَ وَ لَا ظَهْرًا أَبْقَى» الكافي، ج ۲، ص ۸۶.

۵. به طور مثال، حرمت نوشیدن مسکرات، حرمت معاملات ربوی، وجوب حجاب بانوان و مبعوضت برده‌داری مگر در ناچاری. ر.ک: نحل: ۶۷ نساء: ۴۳، بقره: ۲۱۹، مائده: ۹۰، روم: ۳۹، نساء: ۱۶۱، آل عمران: ۱۳۰، بقره: ۲۷۹، فرقان: ۳۲؛ [سراء: ۱۰۶].

می‌شود پرهیز کرد.^۱ به تعبیر دیگر شرط بلاغت، ابلاغ نمودن پیام است، به صورتی که با مقتضای حال مخاطب تناسب دارد و این ویژگی از محاسن برجسته‌ی قرآن و عترت به شمار می‌رود.

۹. جامع‌نگری و انضباط

هدف تربیت اسلامی پرورش تمام استعدادها و رشد جمیع اطراف و ابعاد وجودی انسان است؛ هم در بعد علمی و فلسفی، و هم در بعد عاطفی و معنوی. در نتیجه ضروری است تا برنامه‌های تربیتی به گونه‌ای طراحی شوند که شمول و گستره اثر بخشی آن‌ها تمام وجود انسان را در برگیرد. همچنین رشد بخش‌های مختلف وجود، هماهنگ و منظم با بخش‌های دیگر به کار برود. به طور مثال هرچند خشکیدن ریشه‌ی احساسات و انفعالات روحی در یک انسان، مساوق خشکیدن چشمه‌سار حیات و انسانیت اوست؛^۲ و حبّ و بغض الهی از لوازم ایمان است؛^۳ اما در جایی که لازم است، تعقل را بر احساسات و عاطفه خالی از تعقل ترجیح دهد.^۴

۱۰. خردورزی و ترجیح اهمّ

باتوجه به اینکه انگیزش انسان مبتنی بر بینش و نگرش او صورت می‌گیرد، و با الهام از تأکیدات مکرر آموزه‌های تربیتی قرآن حکیم بر تفکر و تعقل؛ می‌بایست روح خردگرایی و خردورزی، باریک‌بینی و تیزبینی و تفکر منطقی و فلسفی، در استفاده از تمامی روش‌های تربیتی و در تمام محتوای تعلیمی و تربیتی حتی روش‌های مربوط به تقویت هنرورزی متربی، سایه بیاندازد.

با این حساب، ضروری است تا مربیان، به اصل ترجیح اهمّ که یکی از مهم‌ترین رفتارهای فکری عقلانی است، مبادرت و اهتمام ورزند. بنابراین علاوه بر اینکه در فرایند مربی‌گری، مصالح آحاد متریبان و نیز مصالح جامعه‌ی اسلامی بلکه جامعه‌ی انسانی را مورد توجه قرار داده و از طرح و اجراء برنامه‌هایی که موجب تضییع مصالح مهم‌تر می‌شود خودداری می‌کنند؛ با رفتار و گفتار خود، ضرورت ترجیح همواره‌ی آنچه اهمّیت دارد را به متربی آموزش می‌دهند.^۵

۱. «سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرُّضَاعَ عَنْ مَسْأَلَةِ فَأَبَى وَ أَمْسَكَ ثُمَّ قَالَ لَوْ أَعْطَيْنَاكُمْ كُلَّمَا تَرِيدُونَ كَانَ شَرًّا لَكُمْ» «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: مَا كَلَّمَ رَسُولُ اللَّهِ ص الْعِبَادَ بِكُنْهٍ عَقْلِهِ قَطُّ وَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ أَمَرْنَا أَنْ نُكَلِّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عَقُولِهِمْ» الكافي، ج ۲، ص ۲۲۴ و ج ۱، ص ۲۳. در آموزه‌های فقهی اسلام، رعایت این نکته به روشنی مشهود است. به طور مثال ر.ک: بقره: ۱۸۵ و ۱۹۶؛ نساء: ۱۰۱-۱۰۲.

۲. در قرآن حکیم بارها از صحنه‌های عاطفی توأم با محبت و اشک سخن به میان آمده است و اساساً سلوک در طریق عشق بدون این عنصر حیاتی امکان پذیر نیست. به طور مثال، ر.ک: مائده: ۸۳؛ توبه: ۹۲؛ اسراء: ۱۰۹.

۳. «وَلَمَّا رَجَعَ مُوسَى إِلَى قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا قَالَ بِئْسَمَا خَلَفْتُمُونِي مِنْ بَعْدِي أَعْجَلْتُمْ أَمْرَ رَبِّكُمْ وَ أَلْقَى الْأَلْوَحَ وَ أَخَذَ بِرَأْسِ أَخِيهِ يَجُرُّهُ إِلَيْهِ... وَ لَمَّا سَكَتَ عَنْ مُوسَى الْغَضَبُ أَخَذَ الْأَلْوَحَ» اعراف: ۱۵۰ و ۱۵۴؛ «قَالَ يَا بَنِ أُمَّ لَا تَأْخُذْ بِلِحْيَتِي وَ لَا بِرَأْسِي» طه: ۹۴.

۴. «الرَّائِيَةُ وَ الزَّانِيَةُ فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَ لَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ» نور: ۲؛ «وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ يَتَّقُونَ» بقره: ۱۷۹؛ «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَ الَّذِينَ آمَنُوا أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» فتح: ۲۹. جهت مطالعه بیشتر پیرامون جایگاه عواطف، احساسات و انفعالات روانی در پرورش اخلاقی انسان، ر.ک: اخلاق در قرآن، ج ۲، ص ۳۲۷-۳۵۲.

۵. از این روی آموزش و پژوهش پیرامون مبانی نظری و جهان‌بینی اسلامی، که پایه و اساس فرهنگ و علوم انسانی اسلامی را می‌سازند، در اولویت قرار دارد.

۱۱. کمال‌خواهی حداکثری و پرشتاب

بر اساس مبانی انسان‌شناختی اسلام، مهم‌ترین دستگیره‌ی تعالی بخشی به یک انسان، تقویت کمال‌خواهی اوست. و رعایت و اهتمام به این اصل، بسیار مهم و سرنوشت‌ساز است. در تعالیم و حیانی اسلام، به صورت چشمگیری به این نکته توجه شده است؛ و ضعف متربی در سرشت بهترین‌خواهی و برترین‌جویی، از عوامل اصلی هلاکت وی به شمار می‌رود.^۱

۱۲. ریشه‌یابی رفتارهای بیرونی به جهت اتخاذ روش‌های اصلاحی

یکی از اصول کلی تربیت، در نظام تربیتی اسلام ریشه‌یابی چرایی بروز یک رفتار ناهنجار به جهت یافتن درمان مناسب آن و اتخاذ روش عملی متناسب با آن بیماری روحی است. در واقع این اصل تربیتی، متکی به مبانی انسان‌شناختی اسلام است که رفتارها را مستند به خُلقیات و شاکله‌ی روحی انسان می‌داند. در آیه ۱۱ سوره حجرات می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، نباید گروهی، گروه دیگر را ریشخند کند، شاید آن‌ها از این مسخره‌کننده‌ها بهتر باشند، و نباید زنانی زنان دیگر را ریشخند کنند، شاید آن‌ها از این مسخره‌کننده‌ها بهتر باشند» در این آیه‌ی شریفه، وجود یک عامل درونی و یک دیدگاه غلط که همان خود برتربینی باشد، به عنوان علت این رفتار ناهنجار و زشت تلقی شده و به اصلاح بینشی این دیدگاه پرداخته می‌شود.^۲ در سیره تربیتی معصومین (علیهم‌السلام) نیز رعایت این اصل به وضوح دیده می‌شود.^۳

۱۳. گسترش و تعمیق دانش‌های طبیعی و اجتماعی

با توجه به ضرورت زندگی اجتماعی و لوازم آن، و نیز ضرورت بهره‌مندی مادی برای تأمین نیازمندی‌های فردی و اجتماعی و حفظ عزت و سیادت جامعه‌ی اسلامی؛^۴ لزوم گنجاندن علوم طبیعی، ریاضی، اجتماعی و مهارت‌های فنی در برنامه‌های درسی، آشکار می‌شود. لازم به تذکر است که در همه‌ی موارد باید هدف اصلی یعنی تقرب به خدای متعال را همواره مورد توجه و تأکید قرار داد و هیچ فرصتی را برای احیاء انگیزه‌های الهی و ارزش‌های متعالی و نیز برای غفلت‌زدایی و مبارزه با هوس‌پرستی نباید از دست داد.^۵

۱۴. تقویت احساس مسئولیت نسبت به مصالح اجتماعی و زیست‌محیطی

وجود انواع مسئولیت‌های اجتماعی، ایجاب می‌کند که دستگاه تعلیم و تربیت به سوی جمع‌گرایی و دیگرخواهی، جهت

۱. «وَفِي ذَلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ» مطففین: ۲۶؛ «أُولَئِكَ يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَهُمْ لَهَا سَابِقُونَ» مؤمنون: ۶۱؛ «وَبَلَّغْ يَٰأَيُّهَا النَّبِيُّ أَكْمَلَ الْإِيمَانِ، وَاجْعَلْ يَقِينِي أَفْضَلَ الْيَقِينِ، وَأَنْتَ بَيْنِي إِلَى أَحْسَنِ النَّيَاتِ، وَبِعَمَلِي إِلَى أَحْسَنِ الْأَعْمَالِ» الصحيفة السجادية، دعای ۲۰؛ «وَأَجْعَلْنِي مِنْ أَحْسَنِ عِبَادِكَ نَصِيباً عِنْدَكَ وَ أَقْرَبَهُمْ مَنْزِلَةً مِنْكَ وَ أَخْصَهُمْ زُلْفَةً لَدَيْكَ» مصباح‌المتجهد و سلاح‌المتعبد، ج ۲، ص ۸۵۰.

۲. جهت مطالعه بیشتر، ر.ک: اخلاق در قرآن، ج ۳، ص ۲۲۳-۲۲۶.

۳. «فَقَالَ الْأَنْبِيَاءُ وَ الْعُلَمَاءُ بَعْدَ مَعْرِفَةِ ذَلِكَ حُبُّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ وَ الدُّنْيَا دَنِيَاءٌ إِنَّ دُنْيَا بَلَاغٌ وَ دُنْيَا مَلْعُونَةٌ» ر.ک: الکافی، ج ۲، ص ۱۲۸-۱۳۷ | بَابُ دَمِّ الدُّنْيَا وَ الزُّهْدِ فِيهَا؛ و سیره تربیتی پیامبر و اهل بیت (علیهم‌السلام)، ص ۲۳۸-۲۷۵.

۴. منافقون: ۸؛ نساء: ۱۴۱؛ انفال: ۶۰.

۵. نمل: ۱۵-۴۴.

داده شود و هم در تهیه‌ی محتوای دروس و هم در برخوردهای معلّمان و مربّیان با فراگیران، سعی شود که خصلت‌های همکاری و همیاری و ایثار و فداکاری و از خود گذشتگی و خیرخواهی نسبت به دیگران و عدالت خواهی تقویت، و با خوی خودخواهی و بی‌تفاوتی نسبت به مصالح اجتماعی به سختی مبارزه گردد؛^۱ و به ویژه، روحیه‌ی سلحشوری و ستم ستیزی، و مبارزه و جهاد با جباران و مفسدان، و حمایت از مظلومان و محرومان، در فراگیران پرورش داده شود تا عناصری شایسته و کارآمد برای ساختن جامعه‌ی ایده‌آل به بار آیند و بتوانند نقش خود را در تحقق اهداف الهی، ایفاء نمایند.

گفتار سوم: تربیت کننده

در نظام تربیتی اسلام، بر اساس توحید افعالی و ربوبی، تنها هستی بخش و تکامل بخش و رشد دهنده‌ی موجودات به سوی مرز کمال مطلوب هر موجود، تنها و تنها، «خالق»، «مالک»، «رب»، «رزاق» و «هادی» هستی است. فرستادگان الهی و هر آن کس که اهداف و وظایف فرستادگان الهی را دنبال می‌کند [از جمله معلّمان]، در واقع تلاشگرانی هستند که با آگاه و هشیار نمودن و انگیزه‌مند ساختن انسان‌ها، کوشش می‌کنند، تا انسان را برای سعادت‌خواهی برتر و بیشتر، متوجه و امیدوار و پرهیجان کنند؛ و با انواع موانع محیطی رشد و تعالی، مبارزه نمایند، تا استعدادها و تمایلات فطری و اصیل موجود در نهاد انسان‌ها، آگاهانه و ارادی شکوفا شود.^۲

از این روی، تنها هدایتگر، خداست؛^۳ و مربّیان بشری خود را در خدمت هدایت‌گری خداوند قرار می‌دهند، و از سوی خداوند مفتخر به سرپرستی و کفالت هدایت جویان می‌گردند.^۴

در آیه ۳۷ سوره آل عمران، استعاره‌ی بسیار معناداری برای تبیین این مسئله ذکر شده است. در این آیه خداوند می‌فرماید: درخواست مادر مریم (سلام الله علیها) برای قبول مریم (سلام الله علیها) به عبادت، عبودیت و خدمت در عبادتگاه، اجابت شد و تربیت کننده و پروردگار مریم (سلام الله علیها) وی را به نیکی پذیرفت و او را همچون گلی، به نیکوترین حالت، تطهیر نموده و پرورش داد و زکریای نبی (علیه السلام) را همچون باغبانی، به کفالت و سرپرستی او برگزید.^۵ از این روی، هرچند هر تشبیه‌ی، مخاطب

۱. «عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى قَالَ: مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهْتَمُّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ مِنْهُمْ وَمَنْ سَمِعَ رَجُلًا يُنَادِي يَا لِلْمُسْلِمِينَ فَلَمْ يُجِبْهُ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ» الكافي، ج ۲، ص ۱۶۴.

۲. تا در زندگی کشیده نشوند بلکه زندگی کنند، زندگی ای گوارا و دلچسب. «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» نحل: ۹۷.

۳. «إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ» قصص: ۵۶.

۴. در اصطلاح فلسفی می‌توان گفت: علت فاعلی «حصول بینش» و «توفیق انگیزش» خداست و معلّم و مربّی ربّانی، علت اعدادی محسوب می‌شود. در آیه ۱۲۵ سوره انعام و آیه ۲۲ سوره زمر، فراخی سینه و نورانیت جان که همانا توفیق ایمان و تسلیم و هدایت و رشد است، به خداوند نسبت داده شده است.

۵. «فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ وَأَنْبَتَهَا نَبَاتًا حَسَنًا وَكَفَّلَهَا زَكَرِيَّا» «وَإِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ يَا مَرْيَمُ اقْنُتِي لِرَبِّكِ وَاسْجُدِي وَارْكَعِي مَعَ الرَّاكِعِينَ ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يَخْتَصِمُونَ» آل عمران: ۳۷ و ۴۲-۴۴. جهت مطالعه بیشتر، رک: سید محمد حسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۲۰۰؛ جاراالله زمخشری، الکشاف، عن حقائق التنزیل، ص ۱۷۰.

را از یک جهت به مقصود نزدیک می‌کند و از چندین جهت دور می‌گرداند، اما می‌توان گفت: مربی بشری، همانند باغبانی است که تلاش می‌کند، موانع و آفات استفاده از خاک، نور و آب را برطرف کند و گل‌ها را در معرض آفتاب پر سخاوت و باران حیات بخش قرار دهد، تا گل‌ها بر طبق استعداد درونی خود به مرز کمال نهایی خود در تمام ابعاد و زیبایی‌ها برسند.

باتوجه به این استعاره روشن می‌شود، بر اساس آموزه‌های نورانی اسلام، «تربیت اسلامی»، که متضمن تربیت علمی و تعلیم نیز می‌باشد، با صرف تدریس محتوای کتب^۱ و القاء برخی مفاهیم تصویری و تصدیقی و برخی مهارت‌ها یا گزاره‌های نظری و تجربی در علوم انسانی و طبیعی به شاگردان، تفاوت و تمایز دارد؛ و هرچند یک خدمت مستحق اجرت حساب می‌شود؛ اما این کار از عهده‌ی یک رایانه نیز برمی‌آید و از ماهیت تربیت کردن که امری مقدس، ارزشی و الهی محسوب می‌شود،^۲ خارج است. از مجموع آموزه‌های اسلامی این طور به دست می‌آید که «تعلیم» با «تدریس» و توضیح محتوای کتب، تمایز دارد و اساساً «تعلیم»، رزقی نورانی و آسمانی است و کلید جوشش حکمت و اعطای خیر کثیر، در اختیار خداوند است. که معلّم ربّانی، زمینه دریافت فیض الهی در پرتو کوشش و طلب عبد را فراهم می‌سازد.^۳

تربیت‌کننده‌ی علمی و اخلاقی، جایگزین مادّی ندارد؛ و معلّم و مربّی، با تعالی خود،^۴ به دنبال تعالی‌خواهی آگاهانه و ارادی شاگردان است؛ تا زمینه‌ی دریافت روزی علمی و معنوی شاگردان از طرف پروردگار فراهم شود.^۵

بر اساس آموزه‌های نورانی اسلام، میزان اخلاص و دلسوزی، تعهد، شیفتگی نسبت به حقیقت‌خواهی، خلّاقیت، هنرمندی و هنرورزی معلّم؛ در بیدار شدن و فعال شدن فطرت الهی شاگردان اهمیت بسزایی دارد،^۶ و برترین استاد، همواره بهترین

۱. «أَمْ لَكُمْ كِتَابٌ فِيهِ تَدْرُسُونَ» قلم: ۳۷. جهت مطالعه بیشتر پیرامون تفاوت تعلیم و تدریس، ر.ک: عبدالله جوادی آملی، تفسیر تسنیم، ج ۳، ص ۱۶۶؛ ادب فنای مقربان، ج ۲، ص ۱۶۲-۱۶۷.

۲. «وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَ عَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ» فصلت: ۳۳؛ «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ سَلَكَ طَرِيقًا يَطْلُبُ فِيهِ عِلْمًا سَلَكَ اللَّهُ بِهِ طَرِيقًا إِلَى الْجَنَّةِ وَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَتَضَعُ أَجْنِحَتَهَا لَطَالِبِ الْعِلْمِ رِضًا بِهِ وَ إِنَّهُ يَسْتَغْفِرُ لَطَالِبِ الْعِلْمِ مَنْ فِي السَّمَاءِ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ حَتَّى الْخَوْتُ فِي الْبَحْرِ وَ فَضْلُ الْعَالِمِ عَلَى الْعَابِدِ كَفَضْلِ الْقَمَرِ عَلَى سَائِرِ النُّجُومِ لَيْلَةُ الْبَدْرِ وَ إِنَّ الْعُلَمَاءَ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ إِنْ الْأَنْبِيَاءَ لَمْ يُوْرَثُوا دِينَارًا وَ لَا دِرْهَمًا وَ لَكِنْ وَرَثُوا الْعِلْمَ فَمَنْ أَخَذَ مِنْهُ أَخَذَ بِحِطِّ وَافِرٍ»؛ «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: إِنْ الَّذِي يَعْلَمُ الْعِلْمَ مِنْكُمْ لَهُ أَجْرٌ مِثْلُ أَجْرِ الْمُتَعَلِّمِ وَ لَهُ الْفَضْلُ عَلَيْهِ فَتَعَلَّمُوا الْعِلْمَ مِنْ حَمَلَةِ الْعِلْمِ وَ عِلْمُوهُ إِخْوَانَكُمْ كَمَا عِلْمُكُمْوهُ الْعُلَمَاءُ» الكافي، ج ۱، ص ۳۵. جهت مطالعه بیشتر پیرامون جایگاه والای علم، عالم، متعلم، و معلّم به جلد اول کتاب شریف کافی؛ باب «فضل العلم» رجوع کنید.

۳. «يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَ مَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَ مَا يَذْكُرُ إِلَّا أَوْلُوا الْأَلْبَابِ» بقره: ۲۶۹؛ «وَفِي حَدِيثٍ عَنْوَانِ الْبَصْرِيِّ الطَّوِيلِ عَنْ الصَّادِقِ ع لَيْسَ الْعِلْمُ بِكَثْرَةِ التَّعَلُّمِ إِنَّمَا هُوَ نُورٌ يَقَعُ فِي قَلْبٍ مَنْ يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ فَإِذَا أَرَدْتَ الْعِلْمَ فَاطْلُبْ أَوَّلًا فِي نَفْسِكَ حَقِيقَةَ الْعِبَادَةِ وَ اطْلُبِ الْعِلْمَ بِاسْتِعْمَالِهِ وَ اسْتَفْهِمِ اللَّهَ يَفْهَمُكَ» زین الدین بن علی شهید ثانی، منیه المريد، ص ۱۴۹.

۴. «وَقَالَ ع مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا- [فَعَلَيْهِ أَنْ يَبْدَأَ فَلْيَبْدَأْ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ وَ لِيَكُنْ تَأْدِيبُهُ بِسِرِّهِ قَبْلَ تَأْدِيبِهِ بِلِسَانِهِ وَ مُعَلِّمُ نَفْسِهِ وَ مُؤَدِّبُهَا أَحَقُّ بِالْإِجْلَالِ مِنْ مُعَلِّمِ النَّاسِ وَ مُؤَدِّبِهِمْ» نهج البلاغه، حکمت ۷۳.

۵. «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا» بقره: ۳۱؛ «أَقْرَأْ وَ رَبُّكَ الْأَكْرَمُ* الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ* عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ» علق: ۳-۵. «وَأَجْرُ لِلنَّاسِ عَلَى يَدِي الْخَيْرِ» الصّحيفة السجادية، دعای ۲۰.

۶. «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُفٌ رَحِيمٌ» توبه: ۱۲۸؛ «فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسَكَ عَلَى آثَارِهِمْ إِنْ لَمْ يُؤْمِنُوا بِهِذَا الْحَدِيثِ أَسَفًا» كهف: ۶؛ «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص قَالَتِ الْحَوَارِيُّونَ لِعِيسَى يَا رُوحَ اللَّهِ مَنْ نَجَّالِسَ قَالَ مَنْ يَذْكُرُكُمْ اللَّهُ رُؤْيَتُهُ وَ يَزِيدُ فِي عِلْمِكُمْ مَنْطِقُهُ وَ يَرْغَبُكُمْ فِي الْآخِرَةِ عَمَلُهُ» «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِنْ الْعَالِمَ إِذَا لَمْ يَعْمَلْ بِعِلْمِهِ زَلَّتْ مَوْعِظَتُهُ عَنْ الْقُلُوبِ كَمَا يَزِلُّ الْمَطَرُ عَنْ الصَّفَا». الكافي، ج ۱، ص ۳۹ و ۴۴.

دانش پژوه است.^۱ درحالی که گفتن آن چه به آن عمل نشده، به شدت مبعوض خداوند می باشد.^۲

باتوجه به مجموع منابع اکتشاف نظام تربیتی اسلام، برخی شرایط اساسی معلّم و مربّی عبارتند از:^۳

۱. تربیت، تأدیّب، و تطهیر معلّم نسبت به خود؛
۲. آگاهی داشتن معلّم و مربّی به عوامل و عناصر تعلیم و تربیت؛
۳. داشتن اخلاص در تعلیم و تربیت؛
۴. داشتن ایمان به نتیجه بخشی تعلیم و تربیت؛
۵. داشتن استقامت در مسیر تعلیم و تربیت؛
۶. داشتن عشق به تکامل شاگرد؛
۷. مقدّم دانستن پرداختن به تعلیم و تربیت نونهالان؛
۸. توجّه داشتن به تشخیص و تمایز هر انسان، بر اساس وراثت و محیط او؛
۹. یاری جستن از معلّم و مربّی کلّ موجودات.^۴

در پایان یاد آور می شود، مدیران خانواده و جامعه، با ساختن محیط، در تربیت انسان تأثیرگذارند؛ بنابراین، به حکم وجدان، شهادت تاریخ و نصوص دینی،^۵ حاکمان محیط خانواده و جامعه، نسبت به دفع و رفع موانع تربیت وظیفه داشته و مسئولند. آموزه های فقهی مربوط به: وظیفه ی حضانت و نگهداری کودکان، وظایف زوجین نسبت به یکدیگر، وجوب امر به معروف و نهی از منکر، لزوم ارشاد جاهل، وظایف دستگاه قضای اسلامی و تعزیرات حکومتی، و مانند آن ها،^۶ از شواهد توجّه اسلام به نقش تأثیرگذار مدیران و حاکمان خانواده و جامعه است.^۷

و پیامبران الهی تلاش نمودند تا به جای تربیت فرد فرد انسان ها به صورت موردی، با ایجاد و تقویت حکومت الهی و

۱. «وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا» طه: ۱۱۴.

۲. «أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْ ذَلِكَ» بقره: ۴۴؛ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ» صف: ۲-۳؛ «وَلَكِنْ كُونُوا رَبَّانِيِّينَ بِمَا كُنْتُمْ تُعَلِّمُونَ الْكِتَابَ وَبِمَا كُنْتُمْ تَدْرُسُونَ» آل عمران: ۷۹؛ «أَلَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَهِيمُونَ وَأَنْهُمْ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ» شعراء: ۲۲۵-۲۲۶.

۳. ر.ک: ارکان تعلیم و تربیت، ص ۱۲۵-۱۸۱.

۴. اجازه ی ورود به حریم مقدّس تعلیم و تربیت، باید از پروردگار هستی گرفته شود و در فرایند تعلیم و تربیت، می بایست از او استمداد شود.

این همه گفتیم لیک اندر بسیج	بی عنایات خدا هیچیم هیچ
بی عنایت حق و خاصان حق	گر ملک باشد سیاهستش ورق
ای خدا ای قادر بی چند و چون	واقفی بر حال بیرون و درون
ای خدا ای فضل تو حاجت روا	با تو یاد هیچ کس نبود روا
این قدر ارشاد تو بخشیده ای	تا بدین بس عیب ما پوشیده ای
قطره ی دانش که بخشیدی ز پیش	متّصل گردان به دریاها ی خویش

[جلال الدین محمد مولوی، مثنوی معنوی، دفتر اول].

۵. «وَقَالَ صَافِيَانُ مِنْ أُمَّتِي إِذَا صَلَحَا صَلَحَتِ أُمَّتِي وَإِذَا فَسَدَا فَسَدَتِ أُمَّتِي قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَنْ هُمُ قَالَ الْفُقَهَاءُ وَالْأَمْرَاءُ» «قَالَ عَلِيٌّ ع النَّاسُ بِأَمْرَائِهِمْ أَشْبَهُ مِنْهُمْ بِأَبَائِهِمْ» تحف العقول عن آل الرسول (صلی الله علیه و آله)، ص ۵۰ و ۲۰۸.

۶. جهت مطالعه بیشتر، ر.ک: سعید حسنی، بررسی فقهی نشوز زوجین؛ سعید نظری توکلی، حضانت کودکان در فقه اسلامی.

۷. ارکان تعلیم و تربیت، ص ۱۶۴-۱۷۶.

محیط مساعد تربیت و شکوفایی انسان‌ها، کارخانه‌ی آدم‌سازی ایجاد کنند.^۱

گفتار چهارم: مقاطع زمانی تربیت

همانطور که گذشت، اسلام به بستر سازی برای تربیت توجه جدی دارد؛ و بر این اساس، برنامه‌ریزی برای اصلاح عوامل تأثیرگذاری همچون وراثت و محیط حتی قبل از تولد انسان را ضروری می‌داند. انتخاب همسر صالح، تغذیه از حلال، رعایت بهداشت روان و یاد خدا، رعایت آداب مباشرت، مراقبت‌های جسمی و معنوی در دوران جنینی و رعایت آداب تولد؛^۲ از جمله توصیه‌های اسلام در این زمینه است.^۳

در نظام تربیتی اسلام، ضرورت تربیت جسمی و روح انسان، تا زمان مرگ استمرار دارد؛ اما توصیه‌های تربیتی، باتوجه به مقاطع زمانی تربیت، تنظیم شده‌اند. بر اساس روانشناسی رشد مبتنی بر کلمات معصومین (علیهم السلام)، دوران بسیار حیاتی تربیت، یعنی کودکی، نوجوانی و جوانی، به طور متوسط برای عموم انسان‌ها، به سه دوره ۷ ساله تقسیم شده، و رویکرد کلی روش‌های تربیتی، متناسب با آن دوره بیان گردیده است. بر اساس آموزه‌های اسلامی، تأمین نیازهای این دوران، هرچند در اجرا، به تناسب سنّ متربی، به تدریج تفاوت‌های ظاهری پیدا می‌کند، اما بر طبق اصول ثابتی تنظیم شده است.^۴

۷ سال اول، دوران احساس سروری و سیادت کودک دانسته شده است. در این دوره، از کودک که همچون گلی نوپاست، مراقبت جسمی و روحی می‌شود و به بازی کردن و پاسخ به خواسته‌های بی‌خطر کودک می‌گذرد. آموزش‌های کودک با تعلیم شعارهای توحیدی شروع می‌شود و خصوصاً با استفاده از شعر و قصه، معرفّی اولیاء الهی به کودکان، صورت می‌گیرد.^۵

۷ سال دوم، دوران خدمت و عبودیت فرزند دانسته شده است. در این دوره، با ورود تدریجی به نوجوانی، با توجه به رشد جسمی و مغزی متربی، زمینه تربیت اعتقادی و اخلاقی و آمادگی برای مسئولیت‌پذیری و تکالیف الهی و انسانی فراهم می‌شود و سفارش به عبادات تمرینی آغاز می‌گردد.^۶ در این دوران، دستورگرفتن فرزند و ادب شدن و مبارزه با خواهش‌های

۱. سیدعلی حسینی خامنه‌ای، طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، ص ۳۷۹-۳۸۹.

۲. مانند گفتن اذان و اقامه در گوش نوزاد تازه متولد شده، گذاشتن نام نیک بر نوزاد، ختنه کردن نوزاد، عقیقه کردن قربانی و صدقه دادن برای نوزاد.

۳. ر.ک: محمدباقر مجلسی، حلیۃ المتّقین؛ محمد محمدی ریشه‌ری، حکمت‌نامه کودک.

۴. جهت مطالعه بیشتر، ر.ک: حکمت‌نامه کودک، ص ۱۳۸-۱۷۲.

۵. در روایات نسبت به ۷ سال اول تعابیر «سید»، «برّی الصبی»، «ریحانتک»، «أمهل صبیک» و «یلعب» به کار رفته است.

۶. «عن أبی عبد الله ع أنه سئل عن الصلاة على الصبي متى يصلّي عليه قال إذا عقل الصلاة قلت متى تجب الصلاة عليه فقال إذا كان ابن ست سنين و الصيام إذا أطاقه» الكافي، ج ۳، ص ۲۰۶. «علّموا صبيانكم الصلاة و خذوهم بها إذا بلغوا ثمان سنين تنزّهوا عن قرب الكلاب» الخصال، ج ۲، ص ۶۲۶. «و عنه ع أنه قال: إذا عقل الغلام و قرأ شيئاً من القرآن علم الصلاة» بحار الانوار، ج ۸۵، ص ۱۳۳.

نفسانی،^۱ یادگیری خواندن و نوشتن، یادگیری قرائت و حفظ قرآن، یادگیری اصول دین، و یادگیری اصول بهداشتی و مهارت‌های زندگی،^۲ انجام می‌شود.^۳

۷ سال سوم، دوران وزارت فرزند دانسته شده است. در این دوره شخصیت اجتماعی نوجوان و جوان شکل می‌گیرد و به‌تدریج زمان برای پرورش شخصیتی و فکری اوست و از این روی به مشورت با او توصیه‌ی بیشتری شده است. از طرفی برای قبول مسئولیت‌های سنگین زندگی مشترک، تمرین استقامت در سختی‌ها صورت می‌گیرد. در این دوره، آشنایی با آموزه‌های تاریخی و علوم و فنون مختلف انجام می‌شود و به طور خاص، یادگیری فروع دین و احکام فقهی، مورد اهتمام نظام تربیتی اسلام است.^۴

تأمین برخی نیازها در سال‌های آغازین حیات انسان، مورد تأکید ویژه‌ی اسلام قرار گرفته‌است؛ که یافته‌های تجربی نیز آموزه‌های اسلام را تأیید می‌کنند. به طور مثال نسبت به تأمین نیازهای: ابراز محبت به نحو معتدل، امنیت، تکریم و احترام، و بازی کردن؛ در فرزندان و مخصوصاً کودکان توصیه‌ی ویژه صورت گرفته است.

۱. تأمین نیاز به ابراز محبت

ابراز محبت، با پاسخگویی به این نیاز همیشگی انسان، موجب آرامش روانی، امنیت خاطر، اعتماد به نفس، اعتماد به مربی و حتی بهبود و پایداری سلامت جسمانی، مخصوصاً نسبت به کودکان می‌شود. مزه‌ی محبت کردن و محبوب واقع شدن را می‌چشاند و مربی را برای پرورش استعداد عاطفی و عاشقی آماده می‌کند. و همچنین ابراز محبت، با تقویت ارتباط عاطفی، زمینه‌ی الگوپذیری از مربی و پذیرش تربیت را آماده می‌کند.^۵

ابراز محبت از راه‌های مختلفی مانند: «بیان صریح دوست داشتن به مربی، بوسیدن و درآغوش کشیدن، نوازش کردن، بازی کردن، شوخی کردن، جایزه و هدیه دادن، گفتگوی صمیمانه داشتن و ...» میسر و مطلوب می‌باشد.^۶

۲. تأمین نیاز به احساس امنیت

تأمین امنیت از نیازهای اساسی هر انسانی به ویژه کودکان است. امنیت در این بحث، ابعاد متعددی از جمله: امنیت جانی، غذایی، فکری و اعتقادی، آبرویی، عاطفی و اخلاقی را شامل می‌شود. ترسیدن و احساس ناامنی، زمینه شجاعت، خلاقیت، صداقت، و بسیاری از فضائل را خراب می‌کند و به طور مثال در صورتی که مربی، احسان ناامنی کند، بسیاری از سوالات علمی و اعتقادی خود را نمی‌پرسد و یا شبهات فکری را مطرح نمی‌کند و از رشد و پرورش علمی باز می‌ماند. عدم بروز

۱. «كُنَّا عِنْدَ الرِّضَا عَ فَنَذَاكِرْنَا الْعَقْلَ وَالْأَدَبَ فَقَالَ يَا أَبَا هَاشِمٍ الْعَقْلُ حِبَاءٌ مِنَ اللَّهِ وَالْأَدَبُ كَلْفُهُ فَمَنْ تَكَلَّفَ الْأَدَبَ قَدَّرَ عَلَيْهِ وَ مَنْ تَكَلَّفَ الْعَقْلَ لَمْ يَزِدْ بِذَلِكَ إِلَّا جَهْلًا». الکافی، ج ۱، ص ۲۴.

۲. یادگیری مهارت‌ها به سوارکاری، شنا و تیراندازی منحصر نمی‌باشد. اصطلاحاً از این مصادیق إلغاء خصوصیت عرفی می‌شود به مهارت‌های لازم زندگی فردی و اجتماعی.

۳. در روایات نسبت به ۷ سال دوم تعبیر «عبد»، «خادمک»، «یؤدب» و «یتعلم الکتاب»، به کار رفته‌است.

۴. در روایات نسبت به ۷ سال سوم تعبیر «وزیر»، «یستخدم» و «یتعلم الحلال و الحرام»، به کار رفته‌است.

۵. همانطور که بر اساس مطالعات میدانی، فقر محبت، یکی از عوامل اصلی بزهکاری به شمار می‌رود.

۶. ر.ک: سیره تربیتی پیامبر و اهل بیت (علیهم السلام)، ص ۷۵.

خلاقیت نیز تحقیر شخصیت و عقده‌های روانی را در پی دارد.

۳. تأمین نیاز به تکریم و محترم بودن

احساس محترم بودن، یکی از اصلی‌ترین نیازهای اساسی در تربیت و رشد انسان است؛ تا جایی که در روایات می‌خوانیم: اگر کسی نزد خود بزرگوار و با احترام محسوب شد، به تقوا و خودکنترلی می‌رسد، تمایلات خود را مدیریت می‌کند و بر خویش مسلط می‌گردد تا خود را به آنچه در شأن او نیست، آلوده نکند. چنین فردی به پست شدن تن نمی‌دهد و خود را سزاوار بهترین‌ها برمی‌شمرد.^۱

تکریم کودکان، به آن‌ها احساس شخصیت و خودپنداره مثبت می‌دهد؛ زیرا کودکان هرچیزی را از دریچه چشم دیگران می‌بینند و اساس شناخت و رفتار آن‌ها را تقلید و تلقین شکل می‌دهد. و تحقیر انسان‌ها یک محرک به سوی بزهکاری و رفتار ناشایست می‌باشد. وانگهی، کودک و نوجوانی که با تحقیر و بی‌احترامی دیدن بزرگ شد، چگونه انتظار می‌رود به دیگران احترام بگذارد، حقوق ایشان را رعایت کند، برای آن‌ها فداکاری کند و سپاسگزار ایشان باشد؟ در روایات معصومین (علیهم السلام)، تکبر داشتن، زورگویی و نفاق و دو رویی، از عواقب تحقیر شخصیت انسان، شمرده شده است. تحلیل روانشناختی نیز می‌گوید: فرد حقیر تلاش می‌کند، با واکنشی معکوس، کمبود شخصیت خود را با تکبر کردن جبران کند و با تظاهر کردن، وانمود کند که یک فرد محترم و عزیز است.^۲

برخی مصادیق تکریم کودکان که در سیره معصومین (علیهم السلام) هم دیده می‌شود، عبارتند از: «سلام کردن به آن‌ها، برخاستن و استقبال از آن‌ها، اجازه گرفتن از آن‌ها، شرکت در بازی آن‌ها، پرهیز از خشونت و تنبیه بدنی تا حد ممکن، و تنبیه نکردن در میان جمع، به طور خاص مشورت کردن با آن‌ها در هفت سال دوم و سوم، سپردن مسئولیت به آن‌ها و امیدداشتن به توانمندی‌های آن‌ها».^۳

۴. تأمین نیاز به بازی کردن

بازی کردن یک نیاز طبیعی برای کودک محسوب می‌شود و در روایات معصومین، بازی کردن کودک مخصوصاً در هفت سال اول، مطلوب دانسته شده؛ و در سیره اهل بیت (علیهم السلام) از بازی به عنوان فرصتی برای تعلیم و تربیت استفاده شده است. به طور مثال مواردی مانند: «آموزش سنن الهی همچون نصرت غیر منتظره، تلاش برای برترین شدن، رعایت قانون، عدالت، انصاف، جوانمردی، سخاوت، خلاقیت و سایر سجایای اخلاقی» از جمله‌ی این فرصت‌هاست. علاوه بر این، بازی‌های گروهی، وسیله‌ای برای ایجاد پیوند عاطفی بیشتر میان مربی و متربی و همچنین مدیریت خشم و نفرت در جمع همسالان و رشد اجتماعی می‌باشد. در منابع روانشناسی، برای بازی کردن کودکان فوایدی ذکر شده است: «رشد

۱. «قَالَ عَلِيٌّ عَ مَنْ كَرُمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ هَانَتْ عَلَيْهِ شَهَوَاتُهُ» نهج البلاغه، حکمت ۴۴۹؛ «قَالَ عَلِيٌّ عَ مَنْ كَرُمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ لَمْ يَهْنُهَا بِالْمَعْصِيَةِ وَ مَنْ هَانَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ فَلَا تَرَجُ خَيْرَهُ» عبد الواحد بن محمد تمیمی آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، ص ۶۳۴ و ۶۶۱؛ «قِيلَ لِمُحَمَّدٍ بَنِ عَلِيٍّ مَنْ أَعْظَمُ النَّاسِ قَدْرًا قَالَ مَنْ لَمْ يَبَالِ الدُّنْيَا فِي يَدِهِ مَنْ كَانَتْ فَمَنْ كَرُمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ صَغُرَتِ الدُّنْيَا فِي عَيْنِهِ وَ مَنْ هَانَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ كَبُرَتِ الدُّنْيَا فِي عَيْنِهِ» محمد بن محمد تاج الدین شعیری، جامع الأخبار، ص ۱۰۹؛ «قَالَ عَلِيٌّ بَنُ مُحَمَّدٍ الْهَادِي عَ مَنْ هَانَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ فَلَا تَأْمَنُ شَرَّهُ» تحف العقول عن آل الرسول ص، ص ۴۸۳.

۲. سیره تربیتی پیامبر و اهل بیت (علیهم السلام)، ص ۸۲-۸۴.

۳. همان.

زبان و تکلم، رشد هوش شناختی و هیجانی، هماهنگی حواس پنجگانه، افزایش دقت و تمرکز، فراموشی ناکامی‌ها و عقده‌های ناخواسته، دفع انرژی زائد، رفع خستگی، تنش زدایی، تمرین زندگی، ایجاد تعادل عاطفی، بروز ضعف‌ها، قوت‌ها، ترس‌ها و نگرانی‌ها، به عنوان کارنامه‌ای مجسم، جهت بررسی میزان ثمربخشی تربیت و برنامه‌ریزی مربی؛ و برخی از این فوائد مورد اشاره روایات نیز قرار گرفته‌اند.^۱

گفتار پنجم: روش‌های تربیت

منظور از روش‌های تربیتی، آن دسته از دستورالعمل‌های جزئی و عملکردها، در مورد ایجاد، تغییر و هدفمند کردن بینش، نگرش و رفتار مربی، در راستای اصول عملی کلی و بر اساس مبانی و اهداف تربیت می‌باشد.

روش‌های تربیتی تقسیمات متعددی دارد؛ مانند تقسیم‌بندی به روش‌های عام و روش‌های خاص؛ روش‌های حوزه‌ی شناختی، عاطفی و رفتاری (روانی-حرکتی)؛ و روش‌های ایجاد، بازدارنده و اصلاحی. و اگر گام‌های اساسی تربیت اخلاقی را زمینه‌سازی، دادن شناخت، تحریک و ایجاد انگیزه، کنترل و نظارت، و اصلاح و جبران بدانیم؛ روش‌های تربیت اخلاقی نیز به روش‌های زمینه‌ساز، روش‌های شناختی، روش‌های انگیزشی، روش‌های کنترلی، و روش‌های اصلاحی، تقسیم می‌شوند.^۲

در ادامه بر اساس منابع کشف نظام تربیتی اسلام، برخی روش‌های مورد استفاده یا مورد توصیه در نظام تربیتی اسلام بیان می‌گردد.

۱. روش‌های تربیت علمی در حوزه‌ی آگاهی و بینش

همانطور که در فصل اول گذشت، یکی از تمایلات اصیل انسان، میل به کشف حقیقت است. کشف آنچه هست، آنچه باید باشد، و بینشی که حکیمانه (استوار و محکم) است و از توهم دانستن^۳ به دور می‌باشد.

مرتبه عالی حکمت، همانا جوشش آگاهی از درون و با الهامات و تأییدات الهی است، که جز با اخلاص در بندگی و تزکیه نفس به کسی عطا نمی‌شود.^۴ و از منابع کشف نظام تربیتی اسلام همچون مواظبت حکیمانه لقمان حکیم که در قرآن و روایات نقل شده است، فهمیده می‌شود که علاوه بر التفات و توجه به مطالعات روش‌شناسی علوم و شناخت‌شناسی؛ تفکر استدلالی، استنتاج منطقی و تدبّر در ورای ظاهر پدیده‌ها و تعقل فلسفی پیرامون علّت‌ها و معلول‌ها در حوادث و رفتارهای

۱. ر.ک: حکمت‌نامه کودک، ص ۲۴۲-۲۶۲.

۲. محمدرضا قائمی مقدم، روش‌های تربیتی در قرآن، ج ۱، ص ۱۸.

۳. یعنی جهلی که مرکب از دو ندانستن است.

۴. «يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَ مَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَ مَا يَذْكُرُ إِلَّا أُولُوا الْأَلْبَابِ» بقره: ۲۶۹؛ «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَا أَخْلَصَ عَبْدٌ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا إِلَّا جَرَتْ يَنَابِيعُ الْحِكْمَةِ مِنْ قَلْبِهِ عَلَى لِسَانِهِ» عيون اخبار الرضا عليه السلام، ج ۲، ص ۶۹.

انسانی، از مصادیق تلاش برای دستیابی به بینشی استوار و حکیمانه است.^۱

در تربیت اسلامی، معلّم و مربّی، تلاش می‌کند تا علاوه بر تربیت اخلاقی و تزکیه‌ی متربّی، که موهبت حکمت الهی را به دنبال دارد، متربّی را دارای قدرت تجزیه و تحلیل و تفکر فلسفی نماید،^۲ تا از یک سو میل به حقیقت‌جویی او را افزون کند و از سوی دیگر خلّاقیت و هنر حل صحیح مسائل به بهترین صورت ممکن و کاربردی حاصل گردد.^۳ برخی نکات و روش‌های تربیت علمی عبارتند از:

(۱) توصیه‌ی مستمر نمودن به تفکر و تدبّر در هر حال؛ و انجام مباحثه و استدلال نسبت به حوادث و پدیده‌های گوناگون در هر فرصت مناسب.^۴

(۲) توصیه به آزاد اندیشی و رهایی از هر انگیزه‌ای به جز انگیزه‌ی حقیقت‌جویی و رهایی از اسارت در چارچوب فکری تحلیل نشده و تقلید کور و متعصّب، قضاوت دیگران، و یا کسب منافع مادی.^۵

(۳) متمرکز ساختن اندیشه در حل مسئله با راهکارهایی که اهمیت مطلب را نزد متربّی بالا می‌برد و توجّه او را جلب

۱. در برخی روایات وارد شده است که ممکن است فرد مشرک یا منافق که از تأییدات الهی بی‌بهره است؛ مطلب حکیمانه و استواری را بر زبان یا قلم جاری کند، که مانند مال بی‌صاحب و گمشده‌ای است که مالک اصلی آن حکمت، مؤمن است. بر اساس این روایات، می‌توان گفت امکان دارد حکمت، بدون اینکه موهبت الهی باشد، در ذهن کسی خطور کند یا بر زبان یا قلم غیر حکیم جاری شود. به این معنا که نورانیت منتهی به عمل صالح و تزکیه و رشد و تعالی، نسبت به اشراف بر آن مطلب حکیمانه مترتب نمی‌باشد؛ اما نفس آن مطلب، حکمت و حقیقتی استوار است. به طور مثال امام علی (علیه السلام) می‌فرماید: «خُذِ الْحِكْمَةَ أَنْتَى كَأَنْتَ فَإِنَّ الْحِكْمَةَ تَكُونُ فِي صَدْرِ الْمُنَافِقِ فَتَلْجُلُ فِي صَدْرِهِ حَتَّى تَخْرُجَ فَتَسْكُنَ إِلَى صَوَاحِبِهَا فِي صَدْرِ الْمُؤْمِنِ وَقَالَ عِ الْحِكْمَةُ ضَالَّةُ الْمُؤْمِنِ فَخُذِ الْحِكْمَةَ وَلَوْ مِنْ أَهْلِ النِّفَاقِ» نهج البلاغه، حکمت ۷۹ و ۸۰. و در احادیث دیگر از مقدمات اعطای حکمت، کنترل شهوات، بی‌ رغبتی به لذّات دنیوی و زهد، گرسنگی شکم، کم حرفی و خودداری از پرداختن به امور بیهوده و بی‌فایده، و تواضع ذکر شده و اشراف دقیق بر نکات عالی علمی نیز مصداق توفیقات الهی برای فرد حکیم دانسته شده است. به طور مثال: «يَا أَحْمَدُ إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا أَجَاعَ بَطْنَهُ وَ حَفَظَ لِسَانَهُ عِلْمَتُهُ الْحِكْمَةُ وَ إِنْ كَانَ كَافِرًا تَكُونُ حِكْمَتُهُ حُجَّةً عَلَيْهِ وَ بَالًا وَ إِنْ كَانَ مُؤْمِنًا تَكُونُ حِكْمَتُهُ لَهُ نُورًا وَ بَرَهَانًا وَ شِفَاءً وَ رَحْمَةً فَيَعْلَمُ مَا لَمْ يَكُنْ يَعْلَمُ وَ يَبْصُرُ مَا لَمْ يَكُنْ يَبْصُرُ فَأُولَئِكَ مَا أَبْصَرَهُ عَيُوبٌ نَفْسِهِ حَتَّى يَشْتَغِلَ عَنْ عَيُوبٍ غَيْرِهِ وَ أَبْصَرَهُ دَقَائِقُ الْعِلْمِ حَتَّى لَا يَدْخُلَ عَلَيْهِ الشَّيْطَانُ» بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۲۹ [حدیث معراج].

۲. در تعلیم و تربیت اسلامی، قدرت یافتن متربّی بر تجزیه و تحلیل و تدبّر بسیار اهمیت دارد. جهت مطالعه بیشتر، رک: ارکان تعلیم و تربیت، ص ۱۰۳-۱۰۶؛ تعلیم و تربیت در اسلام، ص ۲۰-۳۴.

۳. «فَبَشِّرْ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ» زمر: ۱۷-۱۸؛ «قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِالْفَقِيهِ حَقِّ الْفَقِيهِ مَنْ لَمْ يَقْنَطِ النَّاسَ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ وَ لَمْ يُؤْمِنْهُمْ مِنْ عَذَابِ اللَّهِ وَ لَمْ يَرْخُصْ لَهُمْ فِي مَعَاصِي اللَّهِ وَ لَمْ يَتْرُكِ الْقُرْآنَ رَغْبَةً عَنْهُ إِلَى غَيْرِهِ أَلَا لَا خَيْرَ فِي عِلْمٍ لَيْسَ فِيهِ تَفْهِيمٌ أَلَا لَا خَيْرَ فِي قِرَاءَةٍ لَيْسَ فِيهَا تَدَبُّرٌ أَلَا لَا خَيْرَ فِي عِبَادَةٍ لَيْسَ فِيهَا تَفَكُّرٌ» «فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ص فَإِنِّي أَوْصِيكَ إِذَا أَنْتَ هَمَمْتَ بِأَمْرٍ فَتَدَبَّرْ عَاقِبَتَهُ فَإِنْ يَكُ رُشْدًا فَاْمُضِهِ وَ إِنْ يَكُ غِيًّا فَانْتَهَ عَنْهُ» الكافي، ج ۱، ص ۳۶ و ج ۸ ص ۱۵۰.

۴. «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا» محمد: ۲۴؛ «وَبَلَدٌ الْأَمْثَالُ نَصْرُهَا لِلنَّاسِ وَ مَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ» عنكبوت: ۴۳؛ «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ لَآيَاتٍ لِأُولَى الْأَلْبَابِ

الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَ قُعُودًا وَ عَلَى جُنُوبِهِمْ وَ يَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ» آل عمران: ۱۹۰-۱۹۱؛ «هَا أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ حَاجِبْتُمْ فِيمَا لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ فَلِمَ تُحَاجُّونَ فِيمَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ وَ أَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» آل عمران: ۶۶ یکی از ویژگی‌های

تربیت علمی قرآن حکیم، مباحثه و احتجاج حداکثری است و به طور مثال ۸ مرتبه واژه‌ی برهان به کار رفته است.

۵. «وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَنْزَلَ مَلَائِكَةً مَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا الْأُولِينَ» مؤمنون: ۲۴؛ «إِنَّمَا يَأْمُرُكُمْ بِالسُّوءِ وَ الْفَحْشَاءِ وَ أَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْ لَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَ لَا يَهْتَدُونَ» بقره: ۱۶۹-۱۷۰؛ «فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا تَرَاكَ إِلَّا بَشَرًا مِثْلَنَا وَ مَا تَرَاكَ أَتْبَعَكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَرَادُوا بِإِدْبَارِ الرَّأْيِ وَ مَا نَرَى لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ بَلْ نَنْظُرُكُمْ كَازِبِينَ» هود: ۲۷؛ «قُلْ إِنَّمَا أَعْطَاكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلَى فَرَادَى ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا مَا بِصَاحِبِكُمْ مِنْ جِنَّةٍ» سبأ: ۴۶.

می‌کند مانند: تکرار یک عبارت خاص،^۱ طرح سؤال،^۲ و تأکید صریح بر دقت کردن و اهمیت مطلب.^۳

(۴) همراهی با مرتبّی تا حصول یک اکتشاف علمی و چشاندن لذّت دستیابی به علم به صورت عملی.^۴

(۵) ایجاد روحیه‌ی پرسشگری با تشویق مرتبّی در پی پرسشگری او که می‌تواند با تکمیل، تصحیح و هدایت پرسش‌های او همراه شود.^۵

(۶) برانگیختن شکاکیت معقول و معتدل با طرح سؤالات حداکثری پیرامون هر موضوع علمی،^۶ در حالی که با استقامت بر صحت بدیهیات، از افراط دوری شود و با تلنگر و ضربه‌های ملایم فکری، زمینه‌های خلاقیت و اکتشافات جدید فراهم گردد.^۷

(۷) مبارزه با ناامیدی از دستیابی به نتیجه و مبارزه با خستگی، با روش‌های مختلف امیدآفرینی مانند توجه دادن به وعده‌ی نصرت الهی، و همچنین بیان سرگذشت متفکران و نوابغ در تاریخ بشری.^۸

(۸) تلاش برای گسترش معلومات و تجارب مرتبّی، به جهت ممکن ساختن طرح سؤالات و افق‌های جدید. درحالی که بدیهی است میزان دستیابی به علم واقعی، متأثر از چیستی سؤالات قبلی و پیش‌فرض‌هاست و با گسترش و تنوع سؤالات، راهیابی به حقیقت محتمل‌تر و دست‌یافتنی‌تر می‌گردد.^۹ و اساساً هر یادگیری، به انسان می‌فهماند که همانطور که تا قبل از یادگیری جدید، گمان هم نمی‌کردی که در پس پرده و حجاب جهل تو، معلوماتی وجود داشته است؛ پس این

-
۱. آیه «فَبَآءَ آلَآءِ رَبِّكَمَا تُكَذِّبَان» در سوره الرحمن ۳۱ بار تکرار شده است و عبارات «فَهَلْ مِنْ مُدْكَرٍ» در سوره قمر ۶ بار تکرار شده است.
 ۲. ر.ک: واقعه: ۵۸-۷۳.
 ۳. «وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَانصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» اعراف: ۲۰۴؛ همچنین ر.ک: بقره: ۲۳۱ و سیره تربیتی پیامبر و اهل بیت (علیهم السلام)، ص ۲۸۱-۲۸۴.
 ۴. در ماجرای همراهی حضرت موسی با حضرت خضر (علیهما السلام)، به تأخیر انداختن بیان اسرار، سبب تحریک شدید کنجکاوای حضرت موسی شد و استاد تا زمان انکشاف حقیقت با شاگرد مدارا و همراهی کرد. ر.ک: کهف: ۶۰-۸۲.
 ۵. «فَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» نحل: ۴۳؛ انبیاء: ۷؛ «يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلْ مَا أَنْفَقْتُ مِنْ خَيْرٍ فَلِلَّهِ وَالْيَوْمِئَاتِ وَ لِلْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَ مَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ» بقره: ۲۱۵؛ همچنین ر.ک: بقره: ۱۸۹، ۲۱۷، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۲؛ مائده: ۴؛ اعراف: ۱۸۷؛ انفال: ۱؛ اِسراء: ۸۵؛ کهف: ۸۳؛ طه: ۱۰۵؛ نازعات: ۴۲. «وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص... حُسْنُ السُّؤَالِ نِصْفُ الْعِلْمِ» بحار الانوار، ج ۱، ص ۲۲۴.
 ۶. «قَالَ الْبَاقِرُ ع أَلَا إِنَّ مِفْتَاحَ الْعِلْمِ السُّؤَالُ» بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۳۵۹. جهت مطالعه بیشتر پیرامون پرهیز از افراط و تفریط در پرسش‌گری، ر.ک: مرتضی مطهری، بیست‌گفتار، ص ۱۹۰-۱۹۲.
 ۷. «أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ» طور: ۳۵؛ «وَ عَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَ عَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَ هُوَ شَرٌّ لَكُمْ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ وَ أَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» بقره: ۲۱۶؛ «إِذَا زِدْتُمُ الْجَوَابَ خَفِيَ الصَّوَابُ» نهج البلاغه، حکمت ۲۴۳؛ «سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا اللَّهَ وَ لَا تُكْثِرُوا السُّؤَالَ إِنَّمَا هَلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ بِكَثْرَةِ سُؤَالِهِمْ أَنْبِيََاءُهُمْ وَ قَدْ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءٍ إِنْ تَبَدَّلَ لَكُمْ تَسْؤُوكُمْ وَ اسْأَلُوا عَمَّا افْتَرَضَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ وَ اللَّهُ إِنْ الرَّجُلُ يَأْتِيَنِي وَ يَسْأَلُنِي فَأُخْبِرُهُ فَيَكْفُرُ وَ لَوْ لَمْ يَسْأَلْنِي مَا ضَرَّهُ وَ قَالَ اللَّهُ وَ إِنْ تَسْأَلُوا عَنْهَا حِينَ يُنْزَلُ الْقُرْآنُ تَبَدَّلَ لَكُمْ إِلَى قَوْلِهِ قَدْ سَأَلَهَا قَوْمٌ مِنْ قَبْلِكُمْ ثُمَّ أَصْبَحُوا بِهَا كَافِرِينَ» بحار الانوار ج ۱، ص ۲۲۴.
 ۸. «يَا بَنِي آدَهْبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ يُوسُفَ وَ أَخِيهِ وَ لَا تَيَاسُوا مِنْ رُوحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَيَاسُ مِنْ رُوحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ» يوسف: ۸۷. در بیان سختی‌های انبیای گذشته مخصوصاً حضرت موسی، برای پیامبر و مسلمانان چنین نکته‌ای وجود دارد.
 ۹. «قَالَ الصَّادِقُ ع كَثْرَةُ النَّظَرِ فِي الْحِكْمَةِ تَلْقَحُ الْعَقْلَ» تحف العقول، ص ۳۶۴؛ «قَالَ الصَّادِقُ ع كَثْرَةُ النَّظَرِ فِي الْعِلْمِ يَفْتَحُ الْعَقْلَ» بحار الانوار، ج ۱، ص ۱۵۹.

قاعده را همواره در نظر داشته باش و دانسته‌های فعلی خود را انتهای دانستنی‌ها مپندار.^۱

۹) تلاش برای شگفت زده شدن حداکثری نسبت به وقایع پیدای پیرامونی، هرچند که بسیار عادی تلقی می‌شوند. که از راه توصیه به نگاه‌های مکرر به وقایع پیدای پیرامونی صورت می‌گیرد. بدیهی است، مقدمه فیلسوف شدن، همین شگفت زده شدن هاست.^۲

۱۰) آموزش اولویت‌بندی و ترجیح دادن آنچه تقدّم یا اهمیّت دارد.^۳

۱۱) استفاده از روش‌های آموزشی مقایسه میان متفاوت‌ها و متضادها و روش تشبیه میان متشابه‌ها. فایده اول این روش این است که انتقال مفاهیم آموزشی به سهولت انجام می‌شود و عموم مخاطبان با سطح گیرایی متفاوتشان را بهره‌مند می‌کند، زیرا مقدار متیقّن از وجه شباهت برای همگان قابل درک است و در تشبیه معقول به محسوس،^۴ انتقال مفاهیم انتزاعی به متربی کودک و نوجوان آسان می‌شود. فایده دوم این روش این است که متربی، روش انتقال متنوع مفاهیم ذهنی خود را به صورت عملی و عینی فرامی‌گیرد و از سوی دیگر برای یافتن وجوه افتراق و اشتراک و ارزیابی این ارتباط دهی مقایسه‌ای و تشبیهی، به تحلیل فکری این مقایسه و تشبیه^۵ واداشته می‌شود و رشد علمی می‌کند. در قرآن کریم از این روش و دعوت به تأمل در چرایی به کارگیری آن، به کرات استفاده شده است.^۶

۱۲) تنوع بخشی به شیوه‌های مطالعه و یادگیری،^۷ یا تنوع بخشی در موضوعات مورد مطالعه،^۸ موجب خروج از یکنواختی و افزایش نشاط می‌گردد که افزایش دقت و تمرکز متربی را به دنبال دارد. البته باید دقت کرد که تا زمانی که امکان پژوهش پیرامون یک مسئله وجود دارد و پرونده‌ی آن باز است، در مسیر حل آن، استقامت و پایداری صورت گیرد.

-
۱. نهج البلاغه، نامه ۳۱. برای نزول آیات و اشارات شگفتی آفرین علمی قرآن چنین فایده‌ای نیز متصور است.
 ۲. «مَا تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِنْ تَفَاوُتٍ فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَى مِنْ فُطُورٍ ثُمَّ ارْجِعِ الْبَصَرَ كَرَّتَيْنِ يَنْقَلِبْ إِلَيْكَ الْبَصَرُ خَاسِئًا وَهُوَ حَسِيرٌ» ملک: ۳-۴؛ «أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ وَإِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ وَإِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ وَإِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ فَذَكَرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكَّرٌ» ۱۷-۲۱.
 ۳. «وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَى بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ» انفال: ۷۵؛ «وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» بقره: ۱۷۹؛ «وَقَالَ ع لَّا تَسْأَلُ عَمَّا لَا يَكُونُ فَنَفَى الَّذِي قَدْ كَانَ لَكَ شُغْلٌ» نهج البلاغه حکمت ۳۶۴.
 ۴. در سیره معصومین (علیهم السلام) محسوس و ملموس کردن آموزه‌ها و اصل عینیّت از اصول آموزشی پر کاربرد محسوب می‌شود. الکافی، ج ۱، ص ۷۹. جهت مطالعه بیشتر، رک: سیره تربیتی پیامبر و اهل بیت (علیهم السلام)، ص ۳۰۲-۳۰۵.
 ۵. در استعاره و تنزیل این فایده بیشتر خود را نشان می‌دهد. زیرا در استعاره با حذف شدن مشبّه، و در تنزیل، با جانشینی یکی از دو مفهوم به جای دیگری، ادعای شباهت هرچه بیشتر وجود دارد. «هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ» بقره: ۱۸۷؛ «وَلِبَاسُ التَّقْوَى ذَٰلِكَ خَيْرٌ» اعراف: ۲۶.
 ۶. «وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالَمُونَ» عنکبوت: ۴۳؛ «وَكَيْفَ أَخَافُ مَا أَشْرَكْتُمْ وَلَا تَخَافُونَ أَنَّكُمْ أَشْرَكْتُمْ بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا فَأَيُّ الْفَرِيقَيْنِ أَحَقُّ بِالْأَمْنِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ» انعام: ۸۱؛ «وَمَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ وَلَا الْأَمْوَاتُ إِنَّ اللَّهَ يُسْمِعُ مَنْ يَشَاءُ وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَنْ فِي الْقُبُورِ» فاطر: ۲۲؛ «مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بِئْتًا وَإِنْ أَوْهَنَ الْبُيُوتُ لَبِيتُ الْعَنْكَبُوتِ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ» عنکبوت: ۴۱؛ «مَثَلُ الْفَرِيقَيْنِ كَالْأَعْمَى وَالْأَصْمَى وَالْبَصِيرِ وَالسَّمِيعِ هَلْ يَسْتَوِيانِ مَثَلًا أَفَلَا تَذَكَّرُونَ» هود: ۲۴.
 ۷. مطالعه آثار مکتوب تاریخی و یا آثار مجسم باستانی و گردش علمی از جمله‌ی این شیوه‌ها است که در قرآن کریم به آن توصیه شده است. به طور مثال، رک: روم: ۹؛ فاطر: ۴۴؛ محمد: ۱۰؛ عنکبوت: ۲۰.
 ۸. مانند مطالعه در دنیای میکروسکوپی و تلسکوپی، مطالعه پیرامون نباتات و حیوانات، مطالعه پیرامون ویژگی‌های جسمی و روحی یک موجود و یا ویژگی‌های زندگی جمعی جانوران و جانداران و مانند آن، که این تنوع بخشی در آیات متعددی از قرآن حکیم به کار رفته است. به طور مثال، رک: سوره یس.

۱۳) زیباسازی معتدل فضای تعلیم، خطّ معلّم^۱، نحوه‌ی بیان معلّم و بلاغت او، و پوشش و چهره‌ی معلّم، در جذّاب سازی تعلّم و افزایش علاقه‌مترّبی به یادگیری و حتّی افزایش دقّت و قدرت حافظه‌ی او مؤثّر است؛ که از ویژگی‌ها و توصیه‌های آشکار اولیاء الهی، همین اهامام به زیبایی و جمال است.

۱۴) ایجاد و افزایش رابطه محبّت‌آمیز میان مربّی و مترّبی، زمینه‌ی الگوپذیری از فضیلت علم‌دوستی و علم‌جویی مربّی، و همچنین ایجاد شوق بیشتر برای خلاقیت و حقیقت‌یابی را فراهم می‌کند.^۲

۱۵) تعظیم جایگاه والای علم و حکمت، عالم و حکیم، معلّم و همچنین متعلّم، سبب افزایش انگیزش مترّبی برای پژوهش حقیقت و کاوش‌های علمی است.^۳ که به اذعان تحلیل‌گران تاریخ فرهنگ و تمدّن، یکی از اصلی‌ترین اسباب رشد، پرورش و تربیت علمی در جامعه‌ی مسلمین و تولید تمدّن اسلامی از درون فرهنگ اسلامی در قرون طلایی فرهنگ و تمدّن اسلامی، تعظیم شأن و جایگاه والای علم و فلسفه در اسلام است؛^۴ که هرگاه با بستر حکومتی و اجتماعی متناسب با رشد علمی همراه گردیده، فراگیری این تربیت و شکوفایی بیشتر شده است.^۵

۱۶) توصیه به عمل بر طبق دانسته‌های نظری و عملی که موجب تعمیق علمی و همچنین نورانیت و توفیقات علمی و موهبتی می‌گردد.^۶

۱۷) آموزش ارزیابی یک عقیده‌ی علمی به مترّبی با ارزشیابی از او و توصیه به عرضه یافته‌های علمی به مراجع معتبر علمی.^۷

۱۸) آموزش عملی چگونگی حلیم و بردبار بودن و توصیه به همراه‌سازی تواضع و حلم، با دانایی و علم، که لازمه‌ی حکیم‌بودن است^۸ و انبیاء و اوصیاء ایشان الگوی برجسته‌ی این خصلت‌ها می‌باشند.^۹

۱. به طور مثال امام علی (علیه السلام) به نویسنده خود عبید الله بن ابی رافع دستور دادند در دوات، لایقه بینداز، نوک قلم را بلند گیر، میان سطرها فاصله بگذار، و حروف را نزدیک به یکدیگر بنویس، که این شیوه برای زیبایی خط بهتر است. نهج البلاغه، حکمت ۳۱۵.

۲. در برخورد‌های مهربانانه و کریمانه معصومین (علیهم السلام) با پرسش‌کنندگان و حتّی معاندان چنین ویژگی مهمّی مشاهده می‌شود. به طوری که حتّی در میان سخنرانی، یا معرکه نبرد نظامی نیز این ارتباط عاطفی استاد و شاگردی کمرنگ نشده است. محمدبن علی بن بابویه، شیخ صدوق، التوحید، ص ۸۳ و ۳۰۹؛ مرتضی مطهری، فلسفه اخلاق، ص ۳۶-۴۴.

۳. «قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ» زمر: ۹؛ «يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ» مجادله: ۱۱. همچنین، ر.ک: محمد محمدی ریشه‌ری، میزان‌الحکمه، ج ۸، ص ۵-۱۲۲.

۴. ر.ک: عبدالحسین زرین کوب، کارنامه اسلام، ص ۲۶.

۵. مانند آنچه در نهضت اول ترجمه در زمان حکومت بنی‌العباس، یا در زمان حکومت حکمت دوست و شیعی آل بویه رخ داد.

۶. «وَقَالَ عَ الْعِلْمُ مَقْرُونٌ بِالْعَمَلِ فَمَنْ عَمِلَ وَالْعِلْمُ يَهْتَفُ بِالْعَمَلِ ۴۸۷۶ فَإِنْ [أَجَابَ] أَجَابَهُ وَ إِلَّا ارْتَحَلَ عَنْهُ» نهج البلاغه، حکمت ۳۶۶؛ «وَقَالَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْبَاقِرُ: مَنْ عَمِلَ بِمَا يَعْلَمُ عِلْمَهُ اللَّهُ مَا لَا يَعْلَمُ» حسن بن محمد دیلمی، أعلام الدین فی صفات المؤمنین، ص ۳۰۱.

۷. در سیره معصومین (علیهم السلام) عرضه اعتقادات اصحاب به ایشان و تأکید عملی بر اصل ارزشیابی مشاهده می‌شود. ر.ک: سیره تربیتی پیامبر و اهل بیت (علیهم السلام)، ص ۳۰۵-۳۰۷.

۸. «تَجَرَّعَ غُصَصَ الْجِلْمِ فَإِنَّهُ رَأْسُ الْحِكْمَةِ وَ ثَمَرَةُ الْعِلْمِ» غرر الحکم و درر الکلم، ص ۳۲۲؛ «سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ أَطْلُبُوا الْعِلْمَ وَ تَزَيَّنُوا مَعَهُ بِالْحِلْمِ وَ الْوَقَارِ وَ تَوَاضَعُوا لِمَنْ تَعْلَمُونَهُ الْعِلْمَ وَ تَوَاضَعُوا لِمَنْ طَلَبْتُمْ مِنْهُ الْعِلْمَ وَ لَا تَكُونُوا عُلَمَاءَ جَبَّارِينَ فَيَذْهَبَ بِاطْلَاقِكُمْ بِحَقِّكُمْ» الکافی، ج ۱، ص ۳۶.

۹. «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَحَلِيمٌ أَوَّاهٌ مُنِيبٌ» هود: ۷۵؛ «إِذْ قَالَ الْخَوَارِثُونَ يَا عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ هَلْ يَسْتَطِيعُ رَبُّكَ أَنْ يُنْزِلَ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ قَالَ أَتَقُولُ اللَّهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» مائده: ۱۱۲.

به طور مثال، در برخورد سرد و حتی همراه با تمسخر شاگردان نسبت به یک نکته‌ی علمی جدید، مربی با تحمل و بردباری و حفظ آرامش، به مربی فرصت می‌دهد تا با گذشت زمان و اثبات حقایق آن گزاره علمی، دریابد که مربی، آن نکته‌ی علمی را می‌داند اما ظرفیت دانستن آن را داشت و به ظاهر عجیب بودن آن، او را بی‌قرار ساخته بود. از طرفی با دادن فرصت برای تحلیل کردن، مربی برای مواجهه‌ی حقیقت‌جویانه و آزاد با واقعیات آماده می‌شود، هرچند آن حقیقت تلخ یا باورنکردنی باشد. بدین ترتیب در یافتن راه حل‌ها و بازنمودن بن‌بست‌ها، آستانه صبر خود را بالا می‌برد و ناامیدی را به تأخیر می‌اندازد. وانگهی حلم و بردباری مربی، در برخورد تحقیرآمیز مربی با او، آموزش عملی و رفتاری متواضع بودن نیز محسوب می‌شود.

۱۹) تلاش برای تقویت حافظه‌ی مربی با توصیه به نگارش و تداعی معانی،^۱ که مربی را قادر می‌سازد از یافته‌ی علمی قبلی استفاده کند و با حل مسائل جدید، معلومات و حقایق جدیدی را کشف نماید. از سوی دیگر دستور به حفظ معلومات، به صورت ضمنی به مربی می‌فهماند که در میان انبوه سؤالات، به دنبال علوم نافع و ضروری‌تر برود و گرنه دائما باید یک سری دانستنی‌های غیر ضروری یا غیر مفید را در حافظه ذهنی یا کتبی خود، حفظ کند.

۲۰) یادآوری ضعف‌های علمی انسان^۲ و به طور خاص، آموزش فلسفه علوم تجربی به مربی و ارزش معلومات و مظنونات، و همچنین تاریخچه و تحلیل نظریات متحول شده؛^۳ سبب می‌شود احساس نیاز به عنایات پروردگار و معلم کل، به صورت یک ملکه ذهنی و خلق باطنی دربیاید و دقت‌های علمی مربی نیز بالا برود.

۲۱) ارائه‌ی محتوای آموزشی به صورت قواعد کلی، سبب می‌شود مربی در مسائل مشابه به اجتهاد و تحلیل بپردازد و با آسان شدن انتقال مفاهیم، قدرت و سرعت دستیابی به پاسخ سؤالات بیشتر شده و همچنین به یادسپاری و یادآوری آموخته‌ها تقویت گردد. معصومین (علیهم السلام) در بیان آموزه‌های فقهی^۴ و اخلاقی^۵ از این شیوه به طور چشمگیری استفاده می‌نمودند به نحوی که گفته می‌شود دارای «جوامع الکلم و العلم» می‌باشند.^۶

۲۲) ارائه‌ی الگو که در نظام تربیتی اسلام از این روش به خوبی استفاده شده است.

برخی صاحب‌نظران عرصه‌ی تربیت اسلامی معتقدند: عملی‌ترین و موفق‌ترین روش تربیت، تربیت کردن با یک نمونه‌ی

۱. در قرآن و روایات دستور به کتابت، گردآوری و یادآوری حقایق غیبی و مشهودی که در سابق تبیین گشته، به طور چشمگیری به کار رفته است. المراد من منیة المرید، ص ۱۱۴-۱۱۶.

۲. «و یَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا» [إسراء: ۸۵]

۳. به طور مثال، ر.ک: بقره: ۷۸؛ آل عمران: ۱۵۴، ۱۶۹ و ۱۸۰؛ نساء: ۱۷۵؛ انعام: ۱۱۶ و ۱۴۸؛ یونس: ۲۴، ۳۶ و ۶۶؛ هود: ۲۷؛ [إسراء: ۵۲؛ کهف: ۳۵-۳۶؛ جاثیه: ۲۴ و ۳۲؛ حشر: ۲؛ نجم: ۲۸.

۴. «عَلَيْنَا الْقَاءُ الْأُصُولُ وَ عَلَیْکُمُ التَّفْرِیعُ» محمد بن حسن، شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۶۲. جهت مطالعه بیشتر، ر.ک: میرزاحسن بجنوردی، القواعد الفقهیة.

۵. به طور مثال: «يَا بُنَيَّ اجْعَلْ نَفْسَكَ مِيزَانًا فِيمَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ غَيْرِكَ فَاجْبِبْ لِغَيْرِكَ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ وَ اكْرَهُ لَهُ مَا تَكْرَهُ لَهَا وَ لَا تَظْلِمْ كَمَا لَا تُحِبُّ أَنْ تُظْلَمَ وَ أَحْسِنْ كَمَا تُحِبُّ أَنْ يُحْسَنَ إِلَيْكَ وَ اسْتَقْبِحْ مِنْ نَفْسِكَ مَا تَسْتَقْبِحُهُ مِنْ غَيْرِكَ وَ ارْضَ مِنَ النَّاسِ بِمَا تَرْضَاهُ لَهُمْ مِنْ نَفْسِكَ وَ لَا تَقُلْ مَا لَا تَعْلَمُ وَ إِنْ قُلْ مَا تَعْلَمُ وَ لَا تَقُلْ مَا لَا تُحِبُّ أَنْ يُقَالَ لَكَ» نهج البلاغه، نامه ۳۱.

۶. «سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص يَقُولُ أَعْطَانِي اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى خَمْسًا وَ أَعْطَى عَلِيًّا خَمْسًا أَعْطَانِي جَوَامِعَ الْكَلِمِ وَ أَعْطَى عَلِيًّا جَوَامِعَ الْعِلْمِ» الخصال، ج ۱، ص ۲۹۳.

عملی و سرمشق زنده یا همان الگودهی و الگونمایی است. برخی فوائد استفاده از این روش عبارتند از:^۱

۱. الگونمایی، جوینده‌ی طریق هدایت به سوی کمال را از تردید و سرگردانی در انتخاب مناسب‌ترین و نزدیکترین مسیر دستیابی به اهداف متعالی، نجات می‌دهد؛
۲. الگونمایی، بصیرت اخلاقی را افزایش می‌دهد؛
۳. الگونمایی، شوق کمال‌خواهی و حتی رقابت را تحریک می‌کند؛
۴. الگونمایی، به سبب مقایسه‌ی قهری متربی با قهرمان معرفی شده، به او خودپنداره می‌دهد و او را بر ارزیابی صحیح و جامع نقاط قوت و ضعف خود توانا می‌سازد تا بتواند فاصله‌ی خود با درجه‌ی ایده‌آل را بفهمد و متناسب با آن برنامه‌ریزی کند؛
۵. الگونمایی، ترسیم کامل و چندبعدی انسان کامل، که به دلیل جامع اضداد بودنش دشوار می‌نماید، را آسان می‌کند؛
۶. الگونمایی، ارزش‌ها را در نگاه متربی بزرگ و برتر جلوه می‌دهد، و ضدارزش‌ها را تحقیر می‌کند؛
۷. الگونمایی، امید رسیدن به اهداف متعالی را افزایش می‌دهد.

در نتیجه الگونمایی، علاوه بر تأثیرگذاری در رشد بُعد آگاهی و بینش، یک عامل انگیزشی نیز محسوب می‌شود.

ملموس ساختن و انتقال بسیاری از مفاهیم عالی اخلاقی که بدون ارائه‌ی عینی، دشوار و غالباً ناموفق می‌باشد، با الگونمایی آسان می‌شود؛ مفاهیمی همچون: ایثار، خلوص، استقامت و صبر در ناگواری‌ها و انتظار فرج و گشایش.

قرآن کریم برای الگونمایی، زنان و مردان موحد را به عنوان تربیت‌یافتگان الهی، فاتحان قلّه‌ی کمال و فائز شدگان به درجه و مرتبه‌ی ایده‌آل انسانی، معرفی و توصیف می‌نماید.

بسیاری از الگونمایی‌های قرآنی، در قالب بیان هنرمندانه‌ی قصّه‌های واقعی، انجام شده است تا به مخاطب خود این امکان را بدهد، تا برای تمام سنین و حالات، اعم از ثروتمندی و فقر مالی، شادی و غم و ... الگوی خود را با تحلیل و تدبّر منطقی و فلسفی بیابد. هرچند نکات اصلی و کلیدی داستان به صورت تابلوی هنرمندانه و تزئین‌شده‌ای فراروی مخاطب نصب می‌گردد.^۲ به طور مثال در سوره‌ی یوسف (علیه السلام) که زیباترین و آموزنده‌ترین داستان و داستان‌سرایی قرآن است؛ الگوهای تربیتی و عبرت‌های متعددی ذکر شده است. توحید واقعی، امید کامل به نصرت الهی نسبت به نیکوکاران و متّقین، اعتقاد راسخ به شکست‌ناپذیری اراده الهی، عشق امام نسبت به مأموم، شجاعت، عفت، طمّئیه و آرامش روحی در دشواری‌ها، ثمرات شایسته‌سالاری و مدیریت کارآمد و الهی، و بسیاری از مفاهیم عالی در این سوره‌ی قرآن حکیم، به زیبایی هرچه تمام‌تر و به صورتی گویا اما موجز، خلاصه و بلیغ، به تصویر کشیده شده است. دلسوزی امام به امت، بردباری و استقامت، جانفشانی، جانبازی و جهاد اصغر، کبیر و اکبر حضرت محمد و حضرت ابراهیم (علی نبینا

۱. جهت مطالعه بیشتر ر.ک: ناصر بی‌ریا و دیگران، روانشناسی رشد^۲ با نگرش به منابع اسلامی، ص ۱۱۲۳؛ ویلیام جیمز، گفتگوهایی با معلّمان در زمینه‌ی روان‌شناسی، ص ۴۲؛ سیدمحمدصادق آرمان، الگوسازی، ص ۲۰؛ سیره تربیتی پیامبر و اهل بیت (علیهم السلام)، ص ۲۵۰-۲۵۳؛ روش‌های تربیتی در قرآن، ج ۱، ص ۱۴۰-۱۴۲؛ محسن عباس نژاد، قرآن، روانشناسی و علوم تربیتی، ص ۲۸۱، ۳۰۲ و ۳۱۱.

۲. ر.ک: ناصر مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ج ۹، ص ۳۰۳-۳۰۷.

و آله و علیه السلام)، در مسیر استقرار توحید در زمین، الگوی سعادت‌جویان و موحّدان معرفی شده است. و فراز و نشیب‌های سلوک انقلابی در سرگذشت و سیره‌ی حضرت موسی و یاران طالوت (علیهم السلام) به نمایش درآمده است.

نکته‌ی پایانی این‌که، قرآن کریم، شرط الگوپذیری از برترین الگوی کمال یعنی رسول افضل و اعظم خداوند، حضرت محمّد مصطفی (صلی الله علیه و آله) را، ایمان به خدا، امید به ملاقات خدا و یاد همیشگی خدا برمی‌شمرد.^۱ و شاید رمز آن این باشد که تنها کسی که همواره متذکر به مبدأ و معاد خود و فلسفه‌ی آفرینش که همانا وصال محبوب است، می‌باشد؛ و فرجامش، برای او مهم و جدی است؛ تشنه و نیازمند الگویی قابل دسترسی و عینی می‌باشد و از آن بهره نیز می‌برد.

۲. روش‌های تربیت اخلاقی در حوزه‌ی اراده و انگیزش

در این بحث، برخی روش‌هایی که به جهت ایجاد یا تغییر رفتار متربی در آموزه‌های اسلامی به کارگرفته شده یا مورد توصیه واقع شده بیان می‌گردند.^۲

۱) از آنجا که اولین مقدمه ضروری حرکت تکاملی، هشیاری و آگاهی است،^۳ یکی از روش‌های تربیتی، تذکر و یادآوری دانسته شده است که گاهی با فراهم بودن سایر شرایط انگیزش، متربی را به حرکت وا می‌دارد. در قرآن کریم، تذکر و یادآوری نسبت به حیات، ربوبیت و احاطه خداوند بر هستی و علم و قدرت او، نعمات و مهربانی خداوند، مرگ، محاسبه و ملاقات عدل خداوند، سرگذشت انسان‌ها، ضعف‌ها و توانمندی‌های انسان صورت گرفته است؛ و در قالب توصیه به هشیاری و ذاکر بودن، موعظه، مواجه کردن با وجدان، انذار و ترساندن از خطرات و ابتلا به بلاها و تغییر یکنواختی محیط، این هشیارسازی انجام شده است. البته شرایط اثرگذاری روش تذکر عبارتند از: الف) برخورد نرم و لطیف و پرهیز از اکراه و اجبار در تذکر دهنده؛ ب) آسانی و قابل فهم بودن، تداوم و تکرار و مهلت دادن به متربی در چگونگی انتقال پیام؛ ج) وجود تدبّر، ایمان و سلامت عاطفی و احساس مسئولیت و وجدان، در متربی.^۴

۲) موعظه و نصیحت کردن، از روش‌های قرآنی است. علاوه بر اینکه خداوند انسان را موعظه می‌کند و اساساً قرآن را کتاب موعظه می‌داند، پیامبر (صلی الله علیه و آله) نیز به موعظه کردن امر شده است. برخی ویژگی‌های مواظ قرآن عبارتند از: عمومیت مخاطب، گستردگی محتوا، مستدل و منطقی بودن و اقناع کننده بودن، تنوع داشتن در شیوه‌ها.^۵ ارکان موعظه عبارتند از: الف) آگاهی و بینش، صداقت، خیرخواهی، عامل بودن، تواضع، محبت و تکریم کردن واعظ؛ ب) تناسب با نیازف مختصر و مفید، سادگی و رسایی در محتوا و پیام؛ ج) ایمان و اعتقاد، تقوای فطری، خشیت و پندپذیری در مخاطب؛

۱. احزاب: ۲۱.

۲. البته تحلیل هر روش و اینکه چگونه بر روند تصمیم‌گیری و انگیزش متربی تأثیر می‌گذارد، نیازمند بررسی‌های روانشناختی و فلسفی گسترده‌ای می‌باشد که این بررسی‌ها متد خاصی را نیز طلب می‌کنند.

۳. و شاید بتوان گفت یک مانع مهم در مسیر حرکت تکاملی، غفلت است.

۴. ر.ک: روش‌های تربیتی در قرآن، ج ۱، ص ۳۰-۷۰.

۵. مستقیم و غیر مستقیم، فردی و جمعی، با بهره‌گیری از داستان گویی، مثل و تمثیل، ترسیم و تصویر و توصیف الگو.

(د) فراهم بودن زمینه تأثیر و اقبال مخاطب، تداوم و تکرار وعظ در انجام موعظه.^۱

(۳) عبرت دهی از روش‌های تربیتی قرآن است. در عبرت سه عنصر دخالت دارند: عبرت گیرنده، موضوع عبرت، درس و پندی که شخص به آن منتقل می‌شود.^۲ شرایط اثرگذاری عبرت عبارتند از: بصیرت، تعقل و درایت و همچنین سلامت نفس، و ایمان عبرت گیرنده. عبرت دهی قرآنی، در قالب توصیف و گزارش، داستان گویی و سیر و سفر ممکن می‌شود و با ارجاع به نفس، تاریخ و طبیعت انجام می‌گیرد.^۳

(۴) امر و نهی نسبت به متربی و تکلیف دادن از روش‌های تربیتی قرآنی است. این روش، یک نظام ارزشی ایجاد می‌کند و باتوجه به اینکه یک واکنش نسبتاً شدید محسوب می‌شود، دغدغه‌مندی امر و نهی کننده را نسبت به ارزش‌ها ایجاد کرده و غیرت دیگران را نیز برمی‌انگیزاند. امر کردن به معروف و نهی کردن از منکر در محیط خانواده و اجتماع و از سوی حاکمیت، مورد توصیه اکید قرآن است و جدیت در نهادینه کردن ادب، از فوائد آن است.^۴ امر و نهی‌های قرآنی غالباً با تذکر نسبت به نظارت خداوند و پیامدهای فردی و جمعی همراه هستند و جنبه‌ی اقناعی دارند. از طرفی به تدریج از برخورد مهربانانه تا سخت‌گیرانه و حتی قهری پیش می‌رود و با صبر، تداوم و تکرار، دلسوزی و مدارای امر و ناهی به انجام می‌رسد.^۵

(۵) تشویق و تحریک به مسابقه و رقابت، از روش‌های انگیزشی قرآن است.^۶ پیش فرض این سفارش‌ها این است که، فرصت انسان در زندگی دنیوی اندک است، و مخاطب هم لایق بهترین‌هاست. در اخلاق اسلامی، متربی، با دوری جستن از حسادت و تمنای زوال نعمت مؤمنین، به کمالات مؤمنین غبطه می‌خورد.^۷

(۶) تکریم و احترام نمودن متربی، علاوه بر اینکه از اصول کلی است، به طور خاص، روش جزئی هم می‌باشد. شیوه‌های تکریم در قرآن عبارتند از: تصریح به کرامت متربی، توصیف ویژگی‌های مثبت متربی، دعا برای متربی، تعامل رفتاری و اطعام کریمانه متربی. البته استفاده از این روش می‌بایست با توجه دادن به علت تکریم، که کرامت ذاتی یا اکتسابی متربی می‌باشد همراه شود و گرنه ممکن است متربی خیال کند با ذنات و پستی نیز سزاوار تکریم است.^۸

(۷) مدارا و آسان‌گیری علاوه بر اینکه از اصول کلی است، به طور خاص یک روش جزئی هم می‌باشد. به این معنا که متناسب با توان متربی تکلیف کردن به او صورت گیرد^۹ و در برابر کندی حرکت متربی، به یکباره با شدیدترین عکس

۱. ر.ک: روش‌های تربیتی در قرآن، ج ۱، ص ۷۳-۱۱۶.

۲. در روش عبرت دهی، از دو مبنا به طور ویژه استفاده می‌شود. اول، قانونمندی و ضابطه‌مندی فعالیت‌های بشری و دوم، وجود اسرار باطنی در ورای حوادث ظاهری؛ که پیرامون هر دو مبنا تحت عنوان سنت‌های الهی بحث می‌شود.

۳. ر.ک: روش‌های تربیتی در قرآن، ج ۱، ص ۱۱۹-۱۴۸.

۴. «وَالْأَدَبُ كَلْفُهُ فَمَنْ تَكَلَّفَ الْأَدَبَ قَدَّرَ عَلَيْهِ» الکافی، ج ۱، ص ۲۴.

۵. ر.ک: روش‌های تربیتی در قرآن، ج ۱، ص ۱۵۱-۲۰۴.

۶. آل عمران: ۱۱۴ و ۱۳۳؛ انبیاء: ۹۰؛ مؤمنون: ۶۱؛ حدید: ۲۱؛ واقعه: ۱۰؛ مطففین: ۲۶.

۷. ملا احمد نراقی، معراج السعاده، ص ۳۷۹ [مقام پنجم].

۸. سیدعلی حسینی زاده و شهاب الدین مشایخی، روش‌های تربیتی در قرآن، ج ۲، ص ۱۰۷-۱۳۷.

۹. «يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُخَفِّفَ عَنْكُمْ وَخُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا» نساء: ۲۸؛ «الآن خَفَّفَ اللَّهُ عَنْكُمْ وَ عَلِمَ أَنَّ فِيكُمْ ضَعْفًا فَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ صَابِرَةٌ يَغْلِبُوا مِائَتَيْنِ» انفال: ۶۶؛ «مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَلِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» مائده: ۶.

العمل مواجه نشود^۱ و اگر حدّ عالی کمال را طلب نکرد، به یکباره اهل شقاوت تلقی نگردد.^۲ البته رعایت اصل تدریج و مدارا و همزیستی مسالمت‌آمیز، به معنای تساهل و تسامح مذموم و عقب نشینی از خطوط قرمز و ارزش‌ها نیست،^۳ زیرا میان حق و باطل فاصله‌ای وجود ندارد؛^۴ بلکه به معنای مهلت دادن برای حرکت تدریجی متربی است که تقویت پیوند عاطفی با مربی و امیدآفرینی را هم در پی دارد.^۵ شیوه‌های رفق و مدارا در قرآن عبارتند از: رفق و مدارای ابتدایی با ساده سازی پیام، ساده سازی راه، ساده سازی تکلیف، خطاپوشی، نرمش در ارتباطات، مهلت دهی در عقوبت، پذیرش توبه و عذرخواهی و تشویق به آن؛ رفق و مدارای پاداشی با پذیرش توبه، و ازدیاد ثواب.^۶

۸) احسان نمودن از روش‌های تربیتی مورد توصیه قرآن است. در قرآن کریم، بر احسان نمودن، فضل، جود، کرم و برخوردی فراتر از استحقاق و عدالت تأکید شده است.^۷ احسان هم تشویق می‌کند و هم بازدارنده است و سبب جلب محبت می‌شود؛^۸ البته نباید با منت گذاشتن همراه شود.^۹ برخورد همراه با احسان، متربی را به شوق می‌آورد تا روح خود را زیبا و بزرگ کند و فراتر از استحقاق‌ها رفتار کند.^{۱۰}

۹) بشارت دادن و پاداش دادن از روش‌های تربیتی قرآن کریم و معصومین (علیهم السلام) است.^{۱۱} ستایش و سپاسگزاری از تلاش‌ها، دادن وعده پاداش و عطا کردن پاداش‌های غیر منتظره، سبب نشاط هرچه بیشتر متربی می‌شود.^{۱۲} اساساً سنت خداوند و اولیاء الهی بر پاداش نسبت به نیکوکاری، و سپاسگزاری بنا شده است.^{۱۳} پاداش دادن و سپاسگزاری، علاوه بر تحریک به انجام نیکی، سبب بازدارنده از بدی نیز می‌باشد.^{۱۴} البته ضرورت رعایت اصل اعتدال و برقراری تعادل میان

۱. «فِيمَا رَحِمَهُ مِنَ اللَّهِ لَنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْتَفَضُوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ» آل عمران: ۱۵۹.

۲. امیر المؤمنین امام علی (علیه السلام) در مورد پیامبر (صلی الله علیه و آله) می‌فرماید: «طبیعی است که همراه با طبّش در میان مردم می‌چرخد، مرهم‌هایش را محکم و آماده ساخته، و ابزارهایش را برای سوزاندن زخم‌ها داغ نموده، تا هر جا لازم باشد: در زمینه دل‌های کور، و گوش‌های کر، و زبان‌های لال به کار گیرد. دارو به دست به دنبال علاج بیماری‌های غفلت، و دردهای حیرت است». نهج البلاغه، خطبه ۱۰۸. بنابراین در جایی که با نوشیدن دوا امکان علاج هست نباید دست به تیغ جراحی برد.

۳. مدارا می‌بایست نسبت به خاطی انجام شود و نه نسبت به خطای او!

۴. «فَذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمُ الْحَقُّ فَمَاذَا بَعْدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ فَأَنَّى تُصْرِفُونَ» یونس: ۳۲.

۵. «فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولَؤُلَا الْعَزَمِ مِنَ الرُّسُلِ وَلَا تَسْتَعْجِلْ لَهُمْ» احقاف: ۳۵.

۶. ر.ک: روش‌های تربیتی در قرآن، ج ۲، ص ۱۳۹-۱۸۱.

۷. «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ» نحل: ۹۰؛ «وَأَنْ تَعْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى وَلَا تَنْسُوا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ» بقره: ۲۳۷؛ «وَلَا تَسْتَوِ الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ» فصلت: ۳۴.

۸. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص جُبِلَتِ الْقُلُوبُ عَلَى حُبِّ مَنْ أَحْسَنَ إِلَيْهَا وَبُغْضِ مَنْ أَسَاءَ إِلَيْهَا» محمدبن علی بن بابویه شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۴۱۹.

۹. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْطُلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى» بقره: ۲۶۴.

۱۰. ر.ک: روش‌های تربیتی در قرآن، ج ۲، ص ۱۸۳-۲۰۸.

۱۱. «الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ» یونس: ۶۳-۶۴.

۱۲. در سیره پیامبر و اهل بیت (علیهم السلام)، موارد بسیار زیادی از پاداش و سپاسگزاری به چشم می‌خورد. پاداش‌های کریمانه و متناسب با اصول الکرم. ر.ک: محسن قرائتی، قرآن و تبلیغ، ص ۱۴۵-۱۴۸.

۱۳. «هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ» رحمن: ۶۰.

۱۴. «وَقَالَ عِزُّرُ الْمُسَيِّءِ بِتَوَابِ الْمُحْسِنِ» نهج البلاغه، حکمت ۱۷۷؛ «وَلَا يَكُونَنَّ الْمُحْسِنُ وَالْمُسِيءُ عِنْدَكَ بِمَنْزِلَةٍ سَوَاءٍ فَإِنَّ فِي ذَلِكَ تَزْهِيداً لِلْأَهْلِ الْإِحْسَانَ فِي الْإِحْسَانِ وَتَدْرِيباً لِلْأَهْلِ الْإِسَاءَةَ عَلَى الْإِسَاءَةِ» نهج البلاغه، نامه ۵۳.

خوف و رجای متربی نباید مورد غفلت واقع شود.

۱۰) تحمیل بر نفس، یک روش تربیتی است. البته این روش توسط مربی، به متربی مشتاق، پیشنهاد می‌شود. در برخی روایات وارد شده که به وسیله‌ی تحمیل برخی صفات روحی و خلقی شایسته بر نفس، می‌توان آن ویژگی را در نهاد خود، به صورت حقیقی ملکه و مستقر نمود. به طور مثال وارد شده است که اگر در ابتدای تربیت خود، نمی‌توانید در درون خود آرامش را حاکم کنید، رفتارهای غیرصبرآمیز را بروز ندهید و خود را به بردباری مقید و دربند کنید تا حقیقتاً حلیم و بردبار شوید و آستانه تحملتان بالا برود.^۱

۱۱) تولی و تبری از روش‌های تربیتی است و در آیات، ادعیه و زیارات معصومین (علیهم السلام) از این روش استفاده شده است. عشق ورزی عملی و قولی، به کسانی که به سبب کمالات اصیل سزاوار دوست داشته شدن هستند، و نفرت و دوری گزیدن از کسانی که راه کمال را می‌بندند، عشق متربی به کمالات و نفرت از نقصان را افزون می‌کند و مقدمات انگیزش را فراهم می‌سازد. به علاوه محبت ورزیدن حس محبوب واقع شدن را نیز افزایش می‌دهد که سبب تقویت کرامت نفس شده و فوائد بی‌شماری بر آن مترتب می‌شود.^۲ در وادی عشق، یادکردن معشوق، عشق و محبت را افزایش می‌دهد.^۳

۱۲) جذاب‌سازی و هنرورزی مربی نسبت به محیط یا ابزار و وسائل تعلیم، روحیه‌ی هنری و عاطفی متربی را افزایش می‌دهد و علاوه بر افزایش علاقه به یادگیری، دقت متربی و قدرت یادآوری، با ایجاد شوق و نشاط، تحرک و رفتار ارادی کمال‌زا را سبب می‌شود. ماندگاری قرآن، نهج البلاغه و صحیفه سجّادیه، به عنوان آثار ماندگار و زیبای هنری در محوریت فرهنگ اسلامی، وامدار زیبایی‌های محتوایی، آوایی و قدسی این سه گنجینه‌ی گرانبهاست. در مباحث قبل به جایگاه مهم این اصل کلی و روش تربیتی در اسلام اشاره شد.

۱۳) ایجاد عادت از جمله روش‌های تربیت اخلاقی است. استاد شهید آیه‌الله مرتضی مطهری (قده) در این زمینه مطالب قابل تأملی بیان کرده اند که به خلاصه‌ای از آن اشاره می‌شود. ایشان می‌فرماید: برخی گذشتگان معتقد بودند اساساً تربیت فن تشکیل عادت است و برخی علمای مغرب زمین مانند کانت و روسو، مطلقاً عادت را نامطلوب می‌دانند؛ زیرا، با آزادی اراده‌ی انسان منافات دارد. اما به نظر می‌رسد عادت را باید در دو دسته قرار داد: عادت فعلی، و عادت انفعالی.

عادت فعلی آن است که انسان با اراده خود عادت را ایجاد می‌کند و تحت تأثیر کامل یک عامل خارجی قرار نمی‌گیرد، بلکه کاری را در اثر تکرار و ممارست بهتر و راحت‌تر انجام می‌دهد که امر مطلوبی است و با استقلال و آزادی در عمل منافاتی ندارد. اساساً بسیاری از ملکات نفسانی مانند شجاعت، عادات فعلی اند و به تدریج ایجاد می‌شوند. فایده‌ی عادت این است که دشواری انجام کار نیک یا ترک کار بد را آسان می‌کند و این به معنای سلب اراده نیست. کسی که با اراده‌ی

۱. «وَقَالَ عِزُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ مَنْ تَشَبَّهَ بِقَوْمٍ إِلَّا أُوشِكَ أَنْ يَكُونَ مِنْهُمْ» نهج البلاغه، حکمت ۲۰۷.

۲. «اللَّهُمَّ فَاجْعَلْ نَفْسِي مُطْمَئِنَّةً بِقَدْرِكَ رَاضِيَةً بِقَضَائِكَ مُوَلَّعةً بِذِكْرِكَ وَ دُعَائِكَ مُجِبَّةً لِصَفْوَةِ أَوْلِيَائِكَ مَحْبُوبَةً فِي أَرْضِكَ وَ سَمَاءِكَ» مصباح المتبهج و سلاح المتعبّد، ج ۲، ص ۲۳۸ [زیارت امین الله].

۳. «الْهَيِّ وَ الْهَمْنِي وَلَهَا بِذِكْرِكَ إِلَى ذِكْرِكَ» الإقبال بالأعمال الحسنة، ج ۳، ص ۲۹۸.

خود، به سحرخیزی عادت کرده است، هر سحر که برمی‌خیزد، با اراده‌ی خود برمی‌خیزد و تنها دشواری اولین سحرخیزی از او برداشته شده است.

البته در عادت انفعالی، یک نوع انس و اسارت حاصل می‌شود و جنبه‌ی ارادی و تربیتی بودن کار تضعیف می‌گردد. مانند تن‌پروری یا اعتیاد به روزه گرفتن هرچند ضرری و حرام باشد.^۱

در آموزه‌های دینی و تربیتی اسلام، به انجام رفتارهای تکراری و عادت‌زا مانند نمازهای یومیه دستور داده شده؛ و بر مداومت آگاهانه و ارادی نسبت به انجام مستحبات که اثر قهری آن عادت است، تأکید شده است.^۲

۱۴) همراهی موقت با فکر یا رفتار متربی، یکی از روش‌های متنبه کردن او بر خطای بینشی، روشی یا رفتاری است.^۳ این همراهی عملی، با این هدف انجام می‌شود که با اثبات خطابودن آن اندیشه یا رفتار، پذیرش خطا بودن برای متربی آسان شود، زیرا در این صورت شکست آن اندیشه یا رفتار تنها برای متربی صورت نمی‌گیرد و مبارزه‌ی دوطرفه و مقاوت در برابر بیگانه متصور نمی‌باشد. در این صورت، زمینه‌ی انگیزش برای اصلاح فراهم می‌گردد. بدیهی است که استفاده از این روش، در مواقعی توصیه می‌شود که متربی بر خطای خود اصرار بورزد و چاره‌ی ساده‌تری در دسترس نباشد.^۴

۱۵) انذار و تنبیه از روش‌های تربیتی قرآنی است. هشدار دادن نسبت به عواقب یک رفتار ناهنجار، با توجیه شناختی، از روش‌های ایجاد انگیزه‌ی بازدارنده است.^۵ همچنین تنبیه کردن در پی انجام یک رفتار ناهنجار، می‌تواند انگیزه‌ی بازدارنده از تکرار آن عمل توسط همان فرد یا فرد دیگر ایجاد کند و یک روش اصلاحی محسوب شود.^۶ تنبیه کردن، روش‌های متعددی بر حسب سن و جنس متربی دارد؛ به طور مثال، تنبیه عاطفی همسر یا نوجوان.^۷ این روش، جزء آخرین راهکارهای بازدارنده و یا اصلاحی محسوب می‌شود و لازم است تا اصول تنبیه رعایت شود؛ یعنی تا جایی که ممکن است تنبیه با درنگ صورت بگیرد، علت تنبیه بیان شود، پنهانی و عادلانه باشد. عدالت جزایی به این معناست که قبل از جرم اعلام و اخطار صورت بگیرد و میان زشتی جرم و شدت مجازات تناسب برقرار باشد. همچنین توصیه می‌شود تنبیه، در حالت خشم

۱. تعلیم و تربیت در اسلام، ص ۵۶-۶۳.

۲. «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ قَالَ: أَحَبُّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مَا دَوَّمَ عَلَيْهِ الْعَبْدُ وَإِنْ قَلَّ» الکافی، ج ۲، ص ۸۲ [بَابُ اسْتِوَاءِ الْعَمَلِ وَالْمُدَاوَمَةِ عَلَيْهِ]. ویلیام جیمز و پروفیسور بین نیز بر فلسفه عادت، عادت اخلاقی و تلاش برای کسب عادت فعلی و با ابتکار و اراده تأکید دارند. ر.ک: گفتگوهایی با معلم در زمینه‌ی روان‌شناسی، ص ۵۵-۶۰.

۳. البته اگر محذور شرعی نداشته باشد.

۴. «فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا أُحِبُّ الْآفَلِينَ فَلَمَّا رَأَى الْقَمَرَ بَازِعًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَيْسَ لِي رَبٌّ لَأَكُونَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّينَ فَلَمَّا رَأَى الشَّمْسَ بَازِعَةً قَالَ هَذَا رَبِّي هَذَا أَكْبَرُ فَلَمَّا أَفَلَتْ قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ» انعام: ۷۶-۷۸؛ «قَالُوا أَأَنْتَ فَعَلْتَ هَذَا بِإِبْرَاهِيمَ قَالَ بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا فَاسْأَلُوهُمْ إِنْ كَانُوا يَنْطِقُونَ فَارْجِعُوا إِلَى أَنْفُسِهِمْ فَقَالُوا إِنَّكُمْ أَنْتُمُ الظَّالِمُونَ ثُمَّ نَكِسُوا عَلَى رُؤُسِهِمْ لَقَدْ عَلِمْتَ مَا هَؤُلَاءِ يَنْطِقُونَ» انبیاء: ۶۲-۶۵.

۵. روانشناسی رشد، با نگرش به منابع اسلامی، ص ۱۱۲۶.

۶. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ وَمَنْ قَتَلَهُ مِنْكُمْ مُتَعَمِّدًا فَجَزَاءٌ مِثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعْمِ يَحْكُمُ بِهِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ هَدْيًا بَالِغَ الْكَعْبَةِ أَوْ كَفَّارَةٌ طَعَامُ مَسَاكِينَ أَوْ عَدْلُ ذَلِكَ صِيَامًا لِيَذُوقَ وَبَالَ أَمْرِ عَفَا اللَّهُ عَنْمَا لَيْدُوقُ وَبَالَ أَمْرِهَا وَكَانَ عَاقِبَةُ أَمْرِهَا خُسْرًا» طلاق: ۸-۹. همچنین ر.ک: ابراهیم: ۱۹؛ یس: ۶۷؛ سبأ: ۹؛ واقعه: ۶۵ و ۷۰.

۷. «وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ» نساء: ۳۴؛ «شَكَوتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى ابْنِ أَبِي قَالٍ لَا تَضْرِبُهُ وَاهْجُرْهُ وَلَا تَطْلُ» عدة الداعي و نجاح الساعي، ص ۸۹.

شخصی نباشد و مجازات در حق الله بیشتر از سایر جرائم باشد.^۱

۱۶) ملامت کردن غیر مستقیم نسبت به انجام رفتار ناپسند، از روش‌های بازدارنده و همچنین اصلاحی محسوب می‌شود؛ هرچند نکات بسیار مهمی در این رابطه وجود دارد. زیرا سرزنش و ملامت کردن مستقیم افراد که با هدف تحقیر فرد صورت می‌گیرد، با اصل تکریم منافات داشته و از منظر اخلاق اسلامی، ممنوع است.^۲ اما ملامت کردن غیر مستقیم و به صورت کلی گویی که منجر به یک نگرش منفی و فشار عاطفی یا ناامنی آبرویی از سوی محیط اجتماع می‌شود، از عوامل تغییر رفتار و بازدارنده می‌باشد. هرچند با توجه به مباحث گذشته باید گفت: هرچه به سبب تأثر از فشار خارجی، از استقلال در عمل کاسته شود، ارزش تربیتی، سازندگی و ماندگاری آثار تربیتی، نیز کاسته می‌شود؛ بنابراین روش ملامت کردن، همانند روش تنبیه، جزء آخرین راهکارهای بازدارنده می‌باشد.

در قرآن کریم بارها از این روش استفاده شده است و استفاده مربیان ربانی از این روش بازگو و به نحوی توصیه شده است. از مجموع آموزه‌های اسلامی در این زمینه به دست می‌آید که استفاده از این روش، مخصوصاً در حالت سرزنش مستقیم مرتبی، می‌بایست با هدف تحریک عواطف مرتبی، و بیدار کردن وجدان و انصاف او صورت گیرد.^۳ البته ممکن است گاهی ملامت یک مجرمی که فرصت اصلاح او تمام شده، برای اتمام حجت و قطع عذر و یا بیداری و عبرت سایرین انجام گیرد.^۴ توجه به این نکته ضروری است که، مبالغه کردن در سرزنش، با اصل اعتدال منافات دارد و مکمل آن بازگذاشتن مسیر جبران و توبه است.

علامه محمدتقی جعفری^(قده) با نقد این دیدگاه که نباید کودکان را ملامت کرد می‌فرماید:

اگر با پرورش دادن یک قطب‌نمای عالی در درون کودکان، برای نشان دادن راه صواب و راه خطا در روابط اجتماعی و اخلاقی، وجدان سالم و منطقی آن‌ها را منعقد نکنیم، و کودکان را هیچگاه ملامت نکنیم، و تلخی بدی‌ها را به او نچشانیم، و شیرینی نیکی‌ها را برای او قابل درک نسازیم؛ در نتیجه او یک دوران جوانی بسیار پر تناقضی را خواهد گذراند و در میانسالی اگر خواستار معرفت و آگاهی در زندگی باشد یا یک فرد مردد و مضطرب و شکاک خواهد بود، و یا یک آدم بدبین به زندگی، که بی اختیار با هر اصل انسانی مبارزه نموده و به تدریج منکر وجود خودش نیز خواهد شد. کودکی که مفهوم امر و نهی و قانون را نچشد، بایستگی و نپایستگی و نشایستگی را تشخیص نخواهد داد و شخصیتی برای او متصور نخواهد بود. و کودکی که شخصیت ندارد، به تحریک انگیزه‌های زودگذر سودپرستی و خودبینی، در طبیعت با صفات حیوانی خواهد غلتید. که نتیجه آن، هزینه‌ی کلان

۱. ر.ک: روانشناسی رشد ۲، با نگرش به منابع اسلامی، ص ۵۴۳ - ۵۴۸.

۲. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ أَدَاعَ فَاحِشَةً كَانَ كَمُبْتَدِئِهَا وَمَنْ عَيَّرَ مُؤْمِنًا بِشَيْءٍ لَمْ يَمُتْ حَتَّى يَرْكَبَهُ» الكافي، ج ۲، ۳۵۶ [باب التعليل]. البته در برخی موارد خاص، تذکر مستقیم با هدف اصلاح و توبه و البته به صورت محرمانه و خصوصی از معصومین (علیهم السلام) نقل شده است. ر.ک: سیره تربیتی پیامبر و اهل بیت (علیهم السلام)، ص ۲۷۰.

۳. «أَفَلَا يَتُوبُونَ إِلَى اللَّهِ وَ يَسْتَغْفِرُونَهُ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» مائده: ۷۴؛ «وَ إِنْ رَبَّكَ لَدُوْ فَضَّلْ عَلَى النَّاسِ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَشْكُرُونَ» نمل: ۸۳؛ «وَ لَهُمْ فِيهَا مَنَافِعُ وَ مَشَارِبٌ أَفَلَا يَشْكُرُونَ» يس: ۷۳؛ «وَ قَلِيلٌ مِنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ» سبأ: ۱۳؛ «أَلَمْ تَجْعَلْ لَهُ عَيْنَيْنِ وَ لِسَانًا وَ شَفَتَيْنِ وَ هَدَيْتَهُ النَّجْدَيْنِ فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ» بلد: ۸-۱۱؛ «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا عَرَكَ رَبِّكَ الْكَرِيمُ» انفطار: ۶؛ «وَ إِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ لِمَ تَوَدُّونَنِي وَ قَدْ تَعْلَمُونَ أَنَّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ» صف: ۵؛ «أَفَلَا لَكُمْ و لِمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ» انبياء: ۶۷؛ «وَ لَوْطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَ تَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ» اعراف: ۸۰؛ «قَالَ يَا بَنِي آدَمُ لَا تَأْخُذْ بِلِحْيَتِي وَ لَا بِرَأْسِي» طه: ۹۴؛ «وَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِذَا بَلَغَهُ عَنْ أَحَدٍ مَا يَكْرَهُهُ لَمْ يَقُلْ: مَا بَالُ فُلَانٍ، وَ لَكِنْ يَقُولُ: مَا بَالُ أَقْوَامٍ يَصْنَعُونَ كَذَا يَقُولُونَ كَذَا، يَنْهَى عَنْهُ وَ لَا يَسْمَى فَاعِلَهُ» عباس قمی، سفینه البحار و مدینه الحکم و الآثار، ج ۲، ص ۶۸۸.

۴. «وَ أَمَّا زَوْجُ الْيَوْمِ أَيُّهَا الْمُجْرِمُونَ أَلَمْ أَعْهِدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ» يس: ۵۹-۶۰.

محصولات فکری و ثروت در راه مخارج زندان‌ها و بیمارستان‌ها و تیمارستان‌ها و همچنین انحصار حیات انسانی در چند روز خور و خواب و خشم و شهوت، شکست و پیروزی و خنده و گریه‌ی مبتنی بر خیال، و در نهایت، راهی شدن زیر خاک، خواهد بود.^۱

۱۷) بازگذاشتن راه جبران و اصلاح و مبالغه‌ی در عفو و گذشت، یکی از برجسته‌ترین روش‌های اصلاحی خداوند کریم، غَفَّار و تَوَّاب، و اولیاء اوست.^۲ بعد از معصیت و نافرمانی عبد، خداوند علاوه بر اعلام بازبودن راه جبران و بازگشت به صورت بسیار محبت‌آمیز،^۳ به عبد توبه و رجوع می‌کند یعنی توفیق توبه و استغفار را به او می‌دهد،^۴ و تا قبل از دیدن نشانه‌های مرگ که دیگر اخلاص و اختیاری برای توبه متصور نیست،^۵ توبه‌ی عبد خود را می‌پذیرد^۶ و علاوه بر آن به جای سیئات، حسنات ثبت می‌شود و خرابی‌ها اصلاح و فرصت‌های از دست رفته جبران می‌شود.^۷ نکته مهمی که در عفو الهی وجود دارد، این است که توبه‌ی عبد باید خالصانه و واقعی باشد، نه فقط لقلقه‌ی زبان و به همین خاطر، اصلاح و اقدام عملی توبه کننده نیز ضرورت پیدا می‌کند.^۸

در روش مبالغه‌ی در عفو، در ابتدا برای بازگشت گناهکار زمینه سازی می‌شود، به طور مثال بی پناهی و ضعف و نیاز متربی می‌تواند این زمینه را فراهم کند.^۹ و در انتها نیز، رابطه‌ی عاطفی مربی و متربی به حالت قبل از معصیت بازمی‌گردد.^{۱۰}

۱۸) تغافل، چشم‌پوشی و عیب‌پوشی، یکی از روش‌های اصلاحی بسیار مهم در نظام تربیتی اسلام است. خداوند ستَّار العیوب است و مربیان الهی همواره از این روش تربیتی استفاده نموده اند و با اینکه بر احوال باطنی بندگان احاطه دارند،^{۱۱} طوری وانمود می‌کنند که گویا گناهی صورت نگرفته و با این کار تلاش می‌کنند متربی مانند گذشته، در پیشگاه مربی، خود را فردی محترم بداند و آبروی خود را از دست رفته نداند؛ تا با استفاده از حیاء درونی، از آلودگی بیشتر و رسوایی جلوگیری کند. یادآوری این نکته که بسیاری از گناهان بندگان به سبب غفلت آن‌ها و نیرنگ و عداوت ابلیس و شیاطن است، و گناهان از روی تعمد و لجاجت صورت نگرفته اند، را می‌توان از مصادیق تغافل محسوب کرد.

در روایات معصومین (علیهم السلام) کرامت و بزرگواری و همچنین گوارا شدن زندگی جمعی، از آثار تغافل مثبت یاد شده

۱. ارکان تعلیم و تربیت، ص ۱۷۷-۱۸۰. جهت مطالعه بیشتر پیرامون بررسی تطبیقی نظریات روانشناسان غربی و اسلام در موضوع وجدان اخلاقی، ر.ک: روانشناسی رشد،^۲ با نگرش به منابع اسلامی، ص ۱۱۲۶-۱۱۳۰.

۲. یکی از صفات برجسته‌ی پیامبر و اهل بیت (علیهم السلام) که آینه‌ی صفات جمال و جلال الهی می‌باشند، بخشیدن گناه و ظلم بدکاران و توبه کنندگان است. ر.ک: سیره تربیتی پیامبر و اهل بیت (علیهم السلام)، ص ۲۴۰.

۳. «قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ» زمر: ۵۳.

۴. «ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ» توبه: ۱۱۸.

۵. نساء: ۱۸.

۶. غافر: ۳.

۷. «إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَٰئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا» فرقان: ۷۰؛ همچنین، ر.ک: هود: ۳.

۸. تحریم: ۸.

۹. اعراف: ۱۶۸.

۱۰. «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ» بقره: ۲۲۲؛ «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص التَّائِبُ مِنَ الذَّنْبِ كَمَنْ لَا ذَنْبَ لَهُ» عیون اخبار الرضا علیه السلام ج ۲، ص ۷۴. جهت مطالعه بیشتر پیرامون روش مبالغه در عفو و گذشت، ر.ک: روش‌های تربیتی در قرآن، ج ۲، ص ۵۱-۱۰۶.

۱۱. آل عمران: ۱۱۹؛ توبه: ۹۴ و ۱۰۵؛ محمد: ۳۰.

است؛^۱ و در سیره تربیتی پیامبر رحمت (صلی الله علیه و آله) آمده است که هرگاه کسی نزد ایشان دروغ می‌گفت، لبخند می‌زدند و می‌فرمودند: چیزی می‌گوید؛^۲ تا جایی که برخی منافقین، ایشان را با طعنه و آزار، خوش‌باور توصیف کردند.^۳

گفتار ششم: موانع تربیت

شکوفایی هر کدام از استعدادهای فطری انسان به تناسب آن استعداد، می‌تواند با موانعی مواجه شود که به زمینه‌ی شکوفایی آسیب می‌زنند. با استقراء در آموزه‌های تربیتی اسلام، موانع زیر به دست می‌آیند:^۴

(۱) برخی آفات آگاهی و بینش حکیمانه عبارتند از: خودفراموشی، غفلت از تمایلات اصیل انسان، دیگرخودپنداری، و ارزیابی ناقص از نقاط مثبت و منفی خود؛ فراموشی مرگ و معاد (غایت زندگی و کوتاهی عمر) با سرگرمی به لذات سطحی و کوتاه اما در دسترس و مادی، یا پرداختن به آنچه موجب مستی و غفلت و بی‌خردی است، که انسان را از واقعیت دور می‌کند و به توهم و خیال نزدیک می‌گرداند، مانند: پرداختن به لهو و بیهودگی، غنا، قمار، و نوشیدن مسکرات الکلی؛ ندیدن همه‌ی علت‌ها و عوامل تأثیر گذار در پدیده‌ها، توجه به علت نزدیک و غفلت از علت اصلی یا نداشتن تفکر فلسفی؛ ابتلا به جهل مرکب و پیروی از گمان، اکثریت، نزدیکیان و یا گذشتگان و گرفتاری در دام مغالطات منطقی.

(۲) برخی آفات اراده و انگیزش عبارتند از: ابتلا به روزمرگی و عادات انفعالی؛ تضعیف عزت و کرامت نفس، و خرد شدن شخصیت با تحقیر شدن و یا خودتحقیری و لا ابالی و بی تفاوت شدن؛ یأس و ناامیدی از توانمندی خود و عدم اعتماد به نفس و یاری پروردگار؛ تسویف و کار خیر یا توبه را به تأخیر انداختن؛ فقر عاطفی و احساسی، به دلیل مورد محبت واقع نشدن به میزان کافی و نجشیدن مزه‌ی ایثار، بخشش، دلسوزی و شفقت و مانند آن‌ها، از مریبان و اطرافیان؛ دریده شدن پرده‌ی شرم و حیاء و ضعف روحیه‌ی سپاسگزاری نسبت به احسان دیگران؛ آسیب دیدن نقش و هویت جنسیتی زنانه و یا مردانه؛ عجول بودن و عجله کردن قبل از رسیدن زمان مناسب انجام هر کار؛ بی‌صبری و عدم پایداری؛ معاشرت و همنشینی با افراد بی انگیزه و یا ضعیف الاراده؛ ضعف جسمانی یا تجهیزاتی و یا نداشتن مهارت مورد نیاز.

۱. «قدر و منزلت خود را با «تغافل» نسبت به امور پست و کوچک بالا ببرد ... و زیاده از اموری که پوشیده و پنهان است تجسس نکنید که عیب‌جویان شما زیاد می‌شوند ... و با چشم برهم نهادن از دقت بیش از حد در جزئیات، بزرگواری خود را ثابت کنید» تحف العقول، ص ۲۲۴؛ «یکی از با ارزش‌ترین اخلاق و کارهای کریمان، «تغافل» از چیزهایی است که از آن آگاهند» نهج البلاغه، حکمت ۲۲۲؛ «کسی که «تغافل» و چشم‌پوشی از بسیاری امور نکند، زندگی برای او ناگوار خواهد شد» تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۴۵۱ | الفصل الرابع عشر فی الستر و التغافل[.

۲. محمد بن محمد بن اشعث کوفی، الجعفریات، ص ۱۶۹.

۳. توبه: ۶۱

۴. جهت مطالعه بیشتر پیرامون موانع تربیت، ر.ک: منظومه فکری حضرت آیه الله العظمی خامنه‌ای، ج ۱، ص ۴۷۸-۴۸۴.

گفتار هفتم: عوامل تربیت

عوامل تربیت به اموری به جز رفتارهای اختیاری مربی، گفته می‌شود که به صورت مستقیم و یا غیر مستقیم، و آگاهانه و یا ناخودآگاه بر مربی و فرایند تربیت اثرگذارند. عامل اثرگذار، ممکن است نطفه و لقمه حلال، محیط، فضای فرهنگی خانواده، فعالیت یا امر مادی یا معنوی باشد، که بر بینش‌ها یا گرایش‌های قلبی مربی مؤثر واقع شده است.^۱ با استقراء در آموزه‌های تربیتی اسلام عوامل زیر به دست می‌آیند که شرح تأثیرگذاری هر عامل، نیازمند تألیف یک رساله‌ی علمی می‌باشد؛ و در اینجا به ارائه‌ی فهرستی از این عوامل اکتفا می‌شود:^۲

انجام عباداتی همچون نماز، انس با قرآن، دعا و مناجات، روزه، حج، انفاق، جهاد؛ ازدواج کردن؛ انجام کار و فعالیت مخصوصاً فعالیت شغلی و اقتصادی؛ تفکر کردن و انجام مطالعه در کلمات و مطالب حکیمانه، علوم تجربی و فنون، و تاریخ؛ مسافرت رفتن مخصوصاً با اهداف تربیتی؛ معاشرت و همنشینی با اهل صلاح و رشد.

به طور مثال استاد شهید آیة الله مرتضی مطهری^(قده) فوائد و آثار مثبت تربیتی‌ای را برای کارکردن ذکر می‌کند؛ از جمله: تمرکز و کنترل قوه‌ی خیال و جلوگیری از وسوس شیطانی و خیالات باطل و بیهوده؛ جلوگیری از گناه؛ افزایش قدرت ارزیابی خویشتن؛ افزایش قدرت تفکر فلسفی و منطقی و حسابگری؛ افزایش رقت قلب و خضوع، خشوع، رأفت و مهربانی؛ و افزایش احساس عزت و کرامت نفس.^۳

در انتهای این گفتار، مبحث فشرده‌ای پیرامون یکی از کلیدواژه‌های تربیتی در آموزه‌ها و نظام تربیتی اسلام، یعنی «تقوا» بیان می‌گردد.

۱. منظومه فکری حضرت آیة الله العظمی خامنه‌ای، ج ۱، ص ۴۷۶.

۲. جهت مطالعه بیشتر، ر.ک: عبدالله جوادی آملی، حکمت عبادات؛ علیرضا پناهیان، چگونه دستورات دینی ما را تربیت می‌کنند؟؛ مرتضی مطهری، آزادی معنوی، و تعلیم و تربیت در اسلام، ص ۲۱۳ - ۲۸۸؛ منظومه فکری حضرت آیة الله العظمی خامنه‌ای، ج ۱، ص ۴۷۶ - ۴۷۸.

۳. تعلیم و تربیت در اسلام، ص ۲۷۵-۲۸۶.

تقوا طرحی برای تربیت و اداره جامعه^۱

واژه‌ی تقوا از ریشه‌ی «وقی»، به معنای حفاظت و مراقبت است؛ و در استعمال قرآنی به معنای نگرهبانی و مراقبت پیوسته از صلاح و تکامل می‌باشد که نمود ظاهری این ملکه‌ی روحی، پرهیز از بدی‌ها و یا انجام خوبی‌ها، با انگیزه‌ی ترس از عقاب، شوق به ثواب، و محبت و سپاس نسبت به خداوند است.^۲

بر اساس تعالیم اسلام، رفتارهای اسلام به تنهایی ملاک تربیت‌یافتگی نیستند؛ زیرا گاهی وراثت، عقده‌های درونی و لج بازی، یا عادات انفعالی، عامل بروز یک رفتار می‌شوند. بلکه آنچه ملاک است، قدرت اراده، و انعطاف و تغییر ارادی رفتارهاست که اگر رفتارها به صورت عادت هم دربیایند، به صورت ارادی و آزادانه صورت می‌پذیرند. و از آنجا که تقوا به معنای قدرت مراقبت و کنترل خود به صورت آگاهانه و ارادی است، پس انسان باتقوا، دارای قدرت اراده می‌باشد و فارغ از نگاه دینی، انسان باتقوا، فردی دارای خودکنترلی و خودنظمی است و یک مؤلفه‌ی مهم تربیت‌یافتگی و برتری بر سایر انسان‌ها را دارد. پس تقوا ملاک برتری و کرامت است، زیرا ریشه‌ی همه‌ی رشدهاست.^۳ بلکه تقوا همانند قانون جاذبه‌ی زمین، مبتنی بر واقعیات است و یک امر قراردادی صرفاً محترم نیست و از این روی، کلید حل مشکلات واقعی فرد، خانواده و جامعه می‌باشد.^۴

اسلام تقوا را به دو قسم تقوای قبل از ایمان و تقوای بعد از ایمان تقسیم می‌کند و هدایت‌یابی با قرآن را مخصوص به کسانی می‌داند که تقوای قبل از ایمان یا همان بیداری وجدان، انصاف و ضابطه‌مندی را دارند.^۵ کسانی که از بی‌هدفی، بی‌عدالتی و هرج و مرج رنج می‌برند.

در نتیجه از آنجا که زمینه‌ی ضروری و قابلیت بهره‌مندی از هدایت الهی با تقوای فطری حاصل می‌شود، به تبع آن، حفظ این ویژگی مورد تأکید هر مربی و هر نظام تربیتی می‌باشد. برخی آثار تربیتی تقوامجوری عبارتند از:

۱) تکلیف‌گرایی به جای نتیجه‌گرایی

فلسفه‌ی مهم آیات معاد این است که ای انسان! با نتایج فوری انگیزه‌مند نشو. یکی از موضوعات اصلی تمام علوم انسانی، انگیزش است؛ و تقوا مدل خاصی از انگیزش را معرفی می‌کند که در آن تشویق و تنبیه فوری، کمتر دیده می‌شود. یعنی

۱. علیرضا پناهیان، تقوا طرحی برای اداره جامعه؛ تعلیم و تربیت در اسلام، ص ۲۱۳-۲۵۱ (با تلخیص و تصرف).

۲. «یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله و لتنظر نفس ما قدمت لغد و اتقوا الله ان الله خبیر بما تعملون و لا تكونوا کالذین نسوا الله فانساهاهم انفسهم اولئک هم الفاسقون» حشر: ۱۸-۱۹؛ «لیس الیر ان تولوا و جوهکم قبل المشرق و المغرب و لکن الیر من امن بالله و الیوم الآخر و الملائکة و الکتاب و النبی و اتی المال علی حبه ذوی القربی و الیتامی و المساکین و ابن السبیل و السائلین و فی الرقاب و اقام الصلاة و اتی الزکاة و الموفون بعهدهم اذا عاهدوا و الصابرین فی الباس و الضراء و حین الباس اولئک الذین صدقوا و اولئک هم المتقون» بقره: ۱۷۷.

۳. «ان اکرمکم عند الله اتقاکم» حجرات: ۱۳؛ «قال انما یتقبل الله من المتقین» مائده: ۲۷.

۴. «فان تقوی الله مفتاح سداد و ذخیره معاد و عتق من کل ملکة و نجاه من کل هلكة بها ینجح الطالب و ینجو الهارب و تنال الرغائب» نهج البلاغه، خطبه ۲۳۰.

۵. «ذلک الکتاب لا ریب فیه هدی للمتقین» بقره: ۲.

ممکن است اگر تشویق و تنبیه فوری شود، افراد بیشتری گوش به فرمان شوند و مطیع و عابد گردند؛ اما آنچه برای خداوند مهم است، تقویت جنبه‌ی اختیار انسان یا همان انسانیت انسان است.^۱

(۲) شجاعت و استقامت

خداوند می‌فرماید: ای انسان! اگر اهل تقوا یعنی حرکات و مراقبت‌های سازنده‌ی مستمر بشوی، بقیه‌ش را و سرانجام را به من واگذار و روی من حساب کن، نه روی خودت و محاسبات و نتایج احتمالی.^۲ در پی این اتفاق، انسان از نرسیدن به اهداف پیش‌بینی شده نمی‌ترسد و برای تحقق آن نتایج، عجله و بی‌ادبی نمی‌کند و با بردباری استقامت می‌کند و در پی شکست یا پیروزی ظاهری روح انسان بزرگ‌تر می‌شود.

(۳) پرورش استقلال، خلاقیت و خودشکوفایی

خودکنترلی تأثیر تشویق، تنبیه یا تمسخر دیگران بر انسان را کاهش می‌دهد و استقلال در تصمیم‌گیری و خلاقیت را نتیجه می‌دهد. زیرا با نبودن انگیزش از بیرون، انگیزش از درون صورت می‌گیرد که دائمی، و متنوع‌تر می‌باشد. بر اساس آخرین تحقیقات، مهم‌ترین عامل موفقیت و عملکرد مطلوب یک انسان، هوش شناختی نیست؛ بلکه هوش هیجانی است. هوش هیجانی بر خلاف هوش شناختی که ژنتیکی است، اکتسابی می‌باشد و با آثاری همچون: خویشتن‌داری و قدرت تأخیر در ارضا و کامرواسازی، ابراز شوق و ذوق، پایداری و توانایی انگیزه‌مند ساختن خود، قابل سنجش است. با این حساب، تقویت تقوا، موجب تقویت و رشد هوش هیجانی و در پی آن، خودشکوفایی است.^۳ قرآن رشد تقوا را سبب هدایت‌های ویژه‌ی خداوند و یافتن بصیرت می‌داند.^۴

(۴) افزایش نشاط و امید

یکی از روش‌های مهم خداوند در جذاب‌سازی، هیجان‌انگیزی و نشاط زندگی مؤمنین، دادن پاداش‌ها و بشارت‌های از پیش تعیین نشده و غیر منتظره است. در اثر تقوا و تمرکز بر افکار و رفتارها و مؤدب بودن، و فارغ از دغدغه نسبت به نتایج مشخص و فوری که قاعدتاً جذابیت کمی دارند، با اعلام و ابراز رضایت از عبد، و دادن بشارت به او و همچنین دادن پاداش‌های غیر منتظره، نشاط فوق‌العاده‌ای برای انسان باتقوا حاصل می‌شود.

(۵) حفظ کرامت انسان

تشویق و تنبیه فوری نسبت به حیوانات، تنها چاره‌ی کنترل آن‌هاست؛ زیرا در حصار زمان حال زندگی و ادراک می‌کنند و لذا استفاده از این روش، مؤلفه‌های انسانیت مانند آزادی اراده و خلاقیت را به خطر می‌اندازد. البته نسبت به برخی انسان‌های بالغ، که برای نزدیک شدن به حیوانیت خود، تلاش می‌کنند، چاره‌ای جز برخورد با روش تربیتی مشترک با

۱. «إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ أَكَادُ أُخْفِيهَا لَتُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا تَسْعَى» طه: ۱۵.

۲. «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا» طلاق: ۳-۲.

۳. جهت مطالعه بیشتر، ر.ک: روانشناسی رشد، با نگرش به منابع اسلامی، ص ۱۱۲۴.

۴. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا وَيُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ» انفال: ۲۹.

حیوانات وجود ندارد.

۶) انعطاف پذیری

تکلیف‌محور بودن در نحوه‌ی انجام وظایف، انسان را منعطف می‌کند. زیرا وقتی فاصله‌ی زمانی اندک میان فعل و نتیجه، به فاصله‌ی بلندمدت تبدیل شود، در تراحم کارها، ترجیح وظیفه‌ی مهم‌تر، آسانتر اتفاق می‌افتد. مثلاً اگر کار ضروری و فوری پیش بیاید، حتی نماز اول وقت با آن همه پاداش نیز به بعد از آن کار موکول می‌شود.

۷) بی‌نیازی از وضع قوانین زیاد^۱

بی‌نیاز شدن از کثرت قوانین، افزایش بهره‌وری در سازمان مدیریت، کاهش تنش‌های خانوادگی و اجتماعی، ایجاد شبکه قوی اجتماعی، رهایی از یأس یا غرور، ایجاد حس مسئولیت و تعهد نسبت به دیگران و پاکیزه سازی محیط زیست، از دیگر آثار تقوا در مدیریت و سیاست است. اسلام انسان را در بستر اجتماع تربیت می‌کند و تقوا در محیط اجتماعی را شکوفا کننده‌ی همه‌ی ظرفیت‌ها می‌داند.^۲

نمود تربیت‌یافتگی این است که آحاد جامعه، عدالت را برپا دارند و با توزیع قدرت، در اداره امور جمع، مشارکت حقیقی کنند؛^۳ فرهنگ ایثار و فداکاری خالصانه و کریمانه تماماً با هدف تحقق عبادت و بستر عاشق‌پیشگی انسان‌ها در جامعه جاری باشد؛^۴ و تنها با اشاره‌ی ولی امر، و بدون نیاز به تصریح و تشویق یا توبیخ، اقدام و حرکت کنند. در حالی که روش تربیتی تقوا، انسان را برای اطاعت فقط به انگیزه‌ی اطاعت از ولی امر، آماده می‌کند و ولی امر جامعه، با مهلت دادن و به تبع آن، هزینه دادن، تلاش می‌کند، تا آحاد جامعه به بلوغ و قدرت و رشد بیشتری برسند.

در پایان مهم‌ترین راهکار عملی تقویت اراده و باتقوا شدن بیان می‌گردد، که عبارت است از: مشارطه، مراقبه، محاسبه، معاتبه، و معاقبه‌ی مستمر و روزانه.^۵

۱. قرآن حکیم آموزه‌های نظام حقوقی خود را با نظام اخلاقی و تربیتی در هم آمیخته است و به طور خاص، قوانین جزائی اسلام با گزاره‌های اخلاقی در هم تنیده شده اند. شیوه‌ی مجازات در نظام جزائی و کیفری مبتنی بر تقوا از نظر کمی دارای تعداد کمتری از قوانین است؛ و از نظر کیفی، سنگین اما غیر قطعی و در نهایت شامل اندکی از مجرمین است. زیرا شرایط اثبات بسیاری از جرائم، سختگیرانه است که نتیجه‌ی آن، مجازات نکردن بسیاری از مجرمین است. از این روی در مخصوصاً حقوق الله، به افراد فرصت داده می‌شود به خود بیایند و با بیان هشدار و توجیه معرفتی نسبت به عواقب گناهان، انگیزه‌ی درونی در آن‌ها بیدار گردد. اما از طرف دیگر مصالح جمع و بازدارندگی اقتضا دارد، افرادی که جرمشان محرز است، با کیفری سخت مجازات شوند. بر خلاف نظام جزائی غربی که غیر شدید، اما قطعی است و در نهایت شامل اکثر مجرمین می‌شود. جهت مطالعه بیشتر، رک: اخلاق در قرآن، جلد سوم.

۲. «یا ایها الذین آمنوا اصبروا و صابروا و رابطوا و اتقوا الله لعلکم تفلحون» آل عمران: ۲۰۰.

۳. «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» حدید: ۲۵؛ «یا ایها الذین آمنوا کونوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِینِ وَالْأَقْرَبِینَ إِن يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أُولَىٰ بِهِمَا فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَن تَعْدِلُوا وَإِن تَلَوُوا أَوْ تَعْرِضُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا» نساء: ۱۳۵؛ «و لا یجرمنکم شنان قوم ان صدوکم عن المسجد الحرام ان تعتدوا و تعاونوا علی البر و التقوی و لا تعاونوا علی الإثم و العُدوان و اتقوا الله» مائده: ۲؛ «کی لا یكون دولة بین الاغنیاء منکم و ما اتاکم الرسول فخذوه و ما نهاکم عنه فانتهوا و اتقوا الله» حشر: ۷.

۴. «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَن كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» نور: ۵۵.

۵. جهت مطالعه بیشتر، رک: سیره تربیتی پیامبر و اهل بیت (علیهم السلام)، ص ۲۶۶-۲۶۸؛ تعلیم و تربیت در اسلام، ص ۲۴۷-۲۵۱؛ اراده، بازبینی و درمان آن، ص ۱۰۵-۱۱۵.